

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228366

UNIVERSAL
LIBRARY

تفصیح

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله

انشای فصاحت آب و بلاغت قباکب نامه فارسی سفید کرم

انشای وال

موسوم با ستم تاجی

گلستان شرحه دوم

تقین بنیف خاتم انصحا سند البغا حضرت مولانا مولوی محمد علی

المخلص و آله رحمة الله علیه قدس الله سره

در حدیث و احادیث
و کتب معتبره
و کتب معتبره

هو الله الواحد

این مقاله ایست در مضمونِ رایِ صواب آرا بر سرِ نظم

حضرت و المرحوم

از تصنیفِ بنیفا و دبِ اکمل عالم اجل حاویِ فروع

و اصول جامع معقول و منقول عروة الوثقی

علم و سیر عالیشان و الا گوهر ثانی حکیم لقمان مجسم

و عالمیان قد فرماهی صاحبکمالان حسان مان خاقان دوران

سلطان العلماء و الشعرا علی بنافضما آقا سید علی حسینی

المتخلص طوبی ادام الله و ابقاه و جزاه الله تعالی خیرا

فی الدین و الدنیا

آغاز رساله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي جعل الفصاحة و
 البلاغة آيتين غير منسوختين
 للتصديق بكل ما جاء به النبي
 من الشريعة الغراء والسنة البيضاء
 وما انزل عليه من القرآن ما بذر
 الدفتين، ونضله ونسلمه على من

اضمحت معجزاته كثر يعته فاسخه
 للأديان السالفة العامة غير منسوخة
 إلى يوم القيامة محمد الذي هو شمس
 فضل اظلمت عن الشمس الغمامة والهم
 اصحابه بدور الإمامة وصدور
 الفخامة وبعد چون نظم نثر
 عشرين آشیان - فردوس مکان - فردوس
 نشان - هروی سامان - سنائی لمعان
 جامی بیان - نظیری تبیان - ظهیر فاریاب علم

و عرفان واحد اقرانه و امثاله - مولوی

عبد العلی المتخلص والہ زاد اللہ

فی حسناتہ و اسکنہ بحبوحہ جناتہ - بعد از جد

و اسے و کد کافی فرزند رشید و دل بند سعیدش

نعم الخلف نعم السلف فخر الاما جد مولوی

عبد الواحد از انتشار باجماع و از انتشار بنظم

و انطباع در آورده و در ادای حقوق والد

خود این خدمت عظمی و عبودیت کبری را

عمده شمرده بنهایت کوشش و اجتہاد

باستقلال و استبداد پای سعی فشرد و هرگاه
 دیدن این جانب نیز نسخه آورد و رنگ
 کدورت اشتیاق دیدن کلامش را که
 مدتی بعید العهد بود از خاطر برود - دیدم گذشته
 از وجوب ادای حقوق صداقت و رفاقت
 سکوت از فصاحت و حصافت و رصافت
 و رشاقش از انصاف بعید است و کتمان
 از معلوم شهادت و شهادت معلوم
 منذر بعید است و من بیکتھا فانما هو

آنم و کتمان قول الله من احدی الکبر و
 کبری المآثم لهذا بابین و کلمه تقریطش و جو با پروا ختم
 و کوخه ترصیفی از برای کرخه و رصافه تقریطش
 ساختم که معرف کلامم قول شایع حد و رسم
 او گردد و پس از تصور موجب تصدیق و عایون
 در مساعی او آید اشهد بالله از تربیت
 یافتگان حبر حجرات مدارس و کن از مدراس
 ناحیه آباد و از نیجاتا سار بلا و کمتر که
 کلام فارسی را بابین پایه کمال رسانیده

باشد حتی تا دهر و ملک العلمایش

غالباً او اے خسروانه دری اش را بیایه

رخشندگی کو کوبی با سمان اعتلا کشانیده و

نشانیده باشد - با وجود تفرق بال و تفرق اثواب خال

از دستبرد ملال و کلال سبب ابتدا بقلبت با معیشت

و کثرت عیال و اختلال احوال از اعتدای کم استعدادا^ن

و نزول مستعدان بعبادت و برخوان خستال -

شعر

کطیعه المیزان فی عاداته یضع الرواجح والنواقص یعتل

مولوی عبید العلی و اله را بحیرتم که چه جوهر نوشته
 که در طئی کلماتِ یومیّه آن نشر جهان کشتائی و در
 ضمنِ مشاعر است اتفاقیه قومیه این نظم کذائی نوشته
 که الحق میتوان سر مشق دیگر مشاقان و کنش و است
 و در ترویج شخص شایق ترقی ساعی باشد تا توانست
 بلکه اگر فارسی انی ایرانی کلام این و اله هندوستانی را ^{بیند}
 ثالث میرزا کاظم و اله اصفهانی و و اله داغستان
 بکمال انسلاک او در ایشان این تثلیث را
 گزیند گویا تا تاثیر لفظ و اله هست که باید

صاحب این تخلص بسیار نازک خیال باشد
 ورقّت معانی را بدقتِ مبانی مزدوج ساخته
 هیئت ترکیبیه را به پیشه اندیشه در هر معنی رعنا
 تراشده که از هر یک ازین واله ها نی ثلثه روایت
 نازک بندی و آیاتِ دقیق پسندی متواتر
 است و این یک ذخیر آن اوایل در او آخر
 است که هم بهره یاب از علوم است و هم
 بهر باب مراعی تلایم منطوق و مفهوم فلهذا
 تلخیص کلامش مغتنم است و از بر ابع

غا نین نثاری و نظّامی نظم و نثرش مغنم
 است چیرا که در این زمانه بهر جا علوم
 انعام و یاب اند و اصواتِ محصلین انعام
 ذباب - نهایت غنیمت است که اینقدر
 پارسے را و ارسی کنند - و بیاسد ایش
 در پریش و طلب گاه ہی بر نند - حالا که احتیاج
 ریاست را از دانستن پرسی مرفوع دانسته
 اند - و ندانستن را اشاعه داده اند تا توانسته
 اند - لیکن بمصداق حدیث شریف -

لسان اهل الجنة العجمی ولسان
 حملة العرش الفارسی شاید از فیاض علی
 الاطلاق مد و غیبی از عالم بالا براے ترویج
 همه السنه اسلامیة بمبضه ظهور و اختلا در آید
 و می باید در ریاسات قدیمه شاهیة خصوصاً
 ریاسات اسلامیة که فرامین و قوانین و فرائد
 و ذخائر شان بلکه اصلاح معاد و معاش
 شان و انجاح مرام اثاث و ریاض شان
 بهمین زبان بود و تا بتوانند این زبان پرسی را

از دست ندهند - و بدست خودتیش
 برپای خود نزنند وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ
 وَالنَّشَادِيهِ بِالْأَبْلَاغِ پس امید که بر
 بهتری عواقب خویش تفکری - و بفتح
 بصیر و بصیرت تذکر و تبصری فرماید - و
 مصلحت خود را بمفیده اقتصاآتِ حالیه
 از خاطر نه زوانید فَلَا يَنْبُكَ مِثْلُ بَصِيرٍ
 وَلَا يَنْبُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ -

مراد از نظم و نشر و شاهر عادل بر کمال

استعداد است ورنه دعوی تنسیقات
خیالیه و ترشقیقات بالیه از عقلا بکمال استبعاد

است پس نشر مطاوی امثال این

کتاب فصاحت محتوی و

بلاغت منظوی صرف بفرماید علیّه و

عوامدی سنیه است که در دین و دنیا هر دو

بکار آید نه صرف زباندانی که در فضیلت

تجکیم فضل در کلام گراید -

اگر چه دانستن هر زبان نه خود فی حد ذاته

کمالی است ربّانی بلکه هر زیانی براسه
 انسانی و کل لسان فی الحقیقه انسان
 با این هم کمالات نفسانی را بنی نوع انسانی
 گذشته از فواید حالیه و آنیه و عواید زمانیه
 و مکانیه از مزایای جمیله شمرده اند و عقلا
 قوه ناطقه ممیزه للغایات را بمنیران منطق ^{سینیه}
 و از بر آورد های مقدار متکلم آورده اند -
 فرزند و لبندی که غلبه از صدق اصل و محبر
 است همین کلام است و بنیادیکه بر و ر

وهور از بارشش و آفتاب بگذشتن اعصار خراب

نشود همین بیان بلاغت نظام است -

فجزاه الله خيراً عن الاسلام انه ولي

الانعام والا كذا المتولاهته في ذاته الا انها

ووفق الله المسلمين لتحقيق القوائد و

تأصيل القواعد واحتساب الازمنه

والكتساب الالسنه ورفض التعطيل

وفرض التحصيل انه قاضى الحاجات

وسامع الدعوات -

کتب ذلک اقل السادات والعلماء
 الاسلامیہ الداعی لدوام الدولۃ
 الاصفیہ النظامیہ علی بن ابوالحسن
 الموسوی الشوستری - فقط

تم

در مطبع فخر نظامی واقع حیدرآباد و کن بازار چھٹا

بہ استتمام وزیر علی مالک مطبع چاپ گردید

۱۱۰۰ و یقعدہ ۱۲۱۳ ہجری

فقط

هو العزیز

گلستان شریعت دوم



سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

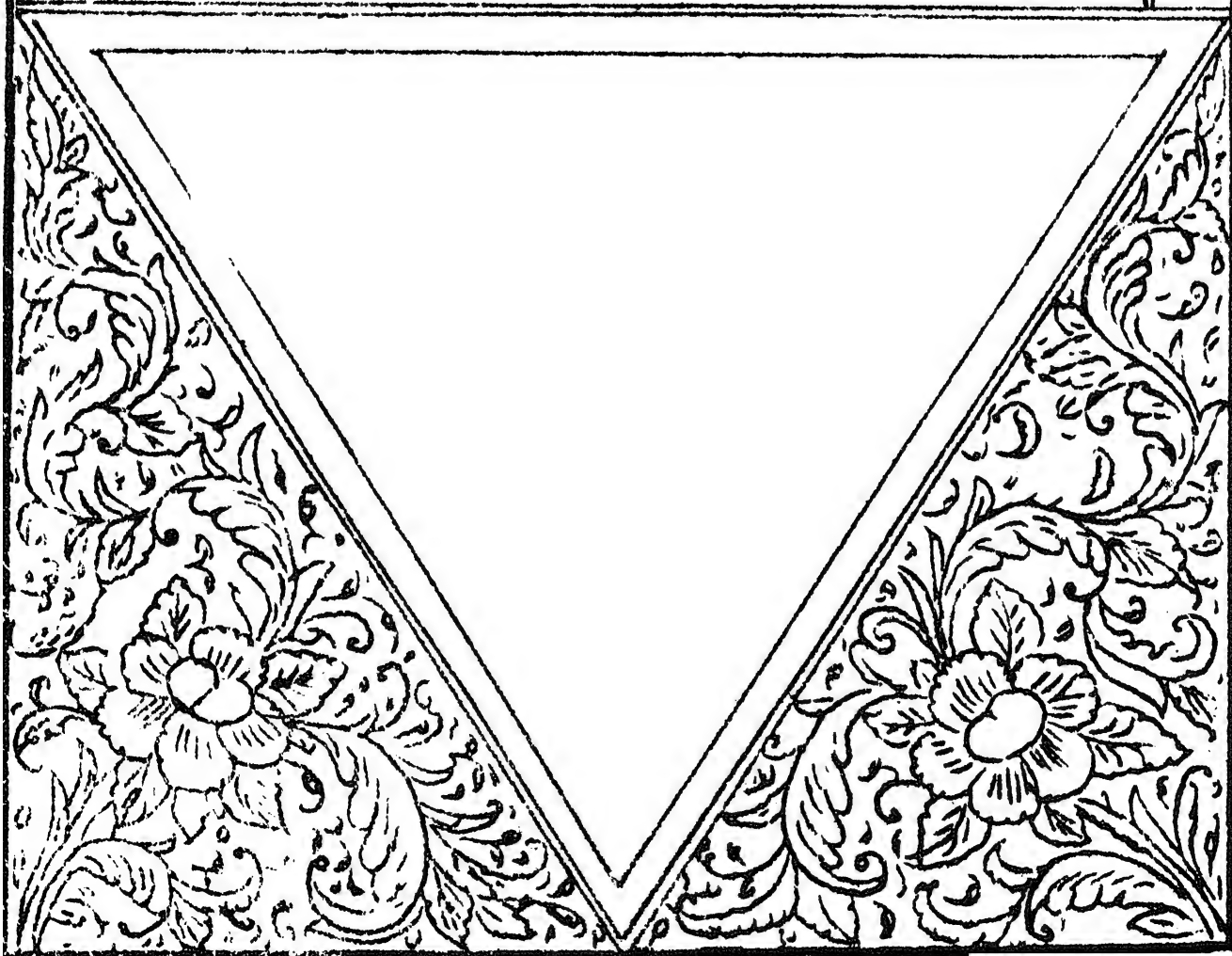
از ازل تا ابد جمیع حمد و ستایش از برای خداست و انا بنیا قادر و توانا که فعال
لما یزید از صفات اوست یجاد هم در ذات و هم در صفات ذات اوست
عل از سنگ گوهر از صدف و روز از شب پدید آورد انسان را بر دیگران
بشرف نطق و فضیلت ایمان سرفراز کرد و کتابی اعظم القدر همچو قرآن مجید را بر رسول
کریم از برائے هدایت و نجات مانازل فرمود با فصاحت و بلاغت که آوردن یک سو
نقل آن مضامین اکل و شعرای اهل را عاجز نمود و لغت بیغایت و لا نهایت چه
اورا سزد که رسول آخر الزمان است از برائے هدایت و رحمت عالمیان آمد
و شریعتی حاوی مراتب چهارگانه را آورد چه رسول که هر حرفش وحی - امر و نهی بود

سراسر مرونی چه رسول که سیرش معراج و سیرش قرآن - چه رسول که مقامش محمود
 و کلامش افصح و کتابش معجز و یدان - چه رسول که آفتاب هدایت نبور وجودش
 همیشه تابان و بی زوال - انت مرتبه اش مورد مراحم خاص پروردگار و جلال
 و جلال منقبت از برائے اهل بیت و مهاجرین و انصار اوست که عالمان و محققین
 و راویان حدیث و حامیان دین متین بوده اند - **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ**
الْأُمِّيِّ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ مَا بَعْدَ مَا بَعْدَ روشن باد که حصه اول این انشائی فیض آماسی که مشتمل
 بر عرضیهات و مراسلات است خود حضرت مصنف علیه الرحمة که قبله گاه راقم الحروف
 در کتابی آنرا فراهم آورده و یک نقل آن بدست کاتبی نویسانده بودند و یک نقل
 دیگر راقم الحروف هم کرده بود تا آنکه بقالب طبع آمد و آن عرضیهات و مراسلات
 را آن حضرت در زمان صدارت مدرسه کلان فارسی بلده نگاشته بودند - ولیکن
 این حصه دوم را خاکسار جمع کرده است باین طور که حسب الاجازت آنحضرت رقت
 او آخر عمر شریف موسوم به احتیاج و اعززه را که تلف نشده بودند با شفقت نامه جات موسوم
 این احقر الانام فراهم آوردم و هر یک رفته را که تازه می نگاشتنه درج این کتاب
 میکردم تا آنکه رفته رفته یکصد و هفتاد و سه (۱۷۳) رفته درین نامه فراهم آمد اگرچه
 این تعداد بسیار کم است زیرا که بیشتر اشعار و عبارات اوائل و اواسط عمر شریف
 بسبب بی احتیاطی دوستان و شاگردان جمع نشده و بجای می متفرق پریشان مانده
 حتی که بعضی پرچه های قلم و شرا و اخیر عمر هم از دست غفلت بنده بیتر معروض تلف

رفته و هیچ دیوان داین ناسه نگشته و لیکن هر قدر کلام که باقی مانده و فراهم آمده نیستی
 عزیزالوجود دست نام این الشای و لکشای را گلستان شریافته ام که تاریخ هست
 و پس از وفات آنحضرت بنحاط فایز و اترم وارد شد - تمام این الشای جانفرازی بر سه حصه
 مشتمل است و حصه سوم بهم جمع کرده این بنده است که با جازت و رضای آنحضرت
 فراهم آورده بودم فقط ۴ - محرم الحرام ۱۲۸۵

الراشم

محمد عبدالواحد عنه عنده سرزند حضرت مصنف مرحوم مددگار اول
 فارسی گورنمنٹ مائے اسکول چادر گھاٹ واقع حیدرآباد دکن





صحت نامہ انشائی و الاحصاء

تعداد اشعار	نظم	بحر	جملہ	تعداد اشعار	نظم	بحر	جملہ	تعداد اشعار
۱	۲	۳	۲	۱	۵	۲	۳	۵
۱	۱۲۹	۱	۱۹۸	۱۹	درست	درست	غزنیہ القدر	غزنیہ القدر
۲	۱۳۱	۱۲	۱۴۰	۲۰	در نہ دہند	در نہ دہند	جوا	جواب
۳	۱۳۳	۱۱	۱۴۱	۲۱	وام	وام	والد	والد
۴	۱۳۴	۱۶	۱۴۶	۲۲	ناتوان	ناتوان	حفظ	حفظہ
۵	۱۴۰	۱۶	۱۴۷	۲۳	لہ	لہ	متقن	متقن
۶	۱۴۱	۱۳	۱۸۱	۲۴	زمان	زمان	ترانجان	ترانجان
۷	۱۴۱	۱۵	۱۸۱	۲۵	یمان	یمان	مای	مای
۸	۱۴۳	۲	۱۸۲	۲۶	زاد	زاد	نگاشتم	نگاشتم
۹	۱۴۳	۴	۱۸۴	۲۷	ظال	ظال	غزنیہ القدر	غزنیہ القدر
۱۰	۱۴۳	۱۲	۱۸۸	۲۸	بر	بر	قرب	قرب
۱۱	۱۴۵	۶	۱۹۵	۲۹	شیخ حسین	شیخ حسین	بابک	بابک
۱۲	۱۴۵	۷	۱۹۶	۳۰	مدرسہ	مدرسہ	نقش	نقش
۱۳	۱۴۹	۴	۲۰۲	۳۱	ہنوز	ہنوز	نعیف	نعیف
۱۴	۱۴۹	۷	۲۰۵	۳۲	جز	جز	بیش	بیش
۱۵	۱۵۲	۵	۲۰۸	۳۳	تا	تا	متعدد	متعدد
۱۶	۱۵۷	۱۲	۲۰۸	۳۴	جماعہ	جماعہ	بد	بد
۱۷	۱۵۹	۱۶	۲۱۰	۳۵	درکاستہ	درکاستہ	بودک	بودک
۱۸	۱۶۵	۸	۲۱۱	۳۶	لطف	لطف	دور	دورتر

شماره	توضیح	شماره	توضیح	شماره	توضیح	شماره	توضیح	شماره	توضیح
۱	۲۱۱	۱۲	تعلیمی و تعلیمی	۵۰	۲۳۹	۹	عزیز القدر	۲	عزیز القدر
۲۸	۲۱۳	۱	عزیزان عزیزان	۵۸	۲۴۰	۳	کوتاه	۳	کوتاه
۲۹	۲۱۵	۱۴	موافق موافق	۵۹	۲۴۰	۴	نوز	۴	نوز
۳۰	۲۱۶	صفحه	۱۱۴	۶۰	۲۴۰	۸	امتخانی	۵	امتخانی
۳۱	۲۱۷	صفحه	۱۱۸	۶۱	۱۲۲	صحنه	۴۱۴	۲۴۲	۲۴۲
۳۲	۲۱۹	صفحه	۱۱۹	۶۲	۲۴۲	۶	موصوف	۶	موصوف
۳۳	۲۲۰	صفحه	۱۲۰	۶۳	۲۴۵	۲	بگردد	۲	بگردد
۳۴	۲۲۳	۱۰	حالا امضا حالا امضا	۶۴	۲۴۵	۱۱	طبعی	۱۱	طبعی
۳۵	۲۲۶	۳	مربع مربع	۶۵	۲۵۲	۳	بودم	۳	بودم
۳۶	۲۲۷	۲	داود داود	۶۶	۲۵۲	۸	انگیزی	۸	انگیزی
۳۷	۲۳۰	۶	بهر هم بود	۶۷	۲۵۵	۱۳	ارشاد	۱۳	ارشاد
۳۸	۲۳۰	۱۱	امیک امید که	۶۸	۲۵۶	۱۴	معرفی	۱۴	معرفی
۳۹	۲۳۲	۵	متن متن	۶۹	۲۶۰	۱۱	تکلیف	۱۱	تکلیف
۵۰	۲۴۲	۳	انیا دنیا	۷۰	۲۶۲	۱۴	رافت	۱۴	رافت
۵۱	۲۴۵	۳	جانگاه جانگاه	۷۱	۲۶۲	۱	را	۱	را
۵۲	۲۴۵	۲	دو صد دو صد						
۵۳	۲۴۶	۱۱	باد باد						
۵۴	۲۴۶	۴	ربوک ربوک						
۵۵	۲۴۹	۲	عرفیه عرفیه						
۵۶	۲۴۹	۵	مازمت مازمت						

تمت

حصہ دوم
گلستانِ نثر
مصنف

مولانا محمد عبد العلیٰ والہ علیہ الرحمہ

حصہ دوم کتاب مستطاب گلستان نثر مشتمل

بر رقعاتی کہ با عرہ و اجبا طراز تحریر پذیرفته

بسم اللہ الرحمن الرحیم

رقعہ (۱) بنام مولوی سید حسین صاحب بلگرامی مخا طیب بنواب عباد الملک بہار
گرامی جنابا دامت مکرمتکم نامہ فیض نشان باارمغان و نشین رسید۔
و این اسرودہ جان ایام ناخوشی را پیام خوشوقتی رسانید۔ ارمغان اطفال
دبستان را حسب فرمان دیدم۔ و برخی نثر و نظم آن را بمنیران نظر سنجیدم۔
کتاب خوبی ست از برای طفلان۔ و خوبیش خاصہ از جہت اشتمال ست بروز مرہ
ایران۔ گفتار میرزا و ردی بکیفیت بادہ صافی ست۔ و رساندن دماغ ہوش
را کافی۔ چون صاحب کتاب را روی خطاب۔ بسوی بتدیان ست۔ زشتیہا
مضبو تکلموا الناس علی قدر عقولہم اندیشیدنی۔ و اگر جائے پست و بلند سی بنظر آید

دیده از ان پوشیدنی - آرمی عم درست بلند است در باغ و پست گزارش
 هذا که بحکم المامور معذور بوده است از مقوله الدین النصیر انگاشته - و مظنه
 دیگر و باره گزارنده روانداشته باد - بالجمله ارمان در خور آن ست که هر چه
 زود تر مطبوع و هدیه تعلیم غزه صاحب طبع شود - عزیزان مدرسه را با زامی چنین
 خیر خواهی ما چه قدر ادای شکر گرامی باید نمود - و چه ممنون حقوق تربیت سامی
 باید بود - و شد در قائله ۵ شکر سومی شهر سعادت برد * هر که کند شکر
 زیادت برد * نه تا جزوار ارمان با پاسخ نامه تفقدشان بخد مت میرسد
 دیگر دستور سخن تالیف میرزا سنجر اصفهانی که توسط مقدم صاحب سر رشته تعلیم
 بمن لایعلم رسیده - انشاء الله بفرصت آنرا هم دیده - رامی ناقص خود را عرض
 خواهم داد - زیاده مکرمت زیاد

ایضاً

رقعه ۲

گرامی جناب دامت مکر شکم دستور سخن تالیف میرزا سنجر ایرانی روش
 از تنگ مانی ست رامی بنده در اکثر مطالب این کتاب بارامی صواب مولانا علی
 صاحب طوبی و میرزا قربان علی بیگ صاحب سالک که تقریظی و تحریری از
 برای این نامه پرداخته اند متفق است الا در بعضی مسائل که یکی از ان تفه
 فیما بین دال و ذال است درین مقام خامه مولف چنانکه مذکور متقدّمین را نگاشته
 اگر مذکور متاخرین هم که جمعی بر تخصیص و برخی بر نسخ قاعده قدیمه رفته اند نگارش

نموده هر آینه نظر بجن تحقیق این رساله احسن بود بیستی از سحر کاشانی که خدایا
 بیامزد بیا دآدم چون مناسب مقتضای حال بود درین محل ثبت میشود و متاع
 کفر و دین بی مشتری نیست و گروهی آن گروهی این پسندند و دیگر این
 قانون افادت مشحون چون دستور سخن نام یافته و دستورات که سخن بے
 مرکبات کلامیه نمیشود پس میباید که بمصداق نام خود از بحث نخیات نیز خالی
 نباشد تا طلبه را آگهی از مباحث کلمه و کلام هر دو حاصل شده هم صیانت ذهن
 از خطای لفظی رود و هم نگهداشت گفتار از پیرایه از انجا که هر مامور سے را
 معذور خوانند چشم آن است که والد کور فهم را درین گزارش مجبور اند زیاده کمزیری

رقعه پنجم بموسی حکیم عبدالعزیز بن عبدالحق تخلص در کلام مصنف

بحضرت اخوی ابوسی مرتبت دامت برکاته پس از نیایش گزارش آنکه رقعہ جناب
 نقشی غلام محمد صاحب موسومہ سامی مورخه شانزدہم ماه حال این شعر حالی بیاد
 بنده داد و عذر ستمی خواست که خون در جگر مگرد و میخواست تلافی کند
 آزرده ترم کرد چند اینکه آنرا بتامل خواندم بشگفت در مانندم چه جواب ناشانی سائل
 را با برادر او ادا نمودن و در انمیان بعنوان دیگر در گفتگو و انمودن ندانم بستی بر چه
 مصلحت بوده است درین اثنا در خصوص نسبت معلومہ گفتاری و رقتاری که فیما بین
 ما و همیشہ صاحبہ معظمہ مکرمہ جناب نقشی صاحب فقه آن همه رویداد هر آینه مکشوف

خاطر موصوف بوده باشد لاجرم باید که پاسخ نامه ام را بر طبق آنچه اینک شنیده و دیده آمد بر است قلمی بنویسند و راه راست بفرستند اما جوابیکه تشنه کمان را سرمایه سیرابی باشد نه سربازی هر چند من بی تاب و توان ناسپاسدار حمایت بزرگان و یارگران نیستم مگر در عالم منت هندی طرف ثانی متحمل چندین بار گران نیستم خلاصه اگر اکنون جناب منشی صاحب را سر این کار خیر بفهمید خوش است نه بفهمایش بیگانه و خویشش همانا کردن آن مقبرون بازگاری و سزاوار می ست و گرنه کدام مجبوری و ناچارسی رقعۀ هذا بعد ملاحظه بنا بر لحاظ مناسب بجناب منشی صاحب فرستاده آید و این معنی نیز بوضوح گراید که فرستند مترصد خدا صفا دع ما کرد و جواب را منتظر میباشد آئیده مع صلاح ما آئید است کان صلاح شماست زیاده تسلیم -

ر قعۀ ۴ بنام صدر مدرس صاحب رسۀ تعلیم المعلمین

درمند نوازا - بنده بسبب بیدست و پائی از روز ماموری بدستتان تعلیم المعلمین یک روز چاق نبوده ام چه بنده خانه از مدرسه دور و عمر بنده نزدیک به چهل پنج ماهوار صد روپیه و بار اخراجات گنج در گنج نه یارامی سواری و نه پای را بسیاری بسکه از عهد طفلی کوچه گردی در آفتاب چون آفتاب عادت ندارم و راه را بی لطمه بپارفتن نیارم چاشت که خود را پیاده تا بدرسه میرسانم سرشته حواس

بسان تاشعاع یکسر پریشان و شام که از آنجا بر میگردد در پرده رنگ زرد
 در دسرا کار با مان میشود لاجرم هر وقت بروقت بدرسه نتوانم رسید
 و شرمندم ام که مرا بگناه درسی چه قدر زحمت جانگاه میباید کشید که نه کار را
 چست توانم کرد و نه خود را تندرست ناچار بصدنیایش گزارش است که یا افاض
 بنده در خور خرج سواری منظور باد یا بنده بتبديل عهده فراخور معیشت ازین خدمت
 معذور باد امید که این متمسه در جناب معتمد تعلیمات زاد عنایت و بدان گرامی
 وسیله بهایون ملاحظه حضرت صدرالمهام دام دولته بگذرد تا خدام ممدوح مرا
 بکام دل رسانند و یا بکار دیگرم در خور گزراں پرورشش گردانند همانا رع
 فکر هر کس بقدر همت اوست و سرکار عالی قدردان هر یکی باندازه رتبت
 اوست پیداست که این نکیر وروده دیرینه دیرینه نکیر وروده کیست و کنش و روش
 او را حال چیست اگر نفسی چند در دعای این در دولت بکام دوستان گذران
 و جوهر فدویت را بعرض ملازمان آصفی آستان رساند چه شود و بدین مایه
 سودش از گره آسمان چه رود کار بعنایت ست و باقی بهانه -

ایضاً

رقعه {۵}

جناب صدر مدرس صاحب مدرسه تعلیم المعلمین و امت مکرّمه - بعضی حضرات
 که بدادن امتحان می آیند سفارش می آرند و چای پوسی نمی کنند که این کار

در اختیار شماست اگر در باره شان رعایت کنم خلاف دیانت کرده باشم
و اگر نکنم دل مردم را آزرده باشم و در شق اول از جواب دادن بجا و نفع نیست
و خدای خالق گزینست و در شق ثانی از افتادن بر زبان ضلایق چاره و تدبیر
نیست بآفریننده جان که از دست اهل غرض و لغو کارم ناچار گزارشش پرد از
آستان سکارم که مجلسی از راستان بجهت امتحان مقرر شود تا دیگر عیاری
سفارشی بیاران نبود امید که این ملتسمه را بحضرت معتمد تعلیمات گذرانیده نباشد
و نخواه گردانیده آید زیاده چه گزارش نماید -

رقعه (۶) ایضا

والا پایگاه دامت فیوضه - من بیدست و پا در خط چچا و فی ازدوری
دبستان نالان بوده ام اکنون که مدرسه به سواد شهر نقل کرده تا قوت رفتار
از صبا دامنم چگونه بآنجا تو انم رسید تا دستم بود به سواری کرایه حاضر مدرسه
میشدم و از یک هفته که پیاده آمد و شد میکنم و در سر و آبله پا و دوازنها دم
بر آورد و چون نقش قدم از پاهای در آورد درین حالت غیر از آنکه رخصت
خاص یک ماه برای بندوبست بعضی امور و تیمار طبع رنجور بگیرم دیگر از این و
مانده چه می آید چون از آغاز ملازمت تا بغایت التماس رخصتی از سر کار عالی
نکردم امید که از پذیرائی التماس ناکام بزرگرم زیاده چه عرض رود -

رقعه (۷) بنام حکیم محی الدین شریف خان بهادر

سپهر شرف را خشنده در می و بحر حکمت را ارزنده در جناب فیضاب حکیم
 محی الدین شریف خان بهادر در مدّ درّه - سبحان الله وقتی بوده که کمتر
 دید می گیر و زبے دیدار و لغز و زاز گریبان شب بدید و اکنون طرفه روزگار می
 کار صفحه دیده را ورق نامه سرانجام میدید و سبب و مبادعت از حد گذشت
 و آسمان نفسی برادر دل مشتاقان نگشت مسبب الاسباب سببی روزی اجباب
 کند که حجاب دور می بایرد مای دیده بدل شود با لجمه عازم آن درگاه حسیدینی
 یا دشاه که از خالواده ساد و نامی و رننده این نامه ساد و بخدمت گرامی اند
 فرزندانک عارف و از اعراف معارف را قم ائیم و درین دریای پر آشوب
 و صائب از دو جانب در یتیم اند چون والدین ما جدرین و برادر بزرگتر این سلاله
 یا کان بعارضه سل سلسله زندگی را گسلیده اند ایشان بگمان آنکه درین سلسله این
 این مرض جان گسل تسلسلی پیدا کرده دست تو سل بدمان آن سیحای زمان که گوشه
 مان است چون سوزن ناتوان زده چشم التفاتی دارند پادشاه سرشته توقع
 تدبیر یک مد نظر ایشان است کارکنان تقدیر سر کلاوه اش را بر هم نگذارند
 فطوبی لباب کبیت العقیق + حوالیه من کل فج عمیق + ثانیاً استماع حادثه
 جالفرسای صاحبزاده نوجوان دل این مخلص پیر ناتوان را بسزینچه الم افشرد آری

ع این ماتم سخت است که گویند جوانمرد خداوند غفور آن مرحوم مبرور را
در گروه صالحین شافعین و پس ماندگان را بزم صابرین مشرین محشور گردانند
درین وادی غم مخلص هم بمقدم آن محسن قدیم یکی از قدمای فرماید

نشسته دوسه ماتمی رو برو

جهان چیت ماتم سرائے درو

جگر خواره چند مہمان او

جگر پاره چند برخوان او

اعنی مخلص زاده دومی محمد عبدالحمید غفر له که در حین برآمدن از وطن یک نیم
ساله بود پچہار روزہ بیماری برسام در ہنگام جوانی آنجہانی شد ارحم الراحمین
اور ارحمت و مارا رضا و تسلیم مرحمت کناد ثلثاً ترصد با صد و ثلثاً آنکہ باقتضا
شیمہ بزرگانہ کرشمہ سیحانی در کار رسید موصوف فرمودہ شود و نیز باشد کا
رسم و راہ قدیمانہ مخلص دیرینہ را دور تصور نمودہ شود ملازمت عالیہ مخلص بدرجہ
عالیہ واقع کو تھی رمبول بر عہدہ مددکاری اول علاقہ فارسی ست وغیرہ
سرکوپہ باغچہ کہ بہ انگیزی گاردن لین نویسندہ در خطہ زریڈنسی ست
زیادہ ایام بکام باد و السلام بالوف الاحترام -

رقعہ { ۸ } بنام آقا ابوالحسن پروف نظام کالج

سیدی و مولائی آقا سید ابوالحسن صاحب طباطبائی زاد مر حمتکم
انبیہ پیوندی عنایتی ملازمان عالی بست دانہ بوصول پیوست و لب شکر را

بشکر علاوت و شیرینی منت بهم بست چون نبده صبح امروز ساعت هشت آماده
رفتن مدرسه بودم قلم را همان دم بعرض شکریه شیرین کام نمودم قصور معاف
و عذر مایه و فور الطاف باد

رقعه { ۹ } بنام ملا عبد القیوم صاحب دینی کمشنر العام برادر و مصنف

عزیز القدر ذی المناقب ملا عبد القیوم صاحب حماد الله الواسع - تفسیر فتح الرحمن
که درج مطلوبه این مدرسه بابت کتب دینی بود هنوز نرسیده جلوه افروز نمی ظهور
کار در پرده انتظار است ظایر ابراهیم سیدن این کتاب نایاب از انکه مستقلاً بقاء
طبع کمتر آمده بے دشوار است لهذا فتح الباب مدعا را را کے ایسر و راست نزدیک
تر اندیشیده ام که اگر بجای تفسیر مطلوب قرآن مطبوع مطبع ہاشمی کہ محتوی بر
تفاسیر ثلاثہ اعنی جلالین و فتح الرحمن و ترجمہ اردو زبان است و الحق این قرآن
در صحت بقرین و در صنعت طبع و تئین و مجلد این فرقان بے بہار و بہت رویہ
بہا نشان میدہند از بلکہ یا جائے دیگر ہم رسانیدہ ابلاغ خواهند نمود و دیگر احتیاج
بہ تفسیر متقل فتح الرحمن نخواہد بود اما نظر بایجاز جلالین و غیرہ از یک جلد بیضاوی
شریف و نیز تفسیر پارہ عم مولانا شاہ عبد العزیز قدس سرہ گزیریت لهذا
تکلیف میرود کہ از قرآن مطبع ہاشمی و تفسیر پارہ عم مولانا سی دہلوی دو تانسخہ
و از بیضاوی شریف یک جلد ہر قدر زود تر تواند طلبیدہ مطلوب را بما طالبان

رسانند اما بعنوانیکه تفسیر پاره عم و بیضاوی شریف در صحت و صنعت طبع
مطبوع طبایع باشند زیاده چه بزرگوارم جز اینکه غم دین خور که غم غم دین
همه غم با فروتر از این است والسلام والا کرام -

رقعه (۱۰) بنام نواب فیروز حسین خان بهادر

از عالیجناب فیضآب نواب فیروز حسین خان بهادر دام نصرت و دوله
استدعای دارم که خدام مدوح نام این احقر الانام شکرگزار
کتب خانه عام اهل اسلام مدراس و ممنون عواطف عمیمه خواهند فرمود پس
از وقوع این شراکت فهرست کتب خانه موصوفه را مع کتاب قلمی فارسی
منتخب الشعر اسی متاخرین برسم ضیافت طبع بنده و الیه صیانت میهمان مایده
احسان خود اعثی میر عابد علی خان صاحب که از اعز و حیدر آباد و از طلبه مدرسه
العالیه سرکار عالی اندر مسل خواهند نمود بمضمون این شعر خودم مرغ
چمنم لیک وطن رفته زیادم ۴ زاندم که مرا خانه صیاد وطن شد مستقط الراس
بنده مدراس است و از عهد امیر الیندر فردوس آرامگاه نواب والا جاہ اباعنی نمکخوار
آن سرکار عالی بتار و نیز در او اکل بنیاد کتب خانه موصوفه یک از شکرگزار
طبقه قدیمه اشش بوده ام تا آنکه پس از رحلت حضرت خدیوگان نواب غلام
غوث خان بهادر حسب الطالب محمد اعظم علیخان مرحوم که جد مادری بنده بود

بلده حیدرآباد صانها الله عن الفساد افتاده و از ان باز به پابندی قید تعلق
 نتوانستم از اینجا برخیزم حال چند سال است که مدرس علاقه فارسی و غیره
 مدرسه العالیه و درین علاقه مددگار اول ایچ پی ماسن صاحب صدر مدرسه
 آن مدرسه میباشم و از اعراف معارف بنده در احاطه مدتی فیض اساس حضرت میر
 مهدی الحسینی المتخلص به ثاقب و جناب حکیم محی الدین شریف خان صاحب
 دامت برکاتهما هستند خلاصه العرض منتخب الشعرا می مطلوب را بعد فراغ
 بر سبیل چاپار انگریزی واپس پس از ان ترسیل گلستان مطبوعه
 ملتمس خواهم نمود و حسب ضابطه قدیمه رقعہ متضمن طلب هر ماه به کتب خانه موصوفه
 خواهم رسانید بعنوان پیشگی سه رویه کمپنی را در وجه شراکت یک ساله کتب
 بحساب ماهی چار آن جناب میر عابد علی خان صاحب از جانب بنده خواهند گزینید
 امید که ملازمان والا این نقد محقر را از من قلیل البضاعت بمعرض قبول رسانیده
 التماس مرار و نحو خواهند گردانید زیاده فیروزی روز افزون باد -

رقعه ۱۱ بنام راجه علی منوهر بهادر مهاراج نواز و منت

راجه راجگان والا گوهر گوهر مجد و اجلال کان گوهر فضل و کمال زاد اقباله
 اسی راجه منوهر بلکه احسان نشست راعی هم راجگی و هم دکن جان ازت
 نظم متفرقات بانست و کنون جمعیت دل مای پریشان ازت

ملا عبد القیوم برادرزاده من مستهام اند و متوسل آن فخر را جگان کرام ایشان
مردمی عالم و هنرور اند و ذات را چه مربی اهل علم و هنر پرور چشم دارم که نور چشمی
مذکور منظور نظر التفات ملازمان خواهند بود و جوهر دانش و بنیش ایشان
هر آئینه بر آئینه خاطر مهرشان جلوه خواهد نمود زیاده ایام کامرانی مستدام باد.

رقعه (۱۲) بنام پسر پی مادرین صاحب بهادر صدر مدرس عالییه

آن پیک نامور که رسید از دیار دوست	آورد حرز جان ز خط مشکبار دوست
خوش میدیدنش آن جمال و جلال یا	خوش میکند حکایت غزو و قار دوست

خدمت عالی صدر مدرس صاحب مدرسته عالییه عرض میشود که راسی صواب
آرامی نواب موتمن جنگ بهادر بجوای کیفیت مبینه جناب کپتن کلارک صاحب
نسبت بطلبه این مدرسه در باب تلقین صلوٰه و تعلیم قرآنی گویا وحی آسمانی
طالب العلم مسلمانی که صفحہ دل او از نقش مسائل کتاب الله ساده است در
معنی مسلمانش نتوان خواند گو بصورت مسلمان زاده است در نظر این
بے بصیر بتدیان مدرسه به نسبت منتہیان مر این تعلیم را محتاج تراند چه گزاردگان
نماز را باید نخست پاره از قرآن و فقه بخوانند و مسائل وضو و صلوٰه را نیکو بینند
تا ادای این چیزها چنانکه باید بتوانند لا جرم اولاً هر سه درجه اولین را تعلیم
یک پاره عم مترجم وافی و تمام ست و اولی از برای درجه یاسی اوسط و اعلی

ترجمه فتح الرحمن و تفسیر احمدی جامع آیات احکام و همچنین بجهت آنها فقه منظومه
 هندی مولوی حافظ شجاع الدین حیدر آبادی و عقاید نامه فارسی مولانا
 جامی قدس سرهما کافی و بسندست و مرانیهارا مالابدمنه فقه فارسی کنزالدقائق
 فقه عربی سودمند و پسندورفن سیر و اخلاق سرور المحزون و اخلاق محمدی
 سرمایه صلاح ابدی و فلاح سرمدی باشد ابتداءً باین قدر کتب الکفا توان
 نمود و تدریجاً کتب دیگر بران میتوان افزود چون فرضیت عبادت خدا می بچون
 از آیه کریمه و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون هویدا و لهذا فرضیه صلوة
 اہم طاعات و اقدم عبادات خالق تعالی بوده است پس تعلیم مذہبی درین بار
 اسلام امریست واجب الاہتمام کہ موجب امتیاز مسلمان از غیر مسلمان و موثر
 نمکونہ جامی متعلمان و نتیجہ نیکنامی صدر مدرسہ فی الزمان خواهد بود و نیز بفحوائی
 غوامی حدیث الدال علی الخیر کفاعله ثواب نماز ہر روزہ و روزہ ہر سالہ حیدین طلبہ
 چون دولت بے حساب باصحاب مجالس و می خواهد نمود از آنجا کہ نماز عبارت
 از عبادت خدا می پاکست بمنجملہ لوازم آن جامہ پاک و جامی پاکست و نیز چون
 آغاز وقت ظہر متقارن انجام نصف النہارست ناچار فراخی در ساعت نماز پیشین
 پس از خوردن طعام در کارست تا مصلیان در آن فرصت طہارتی شایستہ دارند
 صلوة را اقامتی بایستہ تواند کرد و مدد و تقالید  شرف مرد بچودست گرامت
 بچود بہ آنکہ زمین ہر دو ندارد عدش بزوجود۔

ایضاً

رقعه (۱۳)

جناب ایچ پی بدسن صاحب صدر درسته العالیه سرکار عالی چون سرداران
 فرنگ با فرنگ قدرتوان مردم برفن خاصه شاعران صاحب سخن میباشدند
 امید که آن جناب فیضاً بهم بنظر التفات درین ابیات ملاحظه خواهند فرمود
 ع یک نظر فرما که مستغنی شوم ز ابنا می جنس -

ایکه از ذات شریفیت همه آید جهان
 سرور می خاسته کم چون تو ز عالی منش
 حل این عقده مشکل ز تو باشد آسان
 کار و رنه چه شاید ز فلان و بهمان
 هست ضرب المثل ای حامی بیدرسان
 سر بر دیده احوال بزرگان شهبان
 یادگارست همین نام نگوئی زیشان
 هر چه شایان تو باشد بکن ای فخرزان
 نیک نامی ست کز روزنده بماند انسان
 یارب از نام نکو زنده جاوید یمان

ای کرم پیشه جم مرتبه بدسن حساب
 همت عالی و فکر تور سا طبع بلند
 عقده سخت فکاده است بکار واجد
 خود مگر بند کنی ناخن تدبیر سے را
 دست آنرا که بگیرند نیند ازندش
 تا بغایت ز هدایت تو ایرنج و سیر
 که از ایشان بجهان نیست نشانی پیدا
 تو هم از صلب بزرگان فرنگ آمده
 زنده انسان نتواند که بماند تا حشر
 عمر و جاده ابدی بهر تو خواهد و اله

ایضاً

رقعه (۱۴)

پایان قطع در خواست موسوم به مالی پور و بمقدمه عبدالواحد ملفوف بدست چون مضمونش
انصافاً بی تکلف بر جاست و چاکه بسفارشش مریانه شاگرد دیرینه خود را کامروا
نمایند والا از برای رفتن بمدرسه دیگرش ماذون نمایند تا عمر او در بیکاری
چون امید کامکاری رایگان نرود زیاده چه گزارش دهد -

رقعه { ۱۵ } ایضاً

من بنده که بجز مشا هره مدرسه ام داخلی دیگر معلوم و مخارج گزرا نم مع بیتن
از اهلخانه و خانوادۀ منحصراً همین مرسوم است چگونه میتوانم باین دستگاه
تخواه مدرسه را از برای عبدالواحد بگزرا نم از آنجا که نامبرده تلمیذ نامبردار
جناب و در فارسی صله یاب است اگر ملازمان در باره وظیفه او سفارشش بسفارش عالی
خواهند نمود عین سرفرازی و شاگرد نوازی خواهد بود -

رقعه { ۱۶ } ایضاً

حسب مضمون اشتهار این مدرسه واقع ماه گذشته در خواستی که بالتماس
تقرر وظیفه فرزندم گزرا نیده بودم تقسلاً آنرا مکرراً بجهت ملاحظه ملفوف میسازم
و بنا بر رسیدن رسید در طلب تخواه ذمگی فرزندم بگزارشش می پردازم که
بیت و پنج روپیه مالانۀ اجرت خوراکی و غیره عبدالواحد را نمیتوانم بگزرا نم

چون در سایر مدارس مدرّس زاده گان را نظر بحق استاد می خط مسلمی از مثل
این باز خواست بامی بخشند چه شود که بخصوص بنده زاده هم درین مدرسه انیمعی ملحوظ
شود و اگر مبادا نظر التفات آقا را اینقدر رعایت منظور نبود رخصت رفتن بنده
زاده ازین مدرسه نیز آهسته دور نبود ظال افضال لایزال باد -

رقعه { ۱۷ } ایضاً

یادداشت بامی مدرسه عالیّه علی التّوالی چون آثار صحت بیمار پی یکدیگر میرسد
و بادل مضحک کار انفاس مسیحانه در پرده تفقدات بزرگانه میکند قبل ازین
صد اقتنامه مهری شفاخانه سرکاری ابلاغ خدمت یافته و از ملاحظه آن
هر آئینه صورت ناخوشی عبدالواجد روشن خاطر انوار شده باشد چنانچه هنوز
علاج همان شفاخانه فیض کاشانه جاری و بقول معالج اکنون اصل مرض که
نمونیا بوده نمونه نمود بے بود و در حین القلاع متواری اما سعال که مصداق
سگ زرد برادر شغال است بدالت طبعی بر سینه خراشی و دل آزار می عوارض
آن که ضعف و تقاهت باشد الی الآن در حیطه تن ناتوان مریض ساریست
لهذا معالج موصوف کالامر بالمعروف بتاکید اکید گفته اند ما دامیکه عوارض
مذکور رخت از معمره پیکر برنهند یا بنخط دلشین مدرسه نباید نهاد بلکه
یکچند خود را سر بصر ابا بداد تا گوشه دامن امانی بدست افتد بناء علیّه

عبدالواحد مجبوری از حضوری مدرسه متقاعد و بستوری تبدیل آب هوا را
از ان جناب والا مترصد میباشند امید که بران در مانده در دوران بخشایند
و پروا نگی سفر دور و نزدیکش بخشند -

رقعه { ۱۸ } ایضاً

نکنند پاس ادب رنج خموشی ضایع هر سوالی که نکردیم جوابی دارد
اضافه مشروطه سایر ملازمان سرکاری هر سال جاری و اضافه بنده با آنکه
مشروطی است از عرض دو سال در پرده التواستواری است چون از صدارت
دارالعلوم به تیقن اضافه و دیگر مراتب معلوم حاضر مدرسه عالی شده ام نه بجهت قناعت
بر مشا هره و حالت عالی لاجرم به شبت عروۃ الوثقیاسی آرامی استقامت
آرامی نواب عماد الدوله بهادر و مالی مجلس انتظامی مترصد هستم که آن اضافه
و مراتب موعوده ملازمان چون وعده کریمان و فایزید و یا تبدل این لجنه
بمدرسه قدیمه خودم و یا مدرسه منصبداران علاقه صرف خاص که درین اوقات
حالاتش چون احوال اهل منصب خوب نیست بخوبین وجهی صورت گیرد قطعه

نام تو ریب صفحہ لیل و نہار باد
در شگاہ لطف تو امیدوار باد
وین ہر سہ حاصل از تو املی مکار باد

ای صدر نامدار کہ تا دور مہر و ماہ
صدرا امید چون من و صد مجبور و زکار
خواہم سہ چیز از تو کز انم گزیر نیست

اول اضافه است و مددگار دین سوم کار خلیفتم اختیار باد

زین هر سه گریزی نبود ممکن الحصول

واله نخدمت دگر اورا قسار باد

ثناست این ملتسمه بچشمداشت لحاظ مناسب بوالا ملاحظه عالیجناب نواب عمادالدوله
بهادر لال زال عماد دولت قائمته گذرانده آمد -

رقعه { ۱۹ } بنام مولوی شیخ حسین خان صاحب بهادر

ستوده جهان و جهانیان دامت محمده - رقعہ مجلس انتظامی مدرسه اعز ما اللہ تعالیٰ
متضمن طلب من بیچیدان بنابر امتحان بعضی طلبه فارسی خوان با آنکه مورخه بیست
و هشتم ماه روان بود امروز که بیست و هشتم ماه مذکور است ساعت دوازده بسمه
رسید چون مصروف کار سرکاری بودم در آن دم نامه را چاک نمودم و پنداشتم
که امتحان بعد الیوم خواهد بود تا آنکه در ساعت دو که وقت فرصت نماز است رقعہ را
کشادم و از دیدن مضبوطش دل از دست دادم بی اختیار این مصرع را بر زبان
گزشت ع اکنون دگر چه سود که تیر از کمان گزشت مضی ما مضی اگر فردا یا فردا
امتحان طلبه را قرار و از ان اشعار فرموده آید هر آئینه در تلافی مافات ازین طرف
هم کوششی نموده آید زیاده تو جهات زیاده -

رقعه { ۲۰ } بنام مولوی میر عابد علی صاحب

وانامی رموز خفی و جلی مولوی میر عابد علی صاحب حمایہ اللہ الوائیب - ترجمہ
اطلاعنامه را در حالتی که اطلاع از خوش و قشیم نبوده است دیده ام به خطی روشن
چون سیاهی چشم بیمار بنان سوادش را برداشته بمن بفرستند تا دوباره
برپای آن شایه بی عیب بگروم و همچنین نتخته بات نتیجہ امتحان را بکتابی که
نتیجہ تشویش نظر نبود نگاشته واپس کنند تا در وقت اصلاح حاجتم تبائل
نیفتد زیاده ایام بکام باد -

رقعه { ۲۱ } بنام یکی از عہدہ داران محکمہ صفائی

آرایش ده انجمن صفا زادت مصافاته - در مدرسه جدید منصب داران که
شعبہ این دبستان ست سائبانی بدفع رحمت خندہ آفتاب و گریہ سیاحتی
بنابرین تکلیف خدمت آنکہ استاد بنائی کفایت اندیشہ ہنر پیشہ کہ مخارج تعمیر
در داخل سیر رنگ تخمین ریختہ ہر چہ زود تر تر دستی خود را در کار گل بر روی
آب آر در روان فرمودہ شود زیادہ التفات ضمیر صفا تخمیر کم مباد -

رقعه { ۲۲ } بنام مولوی عنایت الرحمن خان صاحب

جناب من دام عنایتکم - زبانی میر رحمت علی صاحب ستودہ مناقب
پیامی کہ در بارہ چراسی مابین عنایت عزابلاغ یافتہ تقریر آن پیام

بر منطی که بوده است شنیدنش از زبان مبارک آرزو دارم آیا هر سه چیراسی
 متفق آمده بودند یا تنها اسمعیل برخی از حالات نامبرده شنیدن دارد کاشا
 که جایی بودن اوست زیر شین من واقع شده و او تو می کاشانه خود در ساع
 نو کرمی بلا استجازه فرورفتی و بیشتر بعد ساعت ده از اندرون کاشانه
 بیرون آمدی و دودی و گفتگوی بے سودی بگاه پنچتن نان نمودی که ستریه
 آزار چشم و گوش بودی دیگر بروی من خاک بار بار از در دنا یافت
 نالیده و گفتی که در مدرسه تعلیم المعلمین یافت فراوان بوده و اینچاندکی
 بیش نیست دیگر هر چه از بخشش اهل مدرسه بخدیه آنجا رسد او نمیخواهد که بخشی
 از آن بسقارسد دیگر چیراس او که بعد تر میم از دفتر رسیده آنرا بچشم کم
 دیده یکطرف انداخت و زینهار پیرایه برودش خود ساخت گاهی میگفت که
 حمایش تنگ است و گاهی میگفت که مرا از بستن چیراس تنگ است زیرا که از
 آغاز ملازمت تا بغایت چیراس برتن خود راست نکرده ام و همچنین در وغبانی
 و هرزه لافی میکرد تا آنکه پس از سزانش بسیار تن بهشتن آن در داد
 من حقیر او را و خاندان او را که از فیلبان مدراس بوده اند از دیر باز میشناختم
 لاجرم بواسطه آن نازها که میکرد دیگر روز زجر و تو بخش کردم و گفتم که چنین
 گفتار و رفتار مکن که از نو کرمی بر طرف خواهی شد اگر منصب از هستی دستار
 منصب بر بند و سر خویش گیر شنیدم که ممدران شب خدمت ملازمت

آمده از آنچو رفت حکایت و شکایت آورد سید موصوف میگویند که رفیقان خود را
 نیز همراه برده بود صبحی که ایشان پیام آن مرجع انام بنام بنده آوردند همانروز
 چیراسی هند و را پیش سید موصوف و مولوی عبدالحق صاحب که حاضر وقت
 بوده اند طلبیده از او پرسیدم که آیا گاهی من شمارا سوای اسمعیل چیراسی
 سقطی گفته ام او بدانچه اقرار کرد از مولوی عبدالحق که جوان صالح حق پرست اند
 باید پرسید درین مقام مقال مولوی مویدالدین خان صاحب مرحوم در باره چاکران
 بد خصال مصداق حال است کوتاهی سخن من شکسته دلخسته سرشته کار حتی الوسع
 نگه میدارم و از خود دلی رانمی آزارم چون کار از حد گزشت در آن وقت ناچارم
 زیاده چه برگزارم مع خود ستائی ز من نمی آید و الله الموفق والمعین -

رقعه ۲۳ ایضاً

آسمان همت و محیط بیکران موهبت دامت عنایتکم - قطعه ملفوفه در طلب تنخواه
 که درین مکاره جانگاه بخاطر کلیل گزشته مرسل گرامی خدمت است غرض از
 ارسال این قطعه ضیافت طبع والا است نه ابرام در طلب مدعا اگر حصول
 مشا بهره یا مبادله نظر بمضمون بیت سابع ممکن باشد زهی عنایت والا چه جای
 شکایت زیاده تسلیم -

رقعه ۲۴ بنام محاسب صاحب دفتر تسلیم -

معدن التماس مروت سلامت - چیرا سیان دارالعلوم از بسکه ناوار اند تا
وامی نمی گیرند بجای نمی رسند به پرورشش حضرت معتمد امید هست که انشالله
این تنگستان را فراخی معاشی روزی شود نمی الدین چیرا سی چیز می قرض
مولوی محمد خواجه صاحب برزومه دارد و بنور آنرا ادب ساخته در یوزره گرزری
دیگر است صاحب موصوف بنامبرده میگویند که اگر لاله میرا گیر صاحب از تنخواه
تو بماند و در و پی قسط بمن رسانند سه روپیہ دیگر که می طلبی ناچار میتوانم داد داد
از پنج افلاس که جز بخریت دینار و رانیش نیست اکنون چاره این بیچاره باقی
که تقسیم روزی وابسته بدست اوست و آن محاسب صاحب باشتند و بس
زیاده سه شاکم مباد -

رقعه { ۲۵ }

مکرما زاد کرمه - چون در ماه گزشتہ چیرا سیان را ما ہوار سالم بدست نیامده
ہذا اسمعیل بغایت تنگ دست شد دست تنگ را بدامن آن صاحب دستگاہ زد
و در و پیہ دستگردان بوعده یک مشت رسانیدن آن درین تنخواہ التماس دارد
و توقع این معنوی دستی بردل او میگذارد کہ آن مکرم کرم پیشہ این سائل دستگردان
را تہی دست برنگردانند و بہر عنوان کہ تواند از نزد خود یا صرف دفتر و یا خرج
صادر و یا از جایی دیگر رقمی کہ سدر مق او تواند بود بہ نامبرده بمانند زیادہ لطف و کرم

رقعه (۲۶) بنام مولوی سید سراج الدین صاحب مدرس دارالعلوم

سراج میر فلک بخوری نور افکار کم - فکر روشن طبع و قادر ایدم و پسندیدم
بارک الله فی نتایجکم سلامت بیان مطبوع اہل زبان است بعضی جاها کہ تغیر و نسخ
جداگانہ تحریر شدہ ہرچہ از ان مرغوبتر آید باختیار گراید شانیاً بمحمد عبد الرحمن صاحب
تلمیذ جماعت اعلاسی مدرسہ فوقانی ایما نمودہ شود کہ امروز بدایعہ ضرورتی رفتیم
تا چادر گھات پیش است لاجرم بغریب خانہ قدم رنج از ند و از راہ کرم
فروا بتلافی امروز پردازند والسلام والا کرام -

رقعه (۲۷)

غزل آن گرم گستر بحضرت عشق رفتہ از انجا طلبند حضرت ممدوح میفرمودہ اند
کہ صاحب غزل گاہ گاہی پیش من بیایند و پست و بلند وادی سخن را از من بشنوند
تا دیدہ و رانہ بمنزل مقصود برسند مخدوم من باید بفرمودہ حضرت عشق کار بندید
و پرچہ غزل را بعد ازین نزد من نفرستید و بر من رحمت تقاضا پسندید بلکہ خود
تان بحضرت موصوف ببرید و اصلاح بگیرد تا راہ بجاسے بروہ باشید و اللہ الموفق و المعین

رقعه (۲۸)

کالبد مکرمست را جان میان محمد اکرم علیخان دام مکرمه
 ای جوان سر و قد گوئی بزنی پیش از آن که ز قامت چو گان کنند
 امروز ساعت چار جلسه گوی بازی بدرس عالی قزاقه بندگان عالی حضور پر نور جاوید
 خواهند شد چشم دارم که آن چراغ و دودمان منیش دیده را بدین طلعت و آسمانی آن
 حضرت برافروزند و سرمایه خوشوقتی با بدولت دیدار مبارک بیند و زنده زیاده عمر کم زیاد

رقعه {۲۴} بنام مولوی شاه ابوالحسن صاحب

برادر صاحب صاحب خلاق حسن احسن الله الیه - بعد مرا سم شوق و نیاز ابراز
 خدمت آنکه شنیدم غریمت این دیار مکنون خاطر عاطرت بر آئینه رسیدن
 این خبر پر یک سروری وارد دیار خواطر است - خوشا وقتی و خرم روزگاری
 که یاری بر خورد از وصل یاری درین و لا بنیاد کالج در بلده حیدر آباد انجمن
 آراسی قرار است و انقلابی در انتظام تعلیمات بر روی کار ذکر خیر آن حسن الاخوان
 بامولوی عنایت الرحمن صاحب معتمد رشته تعلیمات که و آراسی فنون دیگر در سال
 انگریزی ید طولی دارند در میان آوردم فرمودند بروقت یاد دمانند اکنون که وقتش
 فرا رسیده میباشد آن برادر صاحب خطی در انگریزی عبارت فصیح مشعر بر استعداد
 خود درین زبان هم در السنه دیگر بنام معتمد موصوف نگاشته مع نقل صداقت نامه جا
 مدارس و غیره به تلیف جواب این خط ارسال دارند ان شاء الله تعالی آنرا بلا حظه

ممدوح در آورده به بنیم ع تا خود فلک از پرده چه آرد بیرون ساخته ناگزیر
حضرت قبله گاهیم که در سلخ ماه رجب سنه حال بر حمت انیزدی پیوستند معلوم
اجبای آنجا شده باشد اللهم اغفر له وارحمه واسكنه فی الجنة آمین از طرف حق
و اهل خانه و فرزندان و حضرت والده و همشیره و غیره با بخدمت شریف و
همشیره عزیزه و نور چشمان و سایر بزرگان و دوستان
سلام و تسلیم و دعا و تمنا مودعی باد و از جانب کاتب الحروف محمد عبد الغفر
برادر نامه نگار نیز - ۳ شهر شوال ۱۲۹۰ هجری -

رقعه (۳۰)

قصره با صره فضائل سید فاضل صاحب ارشدک الله فی الدارین - او آخر
شهر رمضان عبد القادر صاحب برادر شما از سنگار دمی وارد بلده و شب
رحیل ملاقات ما آمده بودند پرسیدم که در ای اوقات نوکری بچه شغل میگذرانید
گفتند در مطالعہ کیمیای سعادت و صحبت اهل توحید و سنت از استماع این حرف
بر حسن اوقات آن عزیز نازیدم مکرر از شما می پرسیم که آیا درین طریق رفیق برادر
خویش میباشید یا خیر دیگر بخدمت برادر م سید عبد المنان صاحب بگویند
عجب است که بروفق و عده خطی نوشتند من بعد و وسط بر جناح استمال رسالت
دارند که مطمئن گردیم زیاده ایام بکام باد -

رقعه (۳۱)

نور العین فضائل سید فاضل صاحب محاکم الله بفضلہ - ماہمہ مصیبت زدگانیم
 ہر کہ از ماہشکیبان باشکب ترست بحضرت حق جل و علی قریب ترست خداوند
 صبور جل شانہ ما را صبری و اجر بی روزی کناد حال اہل بیت شما کہ جراح حق تازہ
 بر دل اور سیدہ چون خواهد بود و حالت ہمیشہ ماجدہ را درین ابنوہ اندوہ خدا
 داند و بس مختصر کہ درین مصائب ہوش را از ان نور الابصار چشم ملقین صبر
 بدیگران داریم اعظم الله اجرکم و احسن عزاکم زیادہ عمر شما و لواحق شما در از باد
 مکر بحضرت ہمیشہ ام و خدمت اہل خانہ خود از طرف این ما تم زدہ خواہید گفت
 کہ واقعہ عبد الحمید غفر الله له را بیا و آورده درین سوانح جانفرسا شکیبائی خواہند
 وزید کہ زبان مال و اولاد میعار امتحان اہل ایمان ست دنیا ست محک امتحان
 ابرار اینجاست کہ ممبر را بگیرند عیار اللهم ارزنا بقضائک -

رقعه (۳۲)

جناب مولوی صاحب ستودہ مناقب فضائل مناصب زاد افضا لکم -
 طلبہ جماعت ششم و پنجم و سوم مدرستہ العالیہ درس تحفۃ العالم و روزنامہ
 سفر فرنگستان و نامہ خردوان را بعنوان ربط انشاء خواندہ اند نہ ضبط تاج
 پس عند الامتحان کتب مرقومہ تحریر کان او تقریراً لحاظ این معنی ملحوظ نظر التفت

داشتنی است و خواطر طلبه را ممنون این مراعات انگاشتنی زیاده لطفکم زیاده -

رقعه { ۳۳ } بنام نواب خیرالدین خان بهادر

بعلی جناب قدسی القاب مرجع عالم و عالمیان عمده انجیار و عماید جهان منبع حیا
بیکران دامت برکاته پس از عرض تسلیم و تحیه معروض آنکه نواز ششنامه کویر
جلوه افروز و درو شده بنده جوابش را بکاتبه یا بمشافه ناشامگاه دی و عده
واده بودم مگر از اتفاقات هم در درسه عالیہ روز شب آمده طرف شام که بنده ستهام
بمنزل رسیدم از تعب روزانه شب کردم چنانچه اکنون در حالت تب زدگی این
ملتمسه را می نگارم رباعی مشهور که در نواز ششنامه از این استفسار رفته ملفوف
نذاست بعضی مصرع ثالث را چنین میخوانند این نکته شنیدیم ز پیران جهان
این رباعی را در منتخب رباعیات خیام مطبوعه بمبئی به تصحیح دیده شد در انجاست
نیت چنانچه منتخب مذکور همراه این ملتمسه گذاشده می آید التماس دیگر آنکه نسخ
لغتی از لغات ترکی من تألیفات قدیمه یا مولفات جدیده حضرت اگر موجود باشد
بدست بنده زاده برای چند روز مرحت گردد زیاده بخر مغذرت قصور خدمت چه گذارش رود

رقعه { ۳۴ }

جناب مولانا مطاعنا دام مجدکم - بعد مراسم تحیت و غیره گزارش خدمت

افادت پیر آنکه صحیفه شیرافه مورخه بیت و نهم ماه گزشته موسومہ خداوند نعمت
حضرت محمد اعظم علی خان بہادر مدظلہ العالی متضمن برائت ضرورت مبلغ دوصد
روپیہ باوای قرض بابت آبادی زمین آئین بند وصول گردید خانصاحب بہادر
بعد سلام شوق و غدر ترک تحریر خط عموماً میفرمایند کہ چون فرستادن مبلغ دین
وقت تنگ کردست استطاعت ازجہت تعمیر مسجد جرمی زیر سنگ ست متعذر
و رفع احتیاج گرامی ہم متمنع لاجرم خط اسمی برادر صاحبامی اعنی مولوی حاجی
محمد حسن صاحب بلف ہذا فرستادہ شد کہ تا از مبلغ یکہزار روپیہ خرید می مکان محمد کلیم اللہ
صاحب مرحوم مبلغ دوصد روپیہ کمینی بخدمت آن گرامی رسانند و ایصال این
مبلغ بطریق خدمت و عطیئت ست لا غیرہ خط بلفوف را بخدمت برادر صاحب
فرستادہ از حصول کام و وصول مرام اطلاع بخشند زیادہ ایام جمعیت مستدام

رقعہ (۳۵)

حضرت مولوی صاحب صاحب مناقب اخلاق حسن دامت برکاتہ - بعد لوازم
تحت و نیاز التماس خدمت مکرم طراز آنکہ بتاریخ ۲۰ ماہ گزشتہ شوال سنہ ۱۲۸۱
اصل قبائلمکان حضرت محمد کلیم اللہ صاحب مرحوم مع فختا نامہ و نامہ میرزا محمد حبیب اللہ
صاحب بنام مولوی سید علی رضا صاحب در مقدمہ فروخت مکان صدر و بقاء
یک ہفتہ از ان خط میرزا صاحب موصوف بنام نامی کہ بر پشت آن عبارتہ از قلم

این شکسته نیز رقم بود ترسیل یافته انشاء الله سر دو خط مع الخیر فایز شده باشد
تعلیق تحریر جوابش بجز مشغولی اموریع امری دیگر مباد درین و لاخط شست
نمط مولوی احمد حسین صاحب برادر سامی بنام حضرت خالص صاحب بهادر مدظلہ العالی
متضمن برآمد احتیاج مبلغ دو صد روپیہ کمپنی بجهت ادای دین بابت آبادی مین
ورود نموده خاطر آن حضرت را بغایت مشوش گردانید جناب معظم الیه هر چند
اندیشیدند اما بعلت تعمیر مسجد سنگین که از عرض سه سال در پیش و بدین واسطه
دستی که بفراخی حرم کعبه بود چون دل عبده الدانیر تنگ تر گشته چاره کار متصور
نمی شد ناچار بخدمت آن رفیع مقدار بعد سلام شوق الیام میفرمایند که بمحدر ^{خطه}
این خط که بلف مکتوب موسوم مولوی احمد حسین صاحب ترسیل نیز یافته مبلغ دو صد
روپیہ کمپنی بطریق عطیت منجمله مبلغ یک هزار روپیہ قیمت مکان محمد کلیم الله صاحب
مرحوم بخیر مت مولوی احمد حسین صاحب رسانیده رسیدش مع تتمه مبلغ مکان
صدر تحویل مولوی سید علی رضا صاحب فرموده شود و در باب مجرای رسم
مرقوم خط میرزا محمد حبیب الله صاحب بنام مولوی سید علی رضا صاحب متعاقب
میرسد والسلام والا کرام -

رقعه { ۳۶ }

خدمت مکرمت نشان ستوده مناقب جناب میرزا اسماعیل خان صاحب و لطفه

گذارش میشود که نوشته تعلیم خدام درین طرف ایام سمرمه دیده عبرت آرد
 بدین عبارت ملخصاً که درجه ششم تا کنون شروع بکتابی ننموده یک صفحه صرف
 و نحو خوانده اند آنرا هم نمیدانند و جماعه درجه قریب یک سال است سی صفحه از نامه
 خسروان و یک یاد و صفحه از قانون خوانده گویا کار یک ماهه را در یک سال
 کرده اند و راضی بآن منظم بوده که آنها را انوار سهیلی و بوستان و اینها را
 نگار دانش غیره تعلیم شود انتهای من بنده و برخی اساتذده اولاد بدین ساده
 پرکاری منظران این رویداد حیرت زده تر از آئینه گشتم بعده چون بدریافت
 صورت و قوعی آن برآیدیم روشن گردید که عرض نا اندیشیده شاگرد اینکه ساده
 لوحی جوهر فطری شان ست همچنان بوده است سبحان الله پای عقل و ادب طلبه
 این مدرسه از آن درگزشته که توصیفش از کلک و بیرفلک تحریر آید تقریر آنها را
 تخته که محاذی نوشته جناب در کتاب روزنامه مدرسه ثبت است جواب میدهند
 که کینظری ملاحظه نمایند و بیدماغی نفرمائید مگر تا چگونه میشود که جماعه درجه ششم
 از واسطه جنوری تا کنون ابتدای هیچ کتاب و صفحه بیش از قانون اکتساب ننمود
 باشند جماعه درجه پنجم هر چند سال گزشته متعلق با من نبوده اما زیاده برسی صفحه
 خوانده اند اگر درس بوستان و کارهای دیگر ضمیمه تعلیم شان نبود نامه خسروان
 را بتمامه فرامیگرفتند و خوانده رانداستن خاصه اکثر طلبه این مدرسه است آنچه
 میخوانند بخترانه حافظه نمی یارند بل بر طاق نسیان میگزازند باری سبق امساله

این هر دو درجه تبعدا و صفحات و قید من والی در تحت مذکور بالا دیدنی است
و تفاوت گفتار و کردار طلبه سنجیدنی بران مكرم معلوم است که معلمین و طریق
تعلیم مسک دارند اول اهتمام در کیفیت درس ثانی اقدام در کمیت آن ثالث
اقتصاد یعنی میانه این دو مسک و همین طریق اعدل عرق باشد کما قیل قطعه

میانه طریقین از صفات چندانی	تفاوت است که از آفتاب البها
پس اختیار در سطر است در جمیع موارد	بدان دلیل که خیر الامور وسطها

آر سه درس نه آنقدر کم باید که به پیش توان شمرد و نه چندان زیاد که بیادش نتوان آورد
ظاهر در مدارس انگلیسیه اهتمام کمیت درس بیشتر است و میانه این کمیت با
از نشئه کیفیت هم نبوده باشد یعنی یاد از رسائی و مانع و سرخوشی حواس اهل
یورپ میدهد مردم هند را می بینیم بچه مرتبه ضعیف البنی و ملول الطبع واقع شده اند
یک روز نمی رود که بچگان دکنی شکوه از درد سرونا خوشیها و دیگر بر زبان
شان نگرزد در چنین بلاد گرم سیر اسانده باید سرد مهربی نمایند و نظر باحوال
عرض بلد طریق اعتدال مرعی داشته ملازمه کار باندازه فرمایند تا نقد صحت که
مایه خریداری هر جنس کمال است چه در حال و چه در مال از دست شان نرود آدم
بر سر تمیز میانه انوار سهیلی و تحت العالم و نگار دانش نامه سروان طرفان
دار العیار نهندانی میدانند که انوار سهیلی گنجینه فارسی است اما بر شبک قدیم
و تنه العالم نقد سی است رایج الوقت همچنین نگار دانش مال ابو الفضل

اکبر آبادی تصنیف سه صد سال است و نامه سروان هر چند فارغی و هر لفظش گوهری است
 ناب اما اسالیب ترکیب عبارتش مانا بشیوه حال است جلال الدین میرزا
 پادشاه قلم اندوآ بروی عجم نامه ایشان شاهنامه مشورت و خامه ایشان
 فردوسی نثر کارے دست بسته کرده اند که بعد ازین دیگری دست این کار
 ندارد از خامه بنین پنجه پهلوانان این فن را بتخته بسته اند و فی در ناخن شیران عمر که
 سخن شکسته بنده این شاهزاده جلیل القدر را خداوند تفریح و انم و اجل موخرین
 سلف و خلف میدانم بخدا و الجلال مثل این نویسن صاحب کمال شیوا بیانی
 کمتر آمده و شیوا بیانی را بدین پاکیزه شیوگی کمتر آورده با این همه از جمله
 افروزی انوار سبیلی و رنگ آمیزی نگار و دانش نتوان گزشت بر آن سرم
 که در ایسر از مننه طلبه را دیده از آن روشن و سینه ازین گلشن سازم اگر طرف
 گفتگوی من سخنانی مثل شما نبود اینهمه گفتار از دل آهنگ زبان نمی نمود و الله
 در قائل سخن از مستعتمان قدر پذیرد صائب قطره در گوش صد
 گوهر شهبوار شود و در از نفسی کوتاهی التفات مینماید زیاده مرحمت شما زیاد

رقعه (۳۷)

بر خور دار کا مگار از لی محمد عبدالولی ارشد کم الله گلستان چاپ عکسی نندن
 از آن شمایا عم و ابن عم بزرگوار شماستعار در کاست اگر به هم بر گلستانی

دیگر بطور عینه و مستان بفرستند دیگر از حال کپین برادر خود غافل نبود
گوشت چشم التفات از دریغ نموده باشند و الله الموفق والمعين -

رقعه (۳۸)

حضرت اخوی ابو می مرتبت قدسی منزلت و امت برکاته - دیروز مبلغ موعود
دو صد روپیه که حالی بابت اخراجات نکاح به سکن عروس فرستاده آمد
جناب منشی غلام محمد صاحب در آنجا حاضر بودند گویا رسید آن مبلغ را از بسکه
بتعجیل تحریر و ترسیل فرمودند در آن میان داخله بابت فرو گذاشت شد یعنی
بیع معلوم نمیشود که زر کدام مصرف است و لفظ نکاح که مبارک و فرخنده است
آنها از قلم افتاده چون بنده را ازین رسید برات خبر سندی نرسید لهذا
رسیدی علییه بامید و ارسی حضرت موصوف مضمون آنرا موقوف است آنحضرت
از راه شفقت بزرگانه خود رفته دستخط موصوف برین رسید گرفته قبض الوصول
سابق را واپس ساخته از جانب بنده عذر خواسته خواهند فرمود که سهواً القلمی
رو داده باعث برین شد تا جناب منشی صاحب قبله ورامی دو صد روپیه
مرسله پنجاه روپیه دیگر بعنوان مبادله طلب نموده اند در آن خصوص ارشاد
شود که همان دوست مرسله پنجاه روپیه را گرفته در یکصد و پنجاه باقی کار روانی
ضروری خواهند فرمود خصوصاً در چنین وقت که تقریب نکاح فرزندم در پیش است

و دلم از تنگدستی در تشویش چشیداشت که جناب مومی الیه بلحاظ مقتضای وقت
و حال کار فرمایند و بجای پنجاه بیت و پنج ویاسی رویه مبادله گرفته سرانجام کار
نمایند و فرد جدید بر آورد که مشتمل بر مصارف لایبمی باشد مرتب و مرسل داشته
ازین کار روانی آگهی بخشند زیاده چه التماس رود -

رقعه { ۳۹ }

میرزا صاحب المحامد و المناقب حمایه الله الواهب - جناب پیر پی هادسن صاحب
صدر مدرسه عالیہ تخته کتب درسیه امساله را ازین سیاه نامه خوانان و از کمیت
قیمت و جامی فروخت آن پرسان شدند گفتم نسخ مرقومه از فروختگاه کتب
سر رشته تعلیمات سرکار عالی آسان بدست میتوان آورد و بهای آنها نیز
از آنجا چنانکه بجای خود باشد معلوم میتوان کرد و لاجرم حسب گفته خودم تخته را
بخدمت آن مکرّم فرستاده تکلیف داده می آید که بمجرد ملاحظه مطلوبه محرره را
بدرج قیمت بامی ستفسر بر جناب استعجال ارسال خواهند فرمود و چشیداشت
که باز پس سیدش پیش از برخواست مدرسه خواهد بود و السلام بالا کرام -

رقعه { ۴۰ }

میرزا صاحب ستوده مناقب سلمه ربیه - کتب مطلوبه به مطابق فهرست مرسله

بدرسته العالیه روانه و مخلص را ممنون الطاف بی بهانه خواهند گردانید انشاء الله
برات قیمت آن همدرین ماه که لشب برات آبتن بوده در خدمت آن والا قد
خواهد رسید و نیز از محاسن اشتقاق آن ستوده آفاق چشم دارم که اخلاق
محمدی را نیز هر چه زودتر بهم خواهند رسانید زیاده فرید کرم باد

رقعه (۴۱)

خدمت فیض درجت ملازمان جناب ملک الکتاب دام بالقاء به عرض میشود از آنجا
که پایان سال و امتحانات سالانه در پیش و دل مضطرب مبتلا می تشویش بود ارسال
وجه بعضی رسائل مطلوبه در عقدہ تعویق افتاده اکنون که بتقریب عزیمت جناب
مرزا ابوالحسن صاحب طباطبائی نسبت بهی حسن اتفاقی دست داده بصدد
عذرخواهی وجه مرقومه مرسل خدمت رسد اسر مکرمت ست مطلوب مخلص هفت
تأسیخه بوده و از انمیان لغت هدیه الاجاب چهره وصول نموده اگر زبانش
از جهت بی توجهی کار گزاران کتبخانه بوده است الان فرستادن آن مصحوب
ملازمان مرزا ابوالحسن صاحب مستحسن خواهد بود کیفیت مزاج و حاج را درین عجاله
نپرسیدم از آنکه بعد مراجعت مزای مدوح صحبتی دلخواه درین خصوص خواهد رفت
زیاده ایام عشرت بکام باد -

رقعه (۴۲)

بفضائل موصوف و لغواصل معروف زاد فضل و کرمه - بعد تحیت و نیاز رفع
 خدمت هدایت طراز آنکه سنه ولادت با سعادت آن شاه ذمی تو قیر مع تاریخ
 تولد حقیر طلوع این نابلد راه طالب است اگر تحریک بنان فیض بنیان خارج
 اندازه فرصت و مارج خدمت نشود چشم دارم که سوادش را از بیاض زینت
 سجاده عبادت حضرت عمی عم آثاره و قدس اسراره برداشته بدست نامه
 رسان روانه نمایند و من غفلت زده را بیا و دوی عمر رفته بقیه و ممنون فرمایند
 اظهار شوق را باین بیت دلشین اهل ذوق اختصار میرود از حریم قرب
 عمری شد که دور افتاده ایم + هر کجا در بزم او خالی است آنجا جای ماست
 ۹ رجمادی الاولی سنه ۱۳۱۸

رقعه { ۲۳ }

عالیجناب پی یچ استیج صاحب بهادر پسر پل نظام کالج و غیره -
 درجه ۵ و مدل و پریمترک اینمدرسه در ساعت درس فارسی کار بهنجار درست
 بجا نمی آرند و با وصف تنقیص نمر با اساتذہ راسه بر خط فرمان نمی گذارند ناچای
 بجهت این هر سه درجه یک نسخه بلاک بک را با صد مجبوری درخواست داریم باشد که
 این سیاه نامه سواد افروز دیده عبرت ایشان بشود و ما علینا الا البلاغ -
 ۵ رگست ۱۳۹۳

رقعه {۴۴} بنام مولوی محمد کامل صاحب مدرس رسیده اعزه

مرجع افاضل مجمع فاضل دامت برکاته -

ایا کرده طی در فضائل منازل	باوچ کمال آمده ماه کامل
یکی از مدارج سوال از تو دارد	چو تمیز مفضول در پیش فاضل
ترصد که بسول را درون سازی	چو لا تنهر است امر در شان ساکن

امیدوار مکرمت شیخ کرامت الله صاحب شاگرد درجه جویری سئو التماس دارند
با عتذار اینکه از جهت حفظ مراتب امتحانی انگریزی دیوان غالب نتوانستند
زیاده بر چهل تا غزل یاد گیرند هر چند در تخته امتحان سالانه پنجاه غزل
قلمی شده اما ناچار بنا بر اعتداری که خواسته اند میخواستند اسوله آن دیوان
معماشحون از مراحل چهل گانه بیرون نرود فقط زیاده مرحمت عالی زیاده -

رقعه {۴۵} قوله ع منک باشم عقل کل را ناوک اند از ادب -

مرغ اوصاف تو از اوچ بیان انداخته در شرح این شعر عرفی روح توحیدی که
میرزا غالب دلبوی فرموده اند و در بزم دل افروز کتاب عود بیهی مجمره گردان
بتصریح آن نموده از نتایج بلند پروازیهای طائر سدره نشین فکر رسامی ایشانست
اما ذاق صاحب طبع سلیم داند که ترکیب صحیح نحوی مساعد نمیعنی قدیم و تقدیرامی

مفعولی بعد ضمیر تکلم در همچو مقام مستقیم نیست تقریر معنی نازک ایشان با تقدیر
را مانند تدبیر است که تقدیرش موافق نباشد اگر شعر عربی مثلاً چنین بود
هر آئینه از مرآت لفظ تمثال معنی مذکور جلوه نمود

منکه با شتم عقل کل را ناوک اندازادب مرغ اوصاف تو ارم ز اوج بیان انداخته
درین صورت ترکیب مصرع ثانی چنانکه دانی بواسطه حرف زار در رنگ توجیه می
میرزا از پیرایه فصاحت معراست نزد و اله همچنان معنی و ترکیب شعر چنانست
که در صدر بیت حرف کاف متضمن استفهام استحقاق است چنانکه خواهد یافت
منکه با شتم که بران خاطر عاظم گزرم لطف میکنی این خاک درت تاج سرم

یعنی من در چه شمار و مقدارم جایکه رامی گرامی و وضع ادب از اوج بیان عقل
کل مرغ اوصاف ترا بر انداخته است پس ناوک اندازادب فاعل انداخته و اوج
بیان مفعول فیه و رامی مابعد عقل کل اضافی است متعلق باوج بیان نه مفعولی
و منشاء مغالطه همین است که این را مفعولی دانسته و از نادانستگی در شبهه دو

مفعول افتاده اند ناوک اندازادب کنایه از صفت حفظ مراتب و عقل کل نفس
قدسی محمدی صلی الله علیه و سلم و مرغ اوصاف اشاره بحديث لا احصى ثناء
علیک باشد آنکه با فارسی ربطی محققانه دارند اوصاف خواهند داد که ورامی
این توجیه توجیهات دیگر ناشی از قلت تتبع است و انغم از بیدردی حضرت
غالب با آنکه بوسه از گلده است ترکیب این شعر بشام تحقیق ایشان راه نیافته

استاذ مسلم الثبوت مثل میرزا قلیل رالاله صحرا می پیچدانی میخوانند و واقف پتیا لوی
را که آشنای گزین حضرت شیخ خزین است سبزه بیگانه بوستان سخن
رانی میداند همانا صفتِ عصیت که اخس صفات بشری است مجوز این پوشتن
دری گشته کما قال الصائب ر ج ۵

خیس از هنر پیشگان عیب جوید مگس شیت بر جراحت نشیند

رقعه { ۴۶ }

جناب مولوی صاحب فضل و کرم مناقب اعتضادی فی انجاح المآرب مولوی
سید غلام دستگیر صاحب دام اعطافه - انگور و موز که همه نغزو ممتاز بود
ذائقه نوازی نمود میوه مرسله با وصف گرانی عرس کوه همسنگ گاه در غایت
ارزانی ست شکر یہ قبول این زحمت که در حالت ناتوانی ادا شد فی نیت
بزیان خاموشی و امیدارم و تکلیف دوباره را بد آنچه حکیم است بر انقضای عرس
موقوف میدارم زیاده فرید عاطفت باد ۷ ارجب ۱۳۱۷

رقعه ۴۷ متضمن دعوت عروسی -

تبارک و تعالی مَنْ قال خلقنکم انز واجبا
حمد خالق مایه شادی بود مورث صد گونه آبادی بود

نعمت دارین نعمت احمدت

وصف آلال صبح بین بیست

کار خیر این است و نبود در جهان

شادمانی جاودانی خوشتر است

زین مسرت جان دل معمور باد

بیچ کار خیر را سبقت با آن

جاودانی کامرانی خوشتر است

دولت این سوزنا محصور باد

در غره ذی الحجه سنه ۱۳۰۹ هجری روز یکشنبه صبحگاهان که جوهر یانعی نامیه جواهر
زواهر از مار را بر لباط پر انبساط شاخار چیتند ترتیب مجلس عقد نور چشمی احقر
جلوه گر میشود چشمداشت از پر تو مهر دل افروز ملازمان آنکه صباح عقد مجلس
نکاح را بفروغ گوهر وجود مبارک روشن سلک لائی متلالی نمایند و میل آب
ودانه ما حاضر کام بخششی داعی احقر که دست دعوتش صدف در استجابت باد
فرمانند منزل سورتصل دروازه یاقوت پوره دولتیخانه در دریاست مغفرت
نواب ناظم جنگ بهادر مبرور است -

رقعه { ۴۸ }

جناب عالی دامت برکاته شیشه لعوق مع روغن بادام و پیما نه رسید و همان
اقتنان را تازه گردانید شکریه نوازشهای جناب بیرون از دایره خط و کتابت
روغن بادام ما دام الحیات آب زندگی دانسته استعمال کرد نیست فی الحال
علاج داکتر بهیر جاریست و شفا موقوف بحکم حکیم باری - حسب هادیم خدام

هر روزه بادام را میخورم و بدفع خشکی کام و دمان عرق گاوزبان مینوشم از دست
قبض در آزارم و چاره آنرا طلبگار زیاده چه عرض کنم -

رقعات بنیام محمد عبد الواجد نزد مصنف

رقعه {۲۹} عزیز القدر ارشد کم الله تعالی - در ۲۴ این ماه شام
جمعه نامه شمانش آمد (۱) مورخه ۲۱ شهر روان مبشر فوز مع الخیر بمنزل مقصود
رسید و ما منتظران را بکام دل رسانید ع اے وقت تو خوش که وقت ما خوش
کردی بفضل الله شافی مزاج شما و همشیره صاحبه شما امید هست که روزه باشد
سخنمانی که پیش از روانگی شما گفته بودم بمیان عبد السلام گفته باشید ایشان
مصرف چه کار میباشند نمیدانم در تعلقه یاد گیر منبرے گیر آمده یا زیر چادر بر
می برید پوشش گرم را خاصه در شب که وصیت معالج شماست از یاد نخواهید برد
میرزا باقر علی سخت تر علیل بوده و تب مفارقت نمی نموده تا آنکه از شب یکشنبه
۲۵ این ماه افضال الهی شامل حال ایشان شده بیماری روی با نخطاط دارد در
عالم صحت از عبادت خداوند عالم عاطل و بیجهت کاریکه آمده اید حتی الامکان
از آن خافل مباشید و هر چه از دست بر آید زار و راسه ازین منزل بدارید
و مغفرت والدین خود را از خداست بخشنده نخواهید که دعای اولاد صالح مستجاب
یباشد کافذ منی آورده است رویه کمپنی بابت اخبار نامه برای آگهی شما موقوف

نذاست از احوال خود و سایر عزیزان علی التوالی می نگاشته باشید ببردگان
و همشیرگان و عزیزان از طرف من و والده و برادر صاحب شما و همگنان مراتب
ما و جب برسانید الله معکم اینما کنتم -

رقعه (۵۰) ایضاً

فرزند عزیز ارجمند راشد محمد عبد الواجد حفظکم الله تعالی الحمد لله والمنة
که احوال ما با خوب و خوشوقتی شما با مطلوب است درین مدت بجز یک قطعه خط از شما
نرسیده چندین کابل قلمی چرا اقله هفته یکدفعه خط خیریت نمط میفرستاده
باشید تا دل ما سے دور افتادگان را تسلی دست دهد اگر مواسی آنجا سازمند
ست یکچند توقف کنید و بر خاسته خاطر مشوید که صحت دولتی ست بی بدل و
نعمتی ست اوفی و اکمل از تکفرضتی جواب خط شما را مع رسیدنی آورد و رشت
روپیہ بولی صاحب داده بودم تا بفرستند غالباً فرستاده باشند امروز که
۲۳ شهریور می ست در مدرسه عالیہ اسپورت و غیره بتقریب جشن جوہلی واقع
شده مردم همه مدارس مدعو بوده اند چون شما حاضر نبودید جہۃ اطلاع این نامه
مختصر از مدرسه نوشتم زیاده والد عامراتب ما و جب از ما برادر صاحبان و همشیرگان
و عزیزان مودی باد ۲۳ شهریور معنی شش۶

رقعه (۵۱)

در ۲۴ شهریور می سنه روان پوست کار در جیب علی که کار در قصالبش توان
خواند رسیده و ملفوف نه اگر دیده این شعبه او لا تشش و پیه اجرت اخبار بلا تکرار
بشمار طلبه مدارس از شما پذیرفت و ثانیاً بزور و تلخیص شمار رئیس زاده قرار داده
بدعهدی نمود از نا تجربه کاری شما بود که هر چه آن بدعهد منجمه قیمت اخبار نامه
مطالبه کرد با و فرستادید - میبایست حسب قرارداد اولین با و فرستادن و سوا
غش آمیز او را جواب صاف دادن چون بلا استشاره خرد فریب او را خورد
تا لثا آن بازیگر خناس بلباس دیگر برآمد عا ذنا الله من شر الوسواس من الجنة
والناس غرض بپاسخ آن ابن الغرض نبویسید که با آنکه رئیس زاده نیستید
هر چه او را فرستادید بموجب قرارداد نخستین زیاد تر از قیمت یکساله میداشت پس
از راه انصاف باید رقم زاید و پس شما فرستد اگر بالاسی لغافه چنین نبویسید
در رسیدنی بازار متصل گاردن لین یعنی کوچه باغچه بفلان برسد اولی میدم
چه از بومان شوم یعنی خدمه مدرسه دلنگرانم که از بے التفاتی اینها مبادا خطوط
تلف شود فقط

رقعه (۵۲)

عزیز ارجمند راشد عبد الواجد حفظکم الله تعالی در حین روانگی نوعی که
بمن وعده داده بودید بر طبق آن میعاد خط ما نفرستادید رفتن بیماری
براه دور و دیر فرستادن خطوط یعنی چه احتمال میرود مبادا مزاج شما ناخوش

شده باشد بامی حال در تحریر احوال این همه احوال چرا اگر خدا نخواسته خود نتوانید
بنویسید بدست یکی از برادران بنویسند این رقیه سومین است که ازین طرف می رود
و از جانب شما بحریک نامه نیامده مانعش سواهی کم التفاتی امر دیگر مباد و نمیدانم دیر
رسل و رسائل از روش مردم چپا آنجا است یا از جنبش قس سلم آهسته رفته شما اگر کلیه
رسیده اید از احوال آنجا بنویسید خاصه حال سید عبدالصمد و در شما که آیا سر به نوشت
و خواند دارند یا عمر عزیز به یکاری می گذارند و نشد در قول الصائب

غبار قافله عمر چون نمایان نیست بدو اسپه رفتن لیل و نهار را در یاب و انحراف
هر چه زود تر خبر خیریت خود و کافه برادران و همیشه گان و عزیزان بطرازید و دلها
ما را متسلل سازید بعد ازین خطوط بچه سراغ و نشان بشماروان داشته آید
مفصلاً بزرگارید تا در رسیدن تعویق نیفتد الله معکم و معنا شهر جمادی الاخری
سنة ۱۳۰۴ هجری

رقعه { ۵۳ } فرزند ارجمند راشد عبدالواحد حفظکم الله تعالی تا امروز که
۱۰ ماه جمادی الاخری روز یکشنبه است چار تا نامه های شما دو فارسی و دو هندی
رسید و از اینجا سه تا خط دو با محصول و یکی بے محصول مرسل گردید این مرسله
چارمین است که نگاشته می شود در رسیدن خطوط این طرف طرفه ما جرائی است
من بعد چاره غیر ازین نمی بینم که عنوان لفافه های محصول گارم و محصول را اندرون
لفافه گزارم بارے وصول خطوط شما بار دوری را از دل ما بر میدارد که المکتوب

نصف الملاقات گفته اند از احوال خود نوشته اید که با فضل شافی حقیقی مزاج رو
 بصحت و عوارض دیگر رفع و همین ضعف و نقابت باقی ست غریز من هوای
 صحر که تاکنون تدارک طاقت را نکرده ظاهر علت آن بے پرہیزی ست یا حرکت
 فکری و ماغی بالمرہ پرہیز را از دست مدہید و از محنت و ماغی یکسر خود را بازدارید
 و یقین انگارید کہ این ہر دو امر خواہ در شہر خواہ بصحر امضر مزاج شماست و ازین
 حرف سہری بگزید کہ متفق علیہ حکماست درین موسم گرما اگر خیمہ شما زیر سایہ
 جانفرامی درختان صحر واقع ست شکر آسایش را بجا آرید و اگر بیامی کویہ جادارد
 دامن سکونت از انجا برچنید و بگلبرگ رخت اقامت کشید کہ محافظت جان تن
 ناتوان در حق بیماری مثل شما از جملہ ضروریات بل و اجبات ست ہمیشہ صاحبہ
 کہ از چگونگی مزاج والدہ خویش پرسیدہ اند بگوئید کہ احوال موصوفہ بر منوالی
 کہ دیدہ بود دید میباشد و الحمد للہ علی کل حال در خصوص سکونت شما آنچہ نوشتہ شد
 برادر صاحب و ہمیشہ صاحبہ خود کہ بجای پدر شفیق و مادر مہربان اند از ان اطلاع
 دہید ہر آئینہ ایشان ہر چہ مقرون بصلاح خواهند دید بمقتضای شفقت عظمی
 در ان خواهند کوشید و صحبت برادر صاحب خود را بس غنیمت شمرد و ببطور صحت
 استفادہ فنون ریاضی از خدمت ایشان بکنید کہ چنین صحبت کمتر اتفاق افتد
 قطعہ نا صحانہ کہ بدگفتہ اید دیدم و پسندیدم و این قطعہ مصحوب من بدر سہ عالیہ
 رفته و طلبہ در جہ سوہین و اید و در صاحب ستاد مہر آئین شما نقلش را گرفتہ خوشوقت

خوشوقت شدند بعضی مواقع ازین قطعه تغیر و در ذیل این نامه تحریر میاید بخوانم
 هر روز خطی بشما فرستم اما چکنم از قلت فرصت و ضعف طاقت عاجزم میسر
 باقر علی هنوز در شفاخانه افضل گنج و مبتلای ناخوشی و رنج اند حکیم مطلق جلت حکمت
 داروی صحت کرامت کناد سانه ناگزیر تازه اینکه شوهر همیشه میرا میرالدین مرحوم
 داعی اجل را بیک اجابت گفتند و امروز در آغوش لحد خفتند انان شد و انالیه را چون
 از برادر صاحب خود پیرسید و بمن بزرگارید تا لفافه های اسمی شما بچه عنوان نگارش
 رود که نارسیده تلف نشود شما در انتظار رسیدن خطوط اینجا نبوده هفته و اخطی
 تحریر مینموده باشید اولی آنکه از رشحات اقلام خود نامه بنام مادر من صاحب بان
 کنید اگر صداقت نامه طبیب سرکاری نیز بان انضمام یا بداولی تر باشد از بنگران
 بهنگنان مراتب ما وجب برسد و الله الموفق والسعین . اجماد الاخری ۱۲۸۴

قطعه

باید که دور باشند از اطفال و نوجوانان
 یاری چون خودی را شد آن کسیر خوانان
 جنگ و جدل در آنجا برپا بود بهر آن
 گرفنی المثل جوانی باشد مسیح دوران
 پیری بچو که گردی ای نوجوان خدادان
 در عمر هم برابر در عقل نیز نیکان

اطفال و نوجوانان خواهند اگر سگاست
 خواهد بر در آرد خود را و هم نشین را
 در مجمع جوانان یکسان نه بینی
 مشکل که نوجوان را زو کینفس رسد فیض
 مان ترک صحبت کن آنکس که همسرت
 نبود مصاحبت از زنده آنکه باشد

واجد جدار جمع دانشوران نباشی حاصل کنی ز دانش تا بهره فراوان

رقعه (۵۴)

غیر از چند را شد عبد الواجد ارشد کم الله تعالی امروز که روز فرخنده جمعه ۲۲ ماه
روان ست خط مسرت پیوند شمانش نموده رسید و خطوط سابقه که مسوده مکتوب
موسوم فطانی در جوف یکی از ان ملفوف بوده فایز نگر دید باسی حال مراسله حال
که مبشر صحت ما بود گرانی دوری و نگرانی دل ما را چاره گر آمد این نامه پیمین
که درین مدت مبعادت که یک ماه و کسری ست مینویسم و اینک بامید وصول
بسوی شما میفرستم افسوس دارم بر خطوط طریفین که از دست اهل چیر سالم نه برآمدند
و به معرض تلف درآمدند نظر بدین حال حب را سه خال عینی شما التجا بامیر ملک افضائل
و مناقب سیدنا جناب سید امیر الله صاحب که از سرکار عالی مامور با نظام چارخانه
نظام اند نموده شد تا آنکه جناب موصوف پرچه تاکیدے نگاشته باین نوشته
منظم فرموده اند بحول الله لا محاله این مکتوب بخط مستقیم هر جا باشد فایز شما
خواهد شد برادر صاحب خود بگوید که این مطلع بلند ایشان ۵

چندر گوش گل گفت باد بهاری که خنید زینان به بی ختاری

چون مطلع آفتاب لا جواب ست مثل این مضمون را تا کنون ندیدم و نشنیدم
و از خواندنش خیلی احتیاط کردم بارک الله ثم بارک الله مکررا جدا بشما و مجدداً

بمیان عبد السلام میگویم صحبت و فرصت را غنیمت دانسته بخدمت برادر موصوف
 هر قدر توانید کسب فنون ریاضی و حل غوامض آن بکوشید و درین فنون شریفه
 آنچنان خود را مستعد سازید که اهل مدرسه را در آتش رشک بسوزید دیگر در بندریان
 خطوط نبوده دست و قلم را آشناسی جنبش ننموده باشید

باشد کز آن میانه در اقله بکجک | اگر اشتاب نیست بیا گوید بزرگ

از طرف من و والد و همیشه شما بشما و برادر صاحب و همیشه صاحب و دعا و تمنا و سلام
 واضح باد و بمیان عبد السلام نیز و السلام ۱۲ اجماع الاخری سنة ۱۲۰۰ هجری

رقعه (۵۵)

فرزند عزیز ارجمند را ش محمد عبد الواحد ارشد که الله تعالی نامہ شما مورخه ۱۷۰۰
 اینماہ با مسوده موسومہ فلانی و مطالبہ قطعہ واعظانہ رسید چون مبشر خوشوقتی
 بود دل ما را کامروا گردانید تقریر با سبب منقہ پیشتر ازین نامہ قطعہ مطلوبہ و ذیل
 خطی طولانی بقلم خودم نوشته بمحصول فرستاده ام نمیدانم تا بچه رگبزد منو
 موصول نشدہ بارے دوبارہ نقلش با مسوده فرجورہ درین نامہ ترسیل بیاید بجملة
 فارسیہ و عربیہ کد امین نسخہ ما در مطالعہ شماست گار دانش حکیم ابو الفضل که نظر
 عقل نسخہ ایت مختصر بس مفید اگر همراه دارید سرتاسر آنرا بدیده اعتبار بنگرید که انشاء الله
 الجحیر لفظاً و معناً سودمند خواهد بود رباعیات امیر خسرو رحمۃ الله علیه که نقلش از

دیوان قلمی برداشته اید آنرا همین جا گذاشته اید یا با خود برده اید اطلاع دهید
 تازه اینکه حسن بن عبداللہ جایزه عہدہ خود بوحید منور خان داده بر سر
 خدمت فریدون نجفی اند این مرده را برادر صاحب خود برسانید درین موسم گرما
 بخوردن اغذیہ حارہ مثل روغن و غیرہ احتیاط مرعی دارید خادم برادر صاحب شما
 مبارک کجاست و چه حال دارد پیام مراد بارہومی رسانیدہ باشید منجانب الہ
 ماجدہ خود پس از دعا و بلاگردانی مابہمشیرہ صاحبہ خواہید گفت کہ از اداسی قربانی
 اگر بنور فارغ نشدہ اند زودتر فارغ بشوند و فراموشش نکنند و العاقبتہ بالعافیتہ
 اللہ معکم و معنا حیث کنتم و کنا ۲۷ ج الاخری سنۃ ۱۲۷۰ ہجری

رقعہ {۵۶}

فرزند راشد ابوالمحامد عبد الواجد حفظ اللہ الماجد از قلت فرصت و کثرت
 محنت و ضعف طاقت کہ لازمہ سن کہولت است اختصاراً بجواب نامہای شما
 می پردازم در خطوط جداگانہ شکایت ضعف خود را نوشتہ بودید برخوردار نظر
 بسن و سال شما خیال ناتوانی راست نمی آید ظاہراً ضعیفالی است کہ از اثر افعلات
 نفسانی طاری میباشد مہما مکن از عوارض مذکورہ خود را باز دارید و نیز از اغذیہ
 و ادویہ حارہ قابضہ مثل روغن و بیضہ مرغ و شربت های ممزوج بفاسفو و آہن
 عموماً و خصوصاً درین موسم گرما پیرہن بپوشید و اگر ضرورت بیند یک چم روغن بید بخورید

این است آنچه بجهت حفظ صحت و استرداد طاعت آن بر شما لازم و مستحب است
و بعون الله تعالی حسن توفیق بشروط احتیاط درین چیزها آب و هوای صحرا
از برای شما بهترین دوائی خواهد بود و والد صاحب در خواست شما بسین
شرف راتلاوت میکنند نمیدانم برادر بزرگوار شما را آن مقدار فرصت هست که کلمات
شما را بمضار تعلم ریاضی ریاضت دهند از خیریت و کیفیت برخوردار عبد السلام و عبد
با همه استفسار هیچ نگاشتید منتظرم انکارید و خبری بنکارید غزل ملفوف برادر صاحب
برسانید و بگوئید دل و دماغی که در خور این کارها داشتم ندارم غرض زمین چیه می طلبی
دل کجا دماغ کجا ؟ درین ولا شرح بیستی از باب چهارم بوستان بنظم در آمد
نقلش بمطالعوه شما و برادر صاحب شما بنا بر فاده این معنی میفرستم که هرگاه سهوشری
بر مثل جناب مرتضوی که باب مدینه علم اند جایز شد شیخ ناصر علی و امت ایشان را
دعوی معصومیت نمیرسد غرض بین تفاوت رهگز کجاست تا کجا تقاضای
فرمایشات شما از برادر صاحب شما متواتر میرود ایشان دیشب وعده اشتراکی آن
با مروز که آدینه ۱۳ ماه روانست داده اند انشاء الله القرب متعاقب مرسل میشود از
همگنان بهگنان خاصه برادر صاحب همیشه صاحب مرتب و جب برسانید و الله معکم
و معنا اینما کستم و کنا ۱۳ رجب المرجب روز جمعه و اله غفر له و لوالدیه

رقعه { ۵۷ } فرزند سعادت مند باشد عبد الواحد حفظه الله تعالی رباعی

اکنون که بفضل شافی بی همتا
گر حکم شود رسم خدمت و نه

حالی ست خوشم فراخور شکر و ثنا
یکچند دگر شوم مقیم حرا

از مضمون این رباعی که مژده ساز گاری غماص شما میداد آفریدگار چهار آخسج رسپاز
آیدیم بعد انقضای موسم حرارت که در آنجا راحت می گزرداراده این ناحیت بکیند کتب
و غیره مطلوب شما مع مکتوب من حامل غزل عبدالحی صاحب که در ۱۴ این ماه روبراه پیریل
نهاده انشا الله بلا خطر و بیم فائزیم ست هری گردیده باشد استفاده از نامه نگار و
تماماً لفظاً و معنای بکنید که در عالم تنهایی جلیس و انیس خج بی از برای شماست و عند
مواقع اغلاط کتابت را نشان کنید تا پس از رسیدن مدرسه بصلحش رسانید چه خوش
باشد که معاوت شما ازین سفر بے سرمای و سود نباشد اعنی بصاعت خوشوقتی و مراحت
ریاضی هر دو را اندوخته باشید و امید الموفق و المعین زیاده بجز استعدادی صحت
شما و برادر صاحب و همشیره صاحب شما چه کارش رود ۱۸ شهر رجب المرجب ۱۳۰۴ هجری
والله غفر له ولوالدیه

رقعه ۵۸

فرزند ارجمند ارشد ابوالحماد عبد الواجد ارشد کم الله تعالی بکار مفصله ذیل
که حسب سر نوشت آنرا دمازم نتوانستم پیاپی سعادت نامه های شما پر دازم اولاً
گرامای موسم که و اما نده از کارم در دثانی پیش بودن امتحانات شش ماهی مدرسه
عالیه ثالثاً و اقوتاً گهانی فوت فلانی بعارضه و با که شام جمعه ساعت هفت سیزدهم

شهر روان روداده و ناخوشی بچکان او که بیاد ما در بیازند ندانم انجام شان چون
 باشد با بجمله مغفرت آن مرحوم را با مصابرت بچگانش از خدا بطلبید و نیز رستگاریست
 مراد در همچو مقام که لغزشگاه اقدام مردان راه است از حضرت و ارباب تعالی مسئلت کنید
 که دعای او را در صلاح در حق والدین مستجاب میباشد از آنجا که دلی بر جان می دارم
 جواب خطوط شما که پیایه آمده و سرایت سکین از برای جانهای تشت قرین آورده
 اختصاراً مینگارم بر خوردارا کا مکارا مطلوبه شما بابت کتب و کواغذ و لغایف مرسله
 آنهمه نبود که شکریه اش بدین مبالغه مرقوم سلم رشادت رقم شود و در برابر آن بخت
 می نویسم که حق تعالی شما را بدارج سعادت مندی سر بلند می دارین بخشد و آمین
 قطعه تاریخیه فوت سید محی الدین صاحب که ماده اش بحقیقه علومی است بعد تبدیل
 در یکدو جا ترسیل مییابد لفظ سفلی و علومی هر دو بضم اول و سکون ثانی و کثرت
 صحیح است من در مدرسه این قطعه را دست خودم بعلام حیلانی فرزند کلان مرحوم نامبر
 سپرده ام فرستادن دوباره حاجت ندارد خود هم قطعه کثیره که گفته ام ملفوف
 هاست قطعاً تاریخ عبدالحی صاحب لا ثانی و القای آسمانی است و من بجهت کردن
 این برسنگ بفرزندان با فرنگ علومی صاحب گفته ام نمیدانم پایه سخن رسی و
 قدر شناسی اینها تا کجاست از اعتراض میرزا ادبگرامی برین مطلع میز صاحب تبریزی

غیر حق را میدی ره در حرم دل چرا	می کشی بر صحنه تی خطا باطل چرا
---------------------------------	--------------------------------

پرسیده اید اگر از حق نگزید و باطل نگزاید میتوانید دریافت که گمان عدم تناسل

بین المصرین که میرآزاد را در دلاوه ناشی از نرسیدن بکنبه بیت صائب است میرزا که صوفی مشرب
 بوده مسند توحید و جود سی یعنی العالم هو الله را درین مطلع صرف نموده میفرماید
 صفحه هستی که عبارت از عرصه عالم است سر تا سر حضرت وجود حق است درینجا خطره
 غیر را بدل راه دادن خط بطلان برین صفحه کشیدن است چه غیر حق لا محاله باطل
 خواهد بود و لطفه بین میرآزاد روح همین معنی ظاهر را دیدند و بباطن قول صائب ملتفت
 نگردیدند ظاهر ایشا این غلط نظر چشم پوشی است که از عین مشرب میرزا واقع
 شده و امداعلم مضمون رباعی که بشکریه عطیه برادر صاحب خود موزون کرده اید
 خیلی خوشم آمد و مصرعین اولین آن بدین عنوان رسانیده شد رباعی

این ساعت آسوده دل بخور کند

زین بعد فلک بکام من دور کند

تا چند ز چرخ عقربم جور کند

بخشیدن ساعت بمن فال نکند

ایطامی خفی و جلی که مراد از تکرار پوشیده یا آشکار حرف اصلی قافیه باشد بیانش
 باشد ایشا الله العظیم ترقیم خواهد یافت عزیز القدر ا خداوند گرامی صحرای شما
 چگونه گذشته و می گزرد اللهم اجزنا من النار روزه از آن رو که بیمار و غریب یار
 شمارا معاف خواهد بود اگر او آخر رمضان المبارک باستیجازت برادر صاحب و
 همیشه صاحبه غنیمت این ناحیت کنید بحول الله المنعم هم بیدار خود ما را
 شاد کام و هم خود را بآدم و رفت مدرسه مقضی الحرام میسازید درین سال از مدرسه
 سیول مامور می یازده تلمیذ باموارد و صد روپیه بنا بر کار آموزی بعلاقه های

جداگانه شنیده باشید و خودتان نیز در طی مراحل ریاضی چندان کوشیده باشید
که باعث فوز بمنزل مقصود تواند شد حالت خاله صاحبه شما خوب نیست یکماه کسری
که بنا خوشی پیش نیچان و معالجه از ترا نچان ست افصال شافی رحمن شامل حال
ایشان و بچگان باد آمین و الله در قول الصائب رح

در بادیهای درد درمان یافت
بیماری هر شهر بمقدار حکیم است

از من و والد و همیشه و دو تا برادر که بین شما بان سعادت سیما و برادر حساب
و همیشه صاحب شما مراتب واجب مودی باد و العاقبة بالعافیه و شهر شعبان المعظم
سنه ۱۳۰۱ هجری بنویسند در مانده و اله غفر له و الوالدیه


رقعه { ۵۹ }

فرزند ارجمند راشد الوالحامد عبد الواجد حفظ الله الما جد مدرسه عالی از جمعه
۱۲ شهر شعبان تعطیل ۴ هفته گرام فرزند و صدر مدرسه برای تبدیل هوا یکی از جزایر
در یار و تق نسر و ز شده اند مکتوب موسوم صدر موصوف را بلحاظ تاریخ فورم
صدر بفرستید که تا اواسط رمضان بنظر ایشان فرارسد اگر خود هم متعاقب
این مکتوب عازم بلده شوید مقرون باستحسان باشد زیرا که چنان قرار یافته که انشاء
الاستعان حاضران مدفن و یوم الزیاره فلانی را تکلیف طعام بقرب فاتحیه علم
رود و تقریب مذکور در سر آغاز عشره ثلثه ماه صیام خواهد بود پس چون پیشتر این

فاتحه فاتح باب استجارت از برادر صاحب و همشیره صاحبه ما بماند کما حکم شد
و در اوایل عشره ثانیه غریمت این ناحیت کنید هر آئینه شریک سم فرور و مرز
امور تواند بود و السلام زیاده مراتب ما وجب ۲۹ شهر شعبان ۱۳۰۴ هجری

رقعه { ۶۰ }

عنیز القدر ارشد کم انت تعالی دو تا قطعه سعادت نامه مورخه بیست و ششم
و بیست و هفتم ماه گذشته که بنام من و والدہ صاحبہ خود گاشته بودید در روز
چهارشنبه غره رمضان المبارک سنه روان رسید و نوید جمعیتی بدل مای
پریشان رسانید واقعا گرما و امثال در کمال حدت و نسبت موسم گذشته
سخت تر گذشته ظاهر بلا می و با که وبال جان هست مهین فرزند همین گرمی پرگزند
جانز باست و قمار بنا عذاب النار از معنی سمات که در قطعه تاریخیه امست اندراج
یافته استفسار نموده اید کما مکار این لفظ جمع سمت و معنی آن نشان و علامت
نوشته بودید که نوشتجات شمار بعد اصلاح و افس فرستم چون بعونه تعالی
غنقریب خود می آید دیگر حاجت فرستادن بسیل چیر نمانده همین که مع الخیر
فانز وطن میشود مکرر آنرا دیده یک بشما خواهیم داد انشاء الله و همگی خطوط شما
را بنهایت حفاظت در صندوق آئین گاشته ام ثالثا دیروز که شهر شعبان
بانجام رسیده فاتحه بستم فلانی بانصرام رسیده حالا چهلم را بیت روز دیگر باقی

اگر اندرون این مدت غریمت این ناحیت کنید هم شریک سم فاتحه مذکور و هم مرا
 درین سانحه مدد و معاون امور می توانید بود انشاء الله و در خطی که پریروز مشعر
 همین مطلب فرستاده بودم رسیده باشد در همین روز میز را با قرعه
 صاحب بهار ضمه اسهال خسته حال شده بودند بحکم اینکه مارگزیده از ریمان
 ترسد گذاشتم که نوبت بعلاج داکتری رسد صرف باستعمال آب سرد
 برف آمیز و افشرده لیمون و گلاب و سودا داد و اگر دم افصال ثبانی متعال شامل حال
 شد این بیت هندی حضرت جدی متخلص بامیدار شنیده باشید  غل کپینه
 کو بهند اوجو فقط پانی ہے دفع حروب انسخه رحمانی ہے زیادہ مراتب واجب و احکام
 یکم شہر رمضان سنہ ۱۲۸۱ ہجری

رقعہ { ۶۱ }

عسیر القدر ارشد کم افتد دیروز خطی بہ تلموز فرستادم کہ خلاصہ طلب آن طالب
 شما بود بہ کاماتن یلا وادش تن در صندوق چیر خانہ اندازد ندانم چه کرد لاجرم خلاصہ
 مضمونش احتیاطاً مکرراً می نگارم و ہی ہذہ چنان قرار یافته کہ انشاء الله استعان
 حاضران مدفن و یوم الزیارہ فلا نے تکلیف دعوت طعاعی بتقریب فاتحہ جہلم
 رود و تقریب مذکور در ۲۰ ماہ صیام سرانجام یافتنی ست اگر باستجارت برادر صاحب
 و ہمیشہ صاحبہ ما ہما افتد کما حکم در عشرہ ثانیہ ماہ مذکور غریمت این ناحیت

کنید هم شریک تقریب فرور و هم مرا معاون امور میتوانی بود درینولا قطعه یک از
شعر بنظم در آمد بنابر افاده شما ثبت میگردد قطعه

چون در دو چو شطرنج رنج خواهد باخت	حریف دهر مقام برین بساط کبود
نه راسی مردم فرزان سود خواهد داشت	نه فکر مرد مهندس مفید خواهد بود

تفسیر بس مختصر که برین بیت مستفسر صائباً رحمه غیر حق را میدهی ره در حریم
دل چرا میکشی بر صفحه هستی خط باطل چرا بنحاطرم رسیده آن نیز آنفاست
ترسیم بیاید اسی در کیش صوفیه وجودیه غیر انگار منی عالم باطل اندیشی است نسبت
آن فقط زیاده مراتب واجب السلام شهر رمضان سنه ۱۲۷۲ هجری روز
جمعه بنده در مانده والہ غفرلہ -

رقعه ۶۲ عزیز القدر اعزکم الله - سعادت نامهای شماره بعد اولی
رسید چون مبشر صحت ما بود تلخکامان دوری را صلوات قند مکر بخشد
اسی وقت تو خوش که وقت ما خوش کردی هر چند بازار جانسوز می مرگ
بجلوه افروزی ابرو باد مرگ در هم شکسته اما از بناریدن بارانی که تسکین خاک
و خاکیان بخشد لب رحمت طلبان هنوز از شیرینی حمد بهم نه پیوسته بعبادت
متضمن مناجات را در ذیل ثبت میکنم به مولوی عبدالحی صاحب وصف بفرستید
ع و اسی بر حال سخن گر به سخندان نرسد - اینکه درین مدت دراز کوتاهی در
نامه طراز می بشما از من رفته نظر بسیه روزی و جبهان سوزی این موسم ساز

مرا معذور خواهید داشت اگر چنانکه دیده اید دل و دماغی بر جاسی داشتی
 پانچ هر یک تفقذ نامه شمار بنجامه مقرر بر صفحہ دیدہ نگاشتہ و آنرا در پردہ دو
 جگر نهادی و بدست قاصد صبا دادی بالجمله از طرف من بعد دعا و تمنائی یکن
 ہمیشہ معظمہ خود را بگوئید کہ از صاحب خود بپرسند تا راسی ایشان در بارہ
 خطبہ نور چشمی صیت و بخت نسبت مطمح نظر ایشان کیست باید بلا تکلف ایمانی
 از ان نمایند کہ دیگر نظر بر عمر دختر و والدینش چشم پوشیار و انیست -
 حُسنِ اللہ و نعم الوکیل - بر خوردار آباد داشتہ باشید کہ مدرسہ شمار
 (۱۵) این ماہ باز میشود انشاء اللہ همین کہ این نوشتہ را ببینید باستجار حضرت
 ہمیشہ بر جناح عجلت را ہی این صوب شوید و بارای صواب اندیش با احتیاط
 بیش از بیش کتب و غیرہ یک دور و ز پیش از وقت فایز این نواح بگردید و از من
 و حضرت والدہ و ہمیشہ و برادران کہین شما بآن عزیز القدر و ہمیشہ معظمہ
 شاد و عاشوق تھا و سایر آداب بامودی باد و اللہ معکم و معنا و السلام خیر الختام

مناجاتی چند در پردہ رباعیاتی چند مناسب این موسم جانگزی
 پرگزند بمعرض فکرا آمدہ اگر مقبول بارگاہ بے نیازی افتد

نہی خداوندی و بندہ نوازی

رحمی بکن اسی خالق متعال دکن
از خاک دکن دود بر آورد تموز

کز پارسیه ترنت امسال دکن
وین دود خورد پیچ بر احوال دکن

ایضاً

شد ملک دکن معبد آتش افروز
گوئی چو منان مقیم آتش کدویم

تا چند شب روز بزم یم بسوز
ایوای برین شامت حال شب روز

ایضاً

هر چند که آنچه هست برما از ماست
در سایه گریزند ز تاب خورشید

در جوشش رحمت این قدر دیر حیرت
ای ابر کرم ظل لبط تو کجاست

ایضاً

از تابش آفتاب شد روز سیاه
دل ما چو عرق گداخت از شرم گناه

در روز چنین جز تو نداریم پناه
بر رحمت خویش بین نه اعمال تباه

ایضاً

گرمای دکن حال دکن کرد خراب
بفرست بر رحمت خودت بارانی

شد چون لب صایم لب جو مابی آب
ای قطره از محیط فیض تو سحاب

ایضاً

حاشا که بود جز تو خدائے دیگر
خوا نیم ترا بگرم و سرد ایام

یا جز در امید تو جائے دیگر
مارا نبود بر هوای دیگر

قطعه

ایا رحمن بوصف رسم یکتا که از حم خوانده خلق از رحمت
 بما باران رحمت را روان کن بحق رحمتی للعالمین

مورخه نهم شهر شوال ۱۳۰۶ چاشتگاه یکشنبه که برابر آسمان بکر لسته بود

رقعه ۳۱۳ فرزند را شد عبد الواجد حفظکم الله تعالی وسلم -

به برادر صاحب خود بگوئید که والده شما شست زری از برای ادای رسم
 نور دیده نور سیده با خود گرفته روز آدینه انشا الله خواهند آمد شمایاری
 رسم مذکور با تعجیل مو فور بظهور آید دیگر داکتر گے صاحب دمی بدرسه
 آمده بودند ماهیت نمونیا را از ایشان پرسیدم گفتند الفلیپیشن است که
 مرشش عارض گردد و آن از اثر برودت میباشد نه حرارت اما تا مریض را
 نه بینم بالیقین ندانم که کدام بیماری است و نیز گفتند که خودم هم مبتلای این
 عارضه بوده ام فقط عزیز من اگر چنین است از هوا و غذای بارد باید بکلی
 پرهیزید - چون موی سر شما بلند شده در خصوص سر تراشیدن از معالجه
 خود اجازت طلبید تا اگر اتفاق غسل افتد آب در سر جذب نشود - چرا احوال
 خود را مختصر انگاشتید تا خاطر م تسلی شدی - خط اسمی صاحب شمس الاخبار را
 فرستاده باشید - رباعیات آگاه در معتقدات شعبه بیاد دارم
 کجا گذاشته ام اگر در کتب شما هست اطلاع دهید تا در کتب خود جستجو کنم -

تقلش در مدرسه هست و اصلش بخط حضرت رونق مرحوم ندانم کجاست -

رقعه ۶۴

غریز از جمند راشد عبد الواحد حفظه الماجد - درین مدت مباحثت یک قطعه
نامه شما مورخه ۱۴ ماه روان در بستم آن رسید - چون قریب است
می باشید نمیدانم در رسیدن خط چقدر اینقدر باد ویر کشید غالباً نامه را در
چهاردهم بچارخانه روانه نکردید - از اطلاع کیفیت سوختگی فلان که آن
سیده را رنج حرقت ببرد و سلامت مبدل باد در آتش حسرت سوختیم
بخدمت حضرت عمه خود از طرف من بگویند که بحديث نبوی جنت محفوف بکاره
پس طالبان عقبی را هر چه پیش آید بر دل و دیده بایکشید اللهم ارضنا
بقضائك آمین - برخوردار درین عرض تعطیل بعارضه نزل و سرفه
و بجه الصوت بحدی ناخوش شده بودم که نتوانستم مکتوبی بشما فرستم هنوز
هم علیم چون افتتاح مدرسه در شانزدهم جنوری است لاجرم این رقیبه را عجله
نگاشتم که از زمان قلیل تعطیل غافل مباشید و بر سر وقت اینجا برسید -
مراج مولوی عیدالحی صاحب اکنون چون است اگر شعری در طرحی مشاعره
ساخته باشند با خود بیارید و به همشیره صاحبه شما خواهید گفت که والدین خود را
وقتیکه یاد آید از دعای خیر من بهره گذارید - مرده سکون مراج فلان را

شنیده تسکینی بدل با س ما دست داد فقط
والله معکم ومعنا اینما کنتم وکننا والسلام

رقعه ۶۵

فرزند ارجمند راشد عبد الواحد حفظه الله تعالی - مسئله عقاید است که
تصدیق النجم والکاهن کفر مرد مسلمان را نسزد که بگفته کهنه که کهنه
کذابان اند گوش بدید آری سحر حق است اما غالباً این گونه تصورات از
توهمات فرقه مذکوره پیدا میشوند اگر شایبه و شبهه سحری که از شما دور باد
در دل دارید اسم یا مهتمن را حرز جان و در زبان سازید و یاد عایکه همیشه
شما داده ام بر چینی سفید از رنگ زعفران گاشته یک و چله بخورید که هم دخی
مریض و هم مسحور مایوس العلاج خیلی نافع گفته اند - افسوس است که امتة الله
دعای مزبور را با آنکه چندین مرتبه گفتم ننوشتند و نخوردند - از مزاج لورچی
مشار الیه خبر دهید که حالا چه طور است - ملح الفواکه یعنی فروت سالت عوارض
معه و امعار اسود من دست اگر گاه گاهی ازین نمک نخورده باشند مفید
خواهند یافت ان شاء الله تعالی - اکنون احوال سید عبد الباری صاحب
چون است که دلم از خیال بیماری و غریب الدیار و ایشان خونست لرقعه ۵

بحال گریه نپزدازدم کس و نه خنده
چو آن غریب که دور از دیار گیرد خنده

افضال حکیم مطلق شامل حال ایشان باد - استعمال شیرگا و انشا الله
 مزاج شما و همشیره صاحبۀ شما را سازگار آید زیاده خیریت باد - خطوط شما را
 واپس فرستادم تا مواقع اغلاط را در نظر دارید دیگر عبدالرشید و برادر
 و مادرش هر سه از تب ناخوش اند - تب عبدالرشید از شب گذشته به بحش
 کشیده علاوه دیگر مکاره خاطر مشوش گردیده او تعالی به ترحمات بی نهایت
 خویش این تفکرات بی غایت را کفایت فرماید آمین

رقعہ ۶۶

فرزند غیر را شد عبد الواجد حفظہ الماجد - امروز زبانی فرزند ناصر شاه
 مرحوم بمدرسہ شنیدم کہ حق القدم داکتر ہرچہ درد فوہ اولین مقررست
 نصف آن مرتبہ دومین معمول است - بہ برادر صاحب خود از طرف من
 بگوئید کہ این امر را قرار واقع تحقیق کنسید و در ہر مرتبہ دہ روپیہ بمصرفہ مدید
 کہ خرج فضول مصرف ندارد دیگر نحتی از نان فرنگی برای آپای شما شفا ہا الله تعالی
 فرستادہ ام اگر مرغوب باشد یکچند روزانہ مبارک را فرستادہ ازینجا بطلبند
 و میل کنند کہ غذائی است سریع الہضم و مقوی ستہ دیگر شما کے بمدر خواہیڈ
 امروز اوستاد شماید و در صاحب احوال شما رومی پرسیدند و می گفتند کہ
 چون امتحان سالانہ قریب تر آمدہ باید بمدرسہ بیایید فقط والعاقبتہ بالعافیہ -

رقعه ۶۷

فرزند ارجمند راشد عبدالو اجد حفظکم الله - مزاج همشیره کو چک شمانست
می نماید والده صاحبۀ شمامشوش اند - برادر صاحب خود را بگوئید که بیایند
به بینند و نیز گفتگو نامه فارسی و انگریزی را که میرزا باقر علی صاحب زبیری
من خریده اند با خود بیا رند دیگر در تعبیر نامه دیده بمن بنویسید که ریختن ستاره
از آسمان چه تعبیر دارد - از چگونگی مزاج خود هم سطر می بنویسید -

رقعه ۶۸

بر خور دارا ارشد کم الله تعالی - افسوس است که امروز از مدسه بخانه دیر رسیدیم
و نامه شمار دیر دیدم لاجرم در رنگی در فرستادن سواری رومی نمود -
دل براس دریافت احوال شما نگران بود - نوشتن دوسه سطر می چرا بر شما
این همه گران بود با جمله پنج تاروپیه معود تا ماکیان مصحوب نیکو و حلیمه سید
روپیه خفیه بدست جدۀ ماجده عبد السلام صاحب ماکیان با به همشیرگان رضاعی
شما برسانید و بگوئید که اختیار دارید بنجو رید یا پیرورید دیگر مجموعۀ تفسیر الحمد
و غیره مملو که میر عابد علی صاحب رامینخوا هم بخد مت با ز سپارم اکنون که نما لب
کار بان ندارید همراه بیارید تا پیشتر از آنکه حرف طلب برب میر موصوف
گذرد رد نموده شود زیاده منتظر مقدم شما هستم -

رقعه ۶۴

بکارهاییکه رفته بودید چه کردید و این قدر دیر چرا کشید صاف صاف نوشته
بدست مہتاب بفرستید و رومال دستی من ہم کہ در آن رخت پوشیدنی
پیچیده است بدست نامبرده روانہ کنید و تا من بیایم در خانہ بکار کردنی مشغول
باشید زیادہ عمر و رشاد شہا زیاد -

رقعه ۶۵

خستین نامہ خروان پارس ملکی شہا بدست نامہ رسان بفرستید
و تا ساعت (۳) در خانہ باشید و پس از آن شہا بان بہ چادر گھات برود
و چنویا حلیمہ را ہمراہ برید تا ہمسای سوار می زنانہ باشد و احتیاطا خادمیہ یا خادمی
را نیز از چادر گھات ہمراہ سوار می کنید - سوار می زنانہ را تنہا با یک نفر آدمی
نباید روان کرد - و با خبر باید بود ہمہ مردمان خانہ را از دُراج ہا کہ در صحن خانہ
بنداند مبادا طفل را ہا بکند یا نہا از جانب من قدغن نمایند -

رقعه ۶۶

اگر می توانید احوال خود را مختصراً بنگارید و رعایت پرہیز از واجبات انگارید -
دو سہ روز با شوربای بی ترشی درین تب جانسوز بسازید دیگر چون مجلسی

در مدرسه منعقد شد فی است کمربند را در و مال ولایتی بسته بدست نامرسان من
برسانید زیاده شفاکم الله و ابقاکم -

رقعه ۲۲

کلیات سعدی را که نزد شماست بدست حامل رقعہ بفرستید و فرستادن کلاسک
را بوقت معهود فراموش نکنید اگر وقت رسیدن این رقعہ حاضر خانه نبوده
بمجرد دیدن این خط بدست یار روانه کنید و بگوئید که با احتیاط بدست من
رساند و بدست دیگری نسیار دگر و فردا ساعت (۵) امتحان فارسی
جماعت شماست -

رقعه ۲۳

به برادر صاحب خود از من بگوئید که شرط عقل آن است که بیمار نا توان را تخت
مشق طبیبان نسازید احتیاط کلی در امر علاج بکار برید و با اعتقاد و تقلید
راه مروید اگر یک دوروز می نبض و قاروره به طبیب یونانی نموده است علاج
غشیان و تهوع که ظاهر از ماده بلغمی است نه صفرائی بکنند چه قباحه دارد -
والله الموفق - مکرر عذر غیر حاضری خود را نگاشته بنام مادر من صاحب
امروز بفرستید و رقعہ اسمی من متضمن کیفیت بیمار هم بنگارید -

رقعه ۲۴ درین عالم بیکار می بجته وقت گذاری رقعات نشی بیدیل

میرزا قلیل رحمة الله علیه را تمامها سیر کنید و هر نامه که بمن فرستید در آن
 شروه خیریت امته الله را ضمیمه نوید صحت خود ساخته باشید تا دل پریشان
 مرا را بطه جمعیتی دست دهد دیگر مرض یحش عبد الرشید بر سر اشتد او منجا
 و خون همه دم می آید شافی مطلق چاره گر این طفل بیچاره باد -

رقعه ۵

افسوس است بآنکه آمدن مدرسه را بمن آمده بودید نیامدید اگر متوجه این امر می
 درباره تعلیم مذهبی که بالایی کرسی پهلوی تخت چوبین گذاشته است بیضه کنید
 و باز همانجا بگذارید - غیر حاضری خود را عذر منوشتید باید شش روز و تر
 بفرستید والله الموفق والمعين -

رقعه ۶

غریز القدر احاک الله تعالی - نوید صحت مزاج نور چشمی در قالب قلب
 مضطر جانی دیگر رسید و الحمد لله علی ذلک حمد اکثر مبارکافیه - انشاء الله
 النمان اراده ام چنان است که دو تانان فرنگی از پس فردا یعنی (۱۵) اکتوبر
 خریدم یکی را بجهت آن نور دیده فرستاده باشم دیگر عزم شما که بحولہ تعالی
 بالبحریم باشد روز شنبه بدستان استخوان ندارد چه در آن روز مدرسه
 نیمه روز را می باشد اگر از دو شنبه روی بانجا آرید هر آینه شریک درس انگریزی

و غیره خواهد بود - معلوم شد که طعام چاشت را با مادر سه منجوری یا تدبیری
دیگر اندیشیده اید آگهییم بخشید العاقبت بالعافیه -

رقعه

فرزند بر خوردار شد عبد الواحد حفظه الله وسلم شیر گاو اگر مزاج شما را
موافق و مفیدست خورده باشید که حرارتی که از ترک حمام عارض گشته انشاء الله
تدارکش خواهد کرد - خوب کلان سه ماشه بر آن پاشیده اگر بخورید بفضل شافی مطلق
هم معده را و هم اخلاط سینه را مفید تر خواهد بود - مولوی سید عبد الباری
صاحب تازیخار فقه اند چگونگی مزاج ایشان پیچ معلوم نشد آدمی تاد یوانخا
ملا صاحب همراه مامی مابکنید تا پریشی از طرف من بکند - کتاب ترسل
مژده مهدی خان را بیاد برد صاحب خود بدید که بتلاش از جاب بهم رسانیده
بمن بفرستند - حسب نوشته شما را با عیادت حضرت آگاه رحمة الله علیه
در صندوق تین جستم و نیا فتم نمیدانم در مدرسه تلف شده یا در کتب ما جای
بست - خط اسمی استاد شما را چیر اسی چیر خانه غلط کرده بمنزل ما رسانیده -
پیش شما فرستادم تا بمکتوب الیه بفرستید زیاده افضال الهی قرین احوال شما باد

رقعه

عزیز القدر اعزکم الله - بیت زبسن در حال رنجوری رقم شد + سطور
نامه باشد نبض بیمار به آه از تلخی که درین موسم گرما بر ما گذشت اولاً بخوابی ما

متصله چندین شب در درجا نسوز تا نیا تیمار همیشیه و هر دو برادر بیمار شما به سر حجه
سیاه روز این بود که با وجود رسیدن سه تا نامه سعادت شما متواتر استم
جواب یکی را بنویسم بالجمله این فصل به فضل خداوند تعالی بر شما ما همه بخیر و
خوبی گذشته نخبه علی ذلک حمداً کثیراً چون افتتاح مدرسه را به مقصود
مانده است در صبح یوم الخمیس عازم بلده خواهیم شد و شکریه همان نواز می یکنه
به نسبت شما نموده اند از طرف ما بخدمت برادر صاحب و همشیره صاحبه جزایها
اللہ خیراً ادا خواهیم کرد - تازه اینکه در رسیدن غره ذی قعدہ خانہ عید
لکهنوی مشاعره قرار یافته که طرحی فارسیش این غزل حضرت میرزا مظفر قدس
سره است **نقش** هر چون کویت گذر چشم می پوش **+** آخر این کشته همان است
که بیمار تو بود **+** قافیه کار و گرفتار باشد اگر نقش غزل درین زمین از کلاک
معنی نگار مولوی عبدالحی صاحب صورت بند و بمن بفرستند تا سامعه اهل مشاعره
را روکش نگار خانہ مانی کنم - ملا صاحب هم شریک این مشاعره میباشد
زیاده دعا و تمنا برسانید و خود پیش از وقت درین جا برسید -

رقعه ۷۹

غیر از تقدیر ارشد کم الله تعالی - اینک که ساعت پنج از مدرسه بمنزل رسیدم
شنیدم امروز درین کاشانه آمده بودید - چرا آن قدر درنگ نکردید که شما دیدی
واحوال امته الله شفاها الله شفاها از شما شنیدم - آیا درین اثنا

تبدیل نسخه علاج بعمل آمده یا همان دوا در استعمال است - از چیت که تا
 بغایت رغبت بغذافیت - ظاهر اشتها را حرارت معده سوخته است تهرید
 معتدل می باید کرد - آب انار تازه اگر خورده باشند حکیم حکیم مطلق نافع خواهد
 بود - از برای همشیرتان شیر گاوهنوز از خانه تراب غان می طلبید یا خیر - در شیر
 من خوشتر آن است که مالیا از شیر مذکور سیر شده سر چشمه صافدلی را غبار
 آلود کدورت مسازید شیر بازار هر چند در خویزار می است اما از آن شیر پاک
 آب بنگ منت دارد صد مرتبه شیرین و گوارا تر - مضامین این رقعہ گوشگذار
 برادر و همشیره بزرگوار خود کنید -

رقعہ (۸۰) در اندرز بچہ دانش پس پوهان -

طلبه علم راسته چیز لازم است اول شوق مفروضی علم - دوم جهد بلوغ در
 تحصیل آن سوم خلوص ارادت نسبت با استاد - منافع و برکات این
 خلوص خارج از حد احصاست ازینجا است که بزرگان فرموده اند مصرع هر قدر
 اخلاص بیش اقبال بیش اگر متعلمی معاذ الله در مقام خلوص با استاد
 نباشد بیم آن است که بمنزل مقصود نرسد بیت ترسم نرسی بکعبه اعرابی *
 کاین ره که تو میروی به ترکستان است - من هیچدان را که می بینی حقیقت
 این است که در حضور اساتذہ جز رکشی کمتر مدت نموده ام و محض بدولت

اخلاص و دعای آن حضرات بجای رسیده بنحله استادان خود بعضی
 حضرات که حی و قایم اند ادام الله ظلل بر کاتهم من هیچ شناس را
 شناسای سیاه و سپید میدادند و من خود را طفل ابجد خوانی در برابر ایشان
 میگفتم و اقرار بنده این معنی را نه همین بزبان است بلکه به تصدیق از صمیم جان
 و اشکر الله علی حسن اعتقادی فی جناب الاساتذہ آری هرگز
 نسبتی و شرافتی هست چشم پوشی از حقوق پروردگان خود نخواهد نمود و مراعات
 شکر آن را چه بلسان و قلب چه بجوارح و ارکان حاضر و غایب از دست نخواهد
 داد و در تمام دنیا بین الشرفا همچنین معمول است حکایت مولوی سید خوانده میر
 پیرزاده مہدوی بیاد می آید برای اندرز طلبه آنرا درین مقام آورده ام که در حدیث
 شریف آمده السعید من وعظ بعیرہ سید خوانده میر شاگرد استاد مدرسه
 دارالعلوم مولوی محمد حسن مرحوم است که بنحله کتب تحصیلیه فارسیه الشانمیل
 از آن عزیز مانده بود و استاد قضا کرده میخواست امتحان تحصیل را و آن لاجرم
 مع بعضی شرکای خودش پیش من آمد و چند صفو آن کتاب ماند طبع خود از
 من روشن کرد تا آنکه روز امتحان هنگام چاشت بکاشانه من فقیر آمده بعد
 عجز و الحاح بہت خواست و بہزار التماس دست مرا گرفته بر سر دشت خود کشید
 و میگفت تا این دست حمایت بر پشت من نباشد دلیرانه در عرصہ امتحان نتوانم
 در آمد و سر خروازان معرکہ توانم بر آمد این خلق حسن از آن تلمیذ مولوی محمد حسن

مشاهده شد همانا دلیل سیادت و سعادتمندی اوست و الا بحر صفت خندان
من نخواهد بود و حقی که مستلزم چندین سپاس باشد از من همچنان برگردن
خود داشت و الله الهادئ الی سبیل الرشاد -

رقعه (۸۱)

برادر گرم‌ستر من شکر الله سعیکم - رقعۀ مورخه پانزدهم ماه حال با
نقل مکان از چهاونی به بلده و استفسار درباره همراه بردن همیشه رضائی
خود رسیده مطلع و مسرور و ممنونم گردانید چون شرعاً ضاعت حکم نسب
دارد لهذا نظر به محرمی و نیک رویگی آن برادر صاحب بجهت سکونت همیشه صاحب
ایشان جانی بهتر از خانه آن برادر کجاست بودن مشارالیه با آن برادر در آنها
استحسان و قرب و بعد نزدیک مادرین مرحله یکسان است بشرطی که پاس
مشارالیه از آنجا دراز و در آمد و رفت بنحانۀ ماسی دیگر باز نگردد همانا امیدوارم
که انشاء الله المستعان اثر صحبت آن برادر صاحب و اهل بیت ایشان در
طبیعت مشارالیه اسرایت کرده احوال موصوفه بکارم دوستان خیر گال
گردد چنانکه گفته اند

هر که بانیکان نشیند از نیکان میشود	هر غذا که صرف انسان گشت انسان میشود
------------------------------------	-------------------------------------

رقعه (۸۲) شکریه ارسال دو تا کیسه ساعت بوالا خدمت مرسل

ادامی نمایم و وامی نمایم که چون مضمون رای پے نبوده بودم لفافه را و کثیر شودم
لاجرم سپاسگذاری بروقت نمودم عذر م پندیرند و بر من نگیرند -

رقعه ۸۳

عالیجناب اامت عنایتکم - پس از تقدیم مراسم نیاز بلسان ایجاز گزارش
آنکه فهرست بقیه کتب مطلوب مع مکتوب رج پی ما و سن صاحب بهادر اسمعی
سامی خدمت ملازمان گرامی میرسد چشداشت که بعین عنایت ملحوظ شود زیاد
چه التماس رود

رقعه ۸۴

بلازمان عالی شان عنایت و مرحمت نشان دام مجده گزارش آنکه تخته
بقیه کتب حسب الایما منو و نذا ابلاغ خدمت والاست جناب صدر مدرس صاحب
میفرمایند که ضرورت این کتب بیش از پیش است و بهم رسیدن آن وابسته
اتقاعات خدام عنایت کیش زیاده چه مصدع شود

رقعه ۸۵

عظیم القدر اعظم الله قدرکم - ارسال غلام رسول موجب منت شد بارک الله
فی حشمکم و خدمکم امروز دیگر هم اندک کاری مانده است یعنی یک حصه
به چخیل گوره رسیدنی است آدم نامبرده که آنجای نشیند اگر پس از ساعت چا
بچادر گهات بیاید هر آئینه این کار از پیش خواهد رفت پروا نگلی این خدمت مشروط

بعدم شایبه هرچی آن شمع شبستان مروت است زیاده مرحتکم زیاده

رقعه ۸۶

افضل ز من صاحب خلاق حسن زاد لطفه

چون نان فاتحه دهم حضرت مرحومه از جهت فوت وقت بخدمت نرسیده و
نرسیدنش چنانکه رسم عرف است طعام چهلم هم ناکامی فوز خدمت دیده امروز که
چیز از برای همان چهلم درست شده بنهایت شکستگی حصه از آن پیشکش
خدمت است مذاق امنیت را حفظ نمود منت قبولش فرمایند زیاده فرید کرم

رقعه ۸۷

طیب حاذق حبیب مشفق سلامت - خط مسرت نمط مرقوم میسر هم ماد گذشته
موصول و بنوید صحت و به حاجت سرور گردانید در مقدمه نسبت معلومه ایتم
بمن نوشتن ضرورت داشت تا امری که دو ماه روان است انتظار خویشان
طرف ثانی را کشیدم و هنوز روی خدمت از ایشان ندیدم هرگاه خواهند آمد
حسب انحاء گفته خواهد شد نامه موصوله بجنبه بطلالع شاه عبدالکریم صاحب و
از آنجا بمولوی عبدالعزیز صاحب فرستاده آمد این هر دو برادر نیز هر آینه بر
وفق مقصود تقریر خواهند نمود ثانیاً مبلغ یک صد و پنجاه روپیه که حالی مع
یک عدد اشرفی صنی مالی آن ستوده مال که پیش من امانت است اگر
اتفاقاً مرا سفری واقع شود و آن مبلغ را نیز خود نگه نتوانم داشت باریست که

سپرده آید تحریر ازین معنی مرابیا گمانند ثالثاً از حال مزاج خود چه گویم بمضبور
پیری و صد عیب که مثلی است مشهور قومی را درست فرسود ضعیف و فتور می بینم
اگر نسخه مناسب سن و موافق مزاج که طاقت بخش اعصاب رئیس باشد بجهت
من تجویز و در جواب این نامه درج خواهند نمود همانا از کرشمه مذاقت
و شمیمه مصادقت دور نخواهد بود والسلام والا کرام

رقعه ۸۸

عالی جناب ادامت عنایت قریب نیمروز جناب صدر مدرس صاحب رساله عالیله
یک قطعه برات بنقاد و دور و پیه حالی بابت خرید کتب از فروختگاه تعلیمات
سره کار عالی لطف فرموده قبض الوصولش را طلب نموده اند چون مدرسه امروز
فراز شدنی است بنده مجبور برات فرور بلف بند در خدمت گذرانیده التماس
می نماید که از راه عنایت بزرگان پیر چه رسیدش مرحمت فرمایند تا همین روز
آزرا بنظر صدر موصوف الصدر رسانیده آید زیاده فرید عنایت باد -

رقعه ۸۹

شوق صاحب فهم من - از شاعرے تابیت گری فرقی که هست میدانید
پس بحکم سخن فهمی اهتمام تمام در کیفیت گفتار کنید نه کمیت اشعار عرب گوید
الملک شارح مزار و حضرت قائل انا افصح العرب و اعجم صلی الله
علیه وسلم فراید فاعقل و کفی خیر مما کثر و الهی -

رقعه ۹۰

یک قطعه برات اسمی بیانک آف بنگال رقتی یک صد و نه روپیه دو آنه دروچ
 قیمت کتب مطلوبه براسه مدرسته العالیه و مدرسه سول مغفوف و نیز سیزده
 نسخه اخلاق محسنی که ضرورت آن مانده واپس مرسل از راه کرم رسید
 کاغذ زر بفرستند و از رسیدن کتب پس فرستاده آگهی بخشند -

رقعه ۹۱

نیر اوج نام آوری و سربلندی جناب محمد نصیر الدین صاحب گهتاله افندی
 رفع مدارجه - دو تا قطعه پوست کار و مرسله آن شمس الاخبار درم طالع
 قیمت شمس الاخبار جلوه افروز و وصول گردید مخلص پاسبان نگاری آن
 در انتظار می شهر رجب بودم که بهمین ماه هرجب سنه ۱۳۱۳ اخبار مزبور ابتدا بمن رسید
 و هم درین ماه محال دو سال کامل گردیده بالجمعه وجه دو ساله واجب الادا
 چون من قلیل البضاعت نه از زمره امیران روزگارم و نه از گروه خوانندگان
 اخبار خدا شاهدست و کفی به شهید که رین عرض دو سال یک روز اتفاق
 خواندن اخبارم نشده دیگران آن را می خوانند و واقعا تاکنون خریداری
 این اخبار که بے طلب من خاکسار فرستاده محض بیاس نماظر و الا بوده است
 لهذا آن خبرت پناه ازین ماه نام من اقل الانام را از دفتر خریداران اخبار
 نامه مخوموده منتظر وصول مبلغ واجب الادا خواهند بود و من تنک ستریه

انشاء الله آن وجه دو ساله را که بستاند و سه رویه چهار آنه کمپنی میشود بدو
 قسط او را توانم نمود قسط اول آخر این شهر و قسط آخر او آخر شهر آینده چکنم
 جلگی رقم را نمی توانم بیکبار گذرانم امید است خداوند بخشنده بدو بار ازین
 دو بار هم سبکبار سازد و تحقیق که آن روشن ضمیر از بعد شهر روان آن
 نامدا بنامم روان نخواهند فرمود که بکلی سر و سامان دیدن و خریدنش ندارم
 ناچار مستردش خواهم نمود کاش معاش من بفرایحی علائق من بودی تا این
 تنگدستی در اقیاع پرچه کاغذ روی نمودی مصرع عجز قدرت عذر
 خوانان است و همت شما از زیاده لطفکم زیاده -

رقعه ۹۳

عزیز القادر صاحب فضایل سید فاضل صاحب حماک الله الواسع -
 از آنجا که سرپرست این پسران یتیم هستم و خداوند تعالی شما را بر سر آن
 پائیده دارا تا کید بهمشیرگان خویش بگویند که اگر منیرالدین و سید حسن
 هر روز بروقت بخار سه نخواهند رفت من هم با هوار را بروقت نخواهم فرستاد -
 والله الموفق والمعين -

رقعه (۹۳) بنام مولوی حکیم عبدالرحمن صاحب

فنیلت و حکمت پنا دام فیوضکم منجلا شربت ماس ذیل مفید مزاج

مزاج بنده و مناسب این موسم کدام است شربت مصطکی را تنها باید خورد
یا با شربت دیگر یک چمچ چینی یا دو چمچ یک وقت یا دو وقت - از تب ما
و گرمای امثال که خیلی سخت گذشته و میگذرد آنقدر نا توانم که نمی توانم
قدمی چند راه روم و با این همه قریب بخد مت سامی برسم تدارک این ضعف
قوارا که قومی افتاده تدبیری باید فرمود و ممنون میساجسیم باید نمود بفضلہ حالا
عارضه تب ندارم شکایتی که هست همین از بیتابی گرمای و بی طاقتی است لایق
تا چند آبادی دل سعی توان کرد تعمیر ازین منزل ویران گله دارد
بالفعل شربت مصطکی تنها یا بمعیت شربت دیگر روانه فرمایند زیاده پیکشیف دهم

رقعه ۹۴

والا پایگاه دامت برکاته - نواز شناسنامه محتوی بر حکم بالمشافهه صدر الهمام
متفرقات سرکار عالی در باره رفتن بنده یک روز به دارالعلوم و یک
روز به مدرسه العالمیه برای کارهای که مامور به تقدیم آن است
عز و رود بخشیده ممنون یاد آوری ما گردانید چون آنرا از امتحان مدرسه
موصوفه را قطعاً چهار پنج روزی بیش نمانده و رفتن بنده یک روز در میان
از بیش نمی رفت از حقیقت الامر بهر کار ممدوح عرضہ دادم ارشاد شد اگر چنین
است بکار یک رفته اند آنرا بیکروز و از حکم بالمشافهه بیلا دستان اطلاق کنید
و من خود بصدر مہتمم صاحب منصرف معتقد صاحب خواهم فرستادم و شناسایی این

لمتسه اطلاقاً بلاخط منصرف مقدم صاحب سرشته تعلیمات سرکار عالی منزل
زیاده چه التماس رود

رقعه ۹۵

نور العین راشد محمد عبد الواحد اللہ شفیق - ہشت آنہ وجہ شیر گاہ بیت
ماما مرسل است تا کید اکید رود کہ آبے در شیر نکند و پارچہ روی دیگرچہ بستہ
با احتیاط رسانند اگر ممکن باشد آدمی از ان طرف ہمراہ ماما بکنسید دیگر فرستادن
قسط ثانی بصاحب شمس الاخبار از بیمار می شما صورت نہ بست خطی بنام مشار الیہ
متضمن ہمین معذرت بفرستید و بنویسید کہ مطمئن باشند انشاء اللہ سہل
فاصلہ کاغذ منہی آوردن ابلاغ خدمت خواهد یافت مکرر بکار مباحثید و بکار
کہ در خورست خود را مشغول دارید زیاده حفظکم اللہ و شفاکم -

رقعه ۹۶

بہ نواب محمد خلیل اللہ خان بہادر - فیاض زمان نواب محمد خلیل
خان بہادر دامت فیوضہ - دہ دائہ انبہ پیوند می باغ مینو مانند جناب
موصول گردید و مذاق شکر اشکر آمود حلاوت گردانید ہمارا لیشہ شاخ
این انبہ را پیوند بار شستہ جان و آب از چشمہ جوان دران روان ساخته اند
نظم لرافتمہ

حرف من شہد صدق میسر

بس و اما ویز باشد این انبہ

شاید دعویم اگر پرسند	همدد انبه بادلاویرست
لب بهم بست از حلاوت لیک	کام جانم سپاس انگیزست

الهی بستان عمر و جاه نواب مانند این باغ سرسبز و شاداب باد - مکرر

نام این باغ که عاذ التمر است راست پرسند معاذ التمر است

اما اگر بجای این نام خلیل باغ یا باغ خلیل خوانندش در نظر این بے بصیر سخن تر نماید آئنده هر چه رضا کس مولی -

رفع ۹

به مولوی محمد عبدالقادر صاحب مددگار صوبه ارسمت شرقی

عزیز القدر صاحب قدرتا ارشد کم الله تعالی - زبانی یکی از مشتاقان

مژده ترقی شما شنیدم که مددگار مولوی مشتاق حسین صاحب صوبه دار

سمت شرقی شده اید مصرع صحیح طرب از مشرق امید بر آید

والحمد لله علی ذلک - عهده تازه با خوشوقتی بی اندازه بنما مبارک - میجویم

در خصوص مولوسی عبدالباری صاحب سفارشی کنیم چون ایشان از محبت

کیشان شما نیند می دانم چه سفارش کنیم باری انقدر میگویم که عبدالباری چندی که

صاحب کمال اندک شیر العیال اند و معاششان بر خلاف آن در نهایت قلت

بدین علت در مانده انواع محنت و اقسام کلفت میباشند از آنجا که دوست

دست گرفته شما و خاندان مایند اگر سپاس ترقی و پاس دوستی حمایتی

میریانہ نسبت با ایشان خواهید نمود از اصل قنوت و عین مروّتی کہ فطری
اسلاف شماست مستبعد نخواهد بود و اللہ الموفق والمعین -

رقعہ ۹۸

مکرمی مولوی سید احمد صاحب ضوی زاد کرمہ - گرمی بنگامہ ابر و باد باعث
دل سریم از رفتن بمقام معبود گشته و مناسب مقام این شعر جبرأت
برزبانم گذشتہ ۵ جوش بارش سے نہ پھنچو آہ گھڑ تک یار کے +
پڑئے بجلی جان پر اس ابر دریا بار کے - لاجرم بخدمت مخدوم التماس
کہ الیوم تشریف نیارند و تکلیف امروزہ را بروز آدینہ باز گذارند زیادہ مصلحت شوم

رقعہ ۹۹

خدمت مخدومی قدوہ سادات کبار صاحب الفضائل و المناقب ہتم صاحب
سید الاخبار سلمہ ربہ پس از ابراز نیاز بلسان ایجاز التماس آنکہ
ہذہ رقعہ کہ تشتمل بر عبارتہ و قطعہ و رباعی است بنا بر تکلیف طبع مرسل
مطبع مطبوع الطباع آن سید الاخبار است چشم دارم آنرا درج سید الاخبار
نمودہ ممنون نظر التفات تم خواہید فرمود زیادہ لطفکم ممدود - وہی ہذہ
در مدح خوشنویس خوشخوی یگانہ استاد بردست زمانہ صاحب ید طولی
بل بدیضا بعضای خامہ معجز نامی حضرت موسیٰ حاکم خطہ خط عرب و عجم
مالک الرقاب اقلیم قلم - لراقمہ

رقم شنبلی ز باغ بهشت

قلمش شاخ سدره و طوبی

آن یکی در نهایت خم و پیچ

وین دگر در کمال محبوبی

رزمره خطاطان سواد و کس بل قلم و مهندما هر و بی تکلف درین کار دست
 بسته مقدر و بلا تصنع درین صنایع قادر اعنی محمد باقر خان صاحب
 ساکن محله اردو و ملحق حیدرآباد و فرخنده بنیاد از خاکسار گردزایه انکسار
 آستانه نشین انجمن موزون سخنی فقیر حقیر محمد عبدالعلی و اله دکنی عفا عنہ
 العفو الغنی -

رباعی

ای طرز عمارت قلمت گشته علم

ای کلک خطت بایه از لوح و سلم

ای آنکه تو در رموز خطی اعلم

تو باقر و پیشیت چه خفنی چه جللی

رقعه

جناب پرنسپل صاحب نظام کالج سرکار عالی - تذکره آب حیات و
 دیوان غالب که گزشت اسالہ سینیر بی ای و جونیر بی ای می باشد
 بجهت تدریس و ترتیب سوالات امتحانی در مدرسه موجود نیست اگر اجازت شود
 هر آئینه از دکان کتب فروشان بلده بهم رسانیده آید قیمت هر دو نسخه تقریباً
 سه روپیه خواهد بود عرض دیگر تدریس سینیر بی ای و جونیر بی ای تعلق بین
 هیچکدام ندارد و گزشت این هر دو درجه اردو است لهذا امتحان ایشان اگر مولوی

میرحیدر علی صاحب مولوی صدیق حسن صاحب باشند آحسن خواهد بود و اظلام
گزارش نمود -

رقعه ۱۰۱

متضمن دعوت خانبندی که رسمی است از رسوم عروسی
بفضل همین آراسی عالم بود - و طفیل کدیور واسطه وجود - بروی و آل
و اصحابش هزاران درود - در بست و ششم شهر روان روز مبارک جمعه تقریب
خانبندی نخت جلگه بنده مقرر - بوکه بعد نماز جمعه بارسم خنامانند نسیم جانفزا
بهار افزای بزمگاه نوشاه شده بقبول حاضر شام و برگ سبز و مارگل رنگ
و بوسی گلستان بکرتگی را بیفزایند - فرو دگاه نوشاه حوالی دارالشفاحویلی
اشهر زمان میر عبدالوهاب صاحب مینومکان و منزل عروس متصل دروازه
یا قوت پوره دولت خانه نواب ناظم جنگ بهادر عرش آشیان است -
زیاده چه تکلیف دهد -

رقعه ۱۰۲

مکرما مطاعا - اجرت تعلیم محمد عبدالرشید طالعه و محمد عبدالحمید غفر الله له
من ابتدای شهر خورد او نماز ایتام و ادسه رویه با وجود سه ماهه غیر حاضری
طولانی و اطلاعی زبانی تعذر حاضر باشی بدرسه و یکروز نیامدن چیر اسی بطلب
اینها و طلب اجرت تعلیم اینها اگر واجب الا و است اینک بدست رافع رقعہ مرسل

خدمت شریف است کاش از آن طرف شهر آشفه مطالبه اجرت مذکوره میرفت تا حقیقت
 الامر بود ضووح می آمد و احسرتا عبد المجید بعازضه چپک در بستم ماه گذشته ازین
 دار فانی در گذشته بهشت آنه دگرگی آن مرحوم بابت این ماه منہاست
 بنده میخواهم در خصوص تعلیم خانگی محمد عبد الرشید با آن برگزیده بارگاه مصطفی
 مشورتی بکنم اگر شفقت استادی مقتضی شود در جمعه یا یکشنبه طرف عصر یا
 بعد مغرب زحمت قدم رنجگی همراه چیراسی خود تا بغریب خانه گوارا نموده بنده زاده
 و بنده را معامنون خواهید فرمود زیاده چه تکلیف و هم السلام ما لاکرام۔

رقعه

غزل گله دار و بلف ندادا پس مرسل اگر بمنون خط گذشته من دل شکسته آنرا
 درست نکردم جایی گله نیت چشم دارم خود را به صاحب قبل از مشاعره دوباره با معیار
 نظردیده و تعدیل و تبدیل نموده بمن بفرستند حسب عده در مشاعره خواهیم خواند
 مشاعره بنام ساعدی دور دور افتاده تعویقی در رسیدن غزل
 یا که سخن سخنان بلاد دیگر رود و نیز شاعر نامی گرامی صاحب
 بقلّت فرصت که مصروف بندوبست کار و بار خود ندنمی خوانند بالفعل بمشاعر
 بیایند۔

رقعه

خانصاحب والا مناصب عالی مناقب منظم لطف و عنایت ماسن اسن سلامت

زادش متکم - بعد از رفع تحت و نیاز مرفوع خدمت مکرمت طراز آنکه سالها بود
 که یک نفر پاسبان شبانه پهلوی بنده خانه می نشست و اکنون چند ماه است
 که تیاقی مذکور مانند امن ازین محله برخواسته و در خواست داعی
 در خصوص بجالی آن بذریعه جناب مولوی سید حسین صاحب بلگرامی بخدمت
 سامی رسیده و بعین عنایت منظور گردیده و تاکید نشانیدن پاسبان حسن
 علیخان جمعدار رفته و معین چون صبح صادق روشن است پاسبان مذکور
 بدستوریکه از نیمه شب تا سپیده دم می نشست بچگاه شسته و ازین رگنذر روز
 بدی که دسوسه آن از دیر باز خاطر گداز بود پیش آمده یعنی در شب بستم و ششم
 ماه گذشته طایفه غارتگران نمیدانم از اهل محله یا غیرشان فراز بالا خانه رفته قفل
 یک حجره را شکسته رخت پوشیدنی و فرش مالیت شخصت رویه بغارت بردند صبح
 اطلاع این سانحه به جمعدار نامبرده نموده شد جمعدار آمده قفل شکسته و غیره را دید
 و وعده واثق دادند که از آینده رو برو می بنده خانه یک نفر پاسبان شبانه
 خواهد بست چنانچه دو شبانگاه حسب الوعه نشانیدند سوین شب کسی از پاسبانان
 نیامد شب چارمین عند التفطیش پویداشد که تبدل جمعدار مذکور مع عمل ازینجا شد
 و بجای مشارالیه عبدالقادر جمعدار نو نامزد گشته اند جمعدار جدید ازین سرگذشت
 آگهی داده آمد مشارالیه عذرنا و اقفی خویش در میان آورده اقرار کردند که فردا
 پاسبانی را حسب معمول خواهند فرستاد یک هفته درین انتظار گذشت آخر وقت

از عزیزان خود را بجهت یاد دہی بخدمت فرستادم و آن جناب ہر کارہ را ہمراہ
شان بمقتضای عنایت فرمائی فرمودند تا ہر کارہ تا کید تعمیل بہ عملہ متعینہ چہ
ور وائرہ نمود از آن روز شب ششینی می آید و می نشیند امانہ بطریقہی کہ دل
از وی تشفی بیند چنانچہ دیر و زویر و روز و صبح خیزے آخر شب سنگ ریزہ
انداختہ و در خانہ ہمسایہ را کمین گاہ ساختہ شکمی در آن وقت موجود نبود چہ شد
کہ ثالثاً ایامائی در خصوص بندوبست پاسبان چنانکہ از سالہا بود و خصوصاً درین
وقت میباید بجلوہ ظہور آید و عملہ کوتوالی تساہلی درین بارہ روانداشتہ پاسبان
مذکور را بچند کہ بندہ درین محلہ مقیم ام نہ باشند تا مگر اعدی از بد معاشران گرفتار
و حسن اہتمام عملہ موصوفہ بر خاص و عام آشکار شود زیادہ مزید عنایت باد۔

رقعہ ۱۰۵

جناب صدر مدرس صاحب بہادر مدرسہ عالیہ - در خصوص تفسار جناب عالی
از چگونگی شکایت فلانی نسبت باین نامہ سیاہ عرض میکنم کہ خاصہ این طفل است
کہ از غایت سرکشی تن بنوشت و خواند و در نمیدہد ہر وقتیکہ با و گفتہ میشود بیکار
نشین بہ بحث و تکرار ناشایستہ از در مجادلہ در می آید و مزاج اوستاد و کار
جماعت را بر ہم مینماید چنانچہ دیر و زور حلقہ درس بے باکانہ براہ بی ادبیا رفت
و بشوخی عجیبی بابنہ پیش آمد کتاب معز می ایہ دست بندہ بود اغلاطش
درست میکردم گستاخانہ بار بار طلب کتاب از من می نمود و ہر چہ منع میکردم

منی پذیرفت دلم از حرکات او سخت بر آشفت گفتم این همه شوخی که شیوه شیران هست
 ترا شاید شوخی را شیوه آنها گشتم تا عبرت گیر و خیل عجم آمد این پسر که با همه تعدی
 خود تظلم پیش جناب نمود و در راست بنده تعلیم این پسر که سواد جماعت سوم را ندارد اگر با
 مولوی میر حیدر علی صاحب تعلق گیرد هر آئینه دلپذیر و سهل تر بر او خواهد بود چشم
 دارم که از دست وزیران ملازمان طفلان سرکش را گوشمالی رفته باشد تا اساتذہ کعبه
 اطفال این مدرسه نشوند و صحبت این ملائذ و بال اساتذہ نگرود -

رقعه ۱۰۶ قال الوصف قطعه

گیرم ملکین از خطائے	هستند اسیر چاه بابل
ناکرده گناه را الهی	فرما تو چراست بیر منزل

اقول نا کرده گناه مطلق است بر هر یک ساکن بیر صادق می آید حال آنکه
 مقام اقتضای تقید دارد پس این را مقید بنام خود بکنید و چنین بنویسند
 نا کرده گناه و وصف ما را به فرما تو چراست بیر منزل - ایضا نا کرده
 گناه و وصف مسکین به اورا بچه روست بیر منزل - والله معکم اینما گشتم والسلام -

رقعه ۱۰۷

خانصاحب والا مناقب عالیشان قدوه خوانین بلند مکان مرزا مهدی خان صاحب
 زاد فیضان - و شد در قایل به بلبل بیباغ و چند بویرانه ساخته به هر کس
 بقدر همت خود خانه ساخته به زبانی بعضی اصدقای مصادقت کوشش

داعی خورده که درین محله که مسکن این بیخان و مان است در زیر تل بنومان یک منزل خانه سفالیند ملوک ملازمان در معرض ابتیاع است چو آن خانه بحسب صورت مناسبت این دل ویرانه را دارد اگر ازین رهگذر دل بخیرد ریش نهم دست به بیح آن دهم بجا نخواهد بود اما هیچ نمیدانم قطعه زمینش از آن که واندازه آخرین قیمتش تا کجا و حالیا نشیننده اش کو و کرایه اش چند میباشد و آیا مرتی در عهد ملکیت مخدوم قسمت او شده و میتوانم یک نظری بچشم خودم این خانه را چون خانه چشم گوشه تا گوشه بگردم لا جرم مطمئن خدمت فیض درجت هستم که از مراتب مستفهام ایمان فرمایند و ممنون کرشمه التفات نمایند و نیز اگر مندرج در دست ترازین در نظر بلند منظر مخدوم باشد چشمداشت که بعین عنایت اشارتی از آن نموده مرمون منت مکریم فرمایند زیاده ایام کلام دوستان باد -

رقعه ۱۰۸ مکرر معظما - بقول طالب ملی

دماغ بر فلک و دل بر پیرامین	ز من چه طلبی دل کجا و دماغ کجا
در رشته تعلیم آنهمه بر دل و دماغم بیدار فته که گویا شعر و شاعری حرفی است	از یاد رفته که باشد که ازین دامگاه و بستان باز هم و چمنستان فارغ
البالی بال کشا شوم	

خبر من برسانید بحرغان چمن	که هم آواز شما در قفا افتاده است
باتی حال هر دو غزل بے بدل برادر صاحب را دیدم و در بعضی موافق تبدیل	

دادم اگر بر جاست پذیرند والا برین خرد باختہ خرودہ نگیرند قطع نظر از عدم فرصت
و وجود علالت چون شاعر ریختہ گویند دم دخلی در اشعار ارد و ننمودم لمخص
بپاس خاطر خاطر راجہ کشن پشاد بہا در شاد و واکتر جانستن صاحب فداطون
وید امیر اللہ خان صاحب امیر عازم آنم کہ خود را بمشاعرہ برسانم تا اگر در مای
دری را در ان انجمن نپاشم باری شریک زمرہ مستمعین باشم کہ دل وارفتہ را
تلافی و باین تقریب با عنایت فرمایان خودم تلافی دست دہد اما این ہم موقوف
بمعاذت توفیق و مساعدت وقت است زیادہ التفات جناب کم مباد -

رقعہ ۱۰۹

گوہرگان قوت سلامت - محمد حسین چیراسنی مدرسہ بالشت ووتا از بارفاقہ
برورد دولت حاضرست و در و پیہ مباد لہ بد و لطف سازند و دست او را در دو
نشا بدعا برافرازند زیادہ کرم زیادہ -

رقعہ ۱۱۰

بعالینحدمات امالی مجلس انتظامی مدرسہ عالیہ دامت برکاتہم در جواب
رقعہ جناب صدر مدرس صاحب بہادر مشعر بعد من منظور می امالی موصوف
معافی حق تعلیم و غیرہ عبد الواحد را گذارش میرو و ہزار افسوس امالی پور د
را اطلاع ازین معنی بنودہ است کہ من بندہ گرانبار و رین ماہوار مدرسہ عالیہ
آنقدر تو انگریز شدہ ام کہ سوارے را از برای خود نگاہ دارم پس یکہ سوارے را

نتواند از برای خود گاه دارد چگونه از برای فرزند خود بستاند و پنج روپیه ماهواره
 مدرسه تواند بگذارد همین یک دلیل برابر صد دلیل است ثانیاً عبد الواجد کهنه شاگرد
 این مدرسه که در نشر و نظم فارسی ترقی کرده و صد بار امتحانات پور و بدست
 آورده متوقع آن بود که با هواری ترغیبی چنانکه در سایر مدارس معمول است شمول
 عواطف سرکار گردد چون بعد چندین دماغ سوزیها پیرا غی نرسید در غیاً
 روزی بردل او رسیده پروا نگری رفتن بمدرسه میخواست که در آنجا کاش فروعی
 گیرد یعنی طلبه را که بفارسی ترقی کنند قدر بدانند و در عوض اینکه چیزی
 از اینها بستانند بدادن وظیفه شان کام و اگر دانند تا موجب لگرمی و افزونی
 شوق گردد اگر این را از برای عبد الواجد منظور نمقتد باری من مجبور را در این
 درخواست معاف و از این خدمت که ماهوارش کفاف نیست بر سر عمده دیگر تبدیل
 فرمایند و آنگاه مطالبه چنین مصارف خطیر از من حقیر نمایند چون با صدر مدرس
 صاحب بها در این مدرسه نسبت خواجه تاشی دارم که بنده هم بابها در موصوف
 شریک تعلیم خدام مدار المہام و معین المہام سرکار عالی بوده ام و نیز
 نظریافته پرورش بزرگی هستم که حقوق ثابت او درین ریاست چون نیز اعظم
 اشکار و تاقیاست ثبت صفای روزگار است هرگاه این مراتب را شرعاً و عقلاً و عرفاً
 عزت و اعتبار خاص میباشد هر آینه الهائی بود که خداوندان دانش و بخشش
 اند چشم دارم سرسری ازین معروضات نگذرند و نظری در کار من بسکین کنند

و شد در تقالیه ع ز خاک مرد با د مرد می خیزد : امید که این ملتسمه ام بحسن
التوسط جناب صدر مدرس صاحب بهادر بملاحظه حضرات امانی بورد و امت برکتهم
ملفوظ و منظور شود -

رقعه ۱۱۱

مقبول بارگاه رب احد سیدنا امیر الله احمد خا نصاحب دام فیضه - پس مرسم
نیاز گذارش خدمت کرم طراز آنکه عرق مجوز حکیم روحانی جناب جانسن حنا
بها در فلاطون زمانی را چون آب روان بخش بام ارمان کشیدم و دیدم که
سریع الاثر و خیلی اشتها آورست آب و طعام بے اختیارانه فوق العاده
خورد و مینا چارگراسنی که لازم پر خوار است آورد و لاجرم اصل نسخه را بلفظ
از براس نظر ثانی فلاطون دورانی واپس میفرستم تا بعد اطلاق کیفیت اگر
مناسب دانند مقدار بعضی از اجزاء را بکاهند و بعضی را بیفزایند و بحکم جان پروری
جزء مسکنی که آتش عطش را فرو نشاند در آن نسخه اضافه نموده بتوسط سامی باز
پس لطف فرمایند زیاده چه صدع شوم -

رقعه ۱۱۲

جناب پج پی بدن صاحب بهادر صدر مدرس مدرسه عالییه - از آنجا که این مدرسه
مجمع فریقین شیعی و سنی است و افراط احتیاط شیعه در خصوص ماکل و مشاک
امری است سنی لهذا اگر فی مصلحت الی الآن وابسته بخوان سالار می سلمان بود

درینو لا مسموع شده که شخص نامسلما نے این خدمت مرجوع شده چون بنا بر مذ
تشیع این معنی صورت جواز ندارد و آنجناب را حمایت هر ملت مطمح نظر حق طوئیت
است چشم دارم که بلحاظ مذہب امامیہ شخصی از ملت محمدیہ بر سر خدمت خوانسالاری
مقرر نشود تا آنچه منافعی مذہب است با شائبہ تمسک دایمی از میان برود۔

رقعہ ۱۱۳

از روزیکہ ملازمان رونق افروز دبستان شدہ اید بندہ این دور باعی را با خود
نگاہ داشته بودم کہ بلا واسطہ بنی مت گذرانم چون مدت یکہفتہ گذشت و فرست
صحبتی میسر نگشت ناچار آن اشعار را بالواسطہ بنی مت میگذرانم و میدانم کہ آن
مسامحت کریمانہ ازین جسارت مضطرانہ گذشت خواهد کرد زیادہ مرحمت ملازمان را

رقعہ ۱۱۴

خلاصہ خلآن الحمروۃ والوفاء بقاکم اللہ۔ نسخہ عربیہ خوان الصفا مملوکہ جناب
کہ پیش منخلص می بودہ و چند گاہ است آنرا با خود برودہ اید باز من احتیاج بآن
نسخہ افتادہ اگر براس چند روز دیگر غاریتہ بفرستید مکرراً ممنونم فرمودہ
باشید والسلام۔

رقعہ ۱۱۵

بعالین خدمت معتمد صاحب مجلس تہنیت و استقبال اعلیٰ حضرت بندگان عالی
مدظلہ العالی در جواب یادداشت مجلس موصوف نشانند (۸) مرقوم ہستم

شهر حال مشغول نمودن تجویزیش صدر مدرس صاحب مدرسه عالیہ دربارہ ترتیب
نشستگاه طلبہ مدارس عموماً به افضل گنج و غیره مراتب گذارش می رود که صدر مدر
صاحب این مدرسه در سفر بنگالہ با حضور پر نور و از بحضور می شان بنده در حال
ساختن منظوری معذور اگر تحریر این معنی بلا واسطه به فیلسیتن صاحب
مدگار اول علاقہ انگریزی بشود باشد که ایشان تن درین کار چار و ناچار
بدهند زیاده عنایات عالی زیاده -

رقعه

بنام مولوی سید وحیہ الدین احمد صاحب قادری، مہتمم

مدرسه دارالعلوم

خدمت فیض درجت مولانا المکرم الہام مرجع الایتماہ مدرسه دارالعلوم
اقامہا اللہ القیوم اطلاع میرود بعارضہ دمل معلوم کہ اطلاع آن معایتہ
وسکا تبتہ بخدمت فیض درجت رفته سه تار و زحاضر مدرسه نتوانستم شد روز شون
پس از تلاش و روز ملاقات حکیم محمد مولانا صاحب طبیب سرکاری میسر آمده
و حکیم صاحب موصوف دمل را دیده مرہمی نخرج مادہ داده اند و گفته کہ هنوز دو
روز این را منبخر باید داشت دیروز برای اطلاع احوال خود و اینکه در چنین حال
با امتحان مدرسه علاقہ انگریزی نمی توانم رفت بہ مدرسه دارالعلوم آمدہ بودم اما

فایز مدعای خود نشده لاجرم مولوی سید سراج الدین صاحب دستخ گرامت
صاحب تکلیف رفتن با امتحان مذکور از طرف بنده باستجارت سامی داده بعد
ساعت چهار از مدرسه مراجعت کردم از آنجا که بانفجار دمل منور صلاحیت نوکری
ندارم ناچار امروزه و فردا را طلبگار رخصتم بعد این دو روز اگر دیگر حاجت رخصت
افتد صدقتنامه طبیب سرکاری خواهیم طلبید و خواهیم گذرانید - زیاده مزید توجه باد

رقعة ۱۱۷

فرزند عزیز ارجمند راشد محمد عبد الواحد ارشدک الله تعالی - سه قطعه سعادت نام
مورخه یکم و چهارم و پنجم شهر روان رسید و رانی به تن مای بیجان رسانید معنی بیت
علی سرسندی رحمة الله علیه که جاده پیمای شیوه غیر تویم بوده ویرابه
رومی را طریق مستقیم تصور نموده آنچه بخاطر فاتر میرسد این است بسکه گردد
حیرت از دل مابلند میشود هوا ازین گردد چرمدار و در سجخل صفت متکلیف کیفیت حیرت
گرفته آئینه فریاد نامی مای تواند بشود یعنی صورت ناله مار و آئینه هوا چشم ملتوان
دید گو بجاسه گوش توان شنید چیرت زده را آواز شنیدنی نمی باشد فقط
اما حیرت که حرکت جنبش بر نمی تابد گردد گردش بے نظیر و مثال در آئینه
خیال صورت نمی بندد مضمونی است از عالم خیالات پادرو هوا و نازک هملی
بے سرو پا که فصاحت عجم آرا نمی پسندد و برپند کنندگان چنین مضامین
نازک سخت می خندند من هم ازین قبیل شعری دارم اما ثبوت فریاد خاموشانم

بقریه مشبه به یعنی مرقان واضح و نما مان تراست ۵

بسر زدم بغم چشم سرمه سا هر چند	صد انداد چو مرقان بے صد استم
--------------------------------	------------------------------

در جواب سلام تفقد پیام صاحب الفضایل و المناقب خدام شیخ محمد صاحب
مهتم بند و بست رباعی که از فکر پست من سر زده محرر میشود بمجدوح برسانید
لفظ سلام در مصرع آخرین این رباعی بمعنی الوفاست رباعی

امی آنکه فضیلت بود جوهر ذات	ذات تو بود شاید و آئینه صفات
بر شیوه اسلام سلامم گفتم	خوانم تو صد سلام از تسلیات

بر خور دارا جای که هجوم درختان و جوش آب روان دارد و با وسایر امراض حاره
را در آنجا کمتر گزرمی افتد میدان مایه وسیع بے طراوت و حضرت ازین صفت
سببی میباشد پس اگر یاد گیر باد گیر اثر و باشد و در نیست معالج را در تبرید و
تسکین مزاج این مریض باقصی غایت باید کوشید اکثر اطباء می فرنگ که فرنگ
شان هنوز به تشخیص این مرض و انر سیده خیالات دور و دراز و علاج مایه
ناساز یعنی ادویه حار بکار می برند ازین است که و بازده از دست ایشان کمتر
جان می برد و اکثر و ندر و بعد تجربه چند ساله بادویه بارده مثل گلاب غیره
علاج میکرد و سود مندمی آمد همانا اکثر این این زمان از آن تجربه مایه بهره اند
در مطلع شما بجای ز چشم کم بخشم کم می باید استعمال لفظ فن تخفیف در کمال شهرت
و فارغ از مثال است حضرت رولق علیه الرحمه راست ۵ در فن عشق تعطیل

نمی باید ز ریت ❖ ابر بر گزیند و دشمنی در کارست فقط الله معکم و معانیما
کنتم و کینا -

مضامین

به پیشگاه عرض اقدس میرساند - نمکخوار از ابتدای خدمت مدرسی تا بقایست
ذمه دار کار خود بوده و کار و بار مدارس را از روی تعلیم و غیره نوعیکه تقدیم نمود
تصدیقات منسلک بالادستان سابق و حال بر آن دال است اکنون که بحسب
تغییر و تبدل جدید مدرسه قدیم قدومی یعنی مدرسه کلان فارسی منهدم گردید و بنوبست
این قدیم الخدمت از صدارت به پیشدستی رسیده از بالادستان معالمت
در دست چشم آن دارد که بعین عنایت نظری در کار این دل انگار
کنند و بملاحظه حالات معاملات سابقه با بیکه بنده حاکم بود
از نجس انحراف نشینند بمانا لحاظ چنین امور هر کس را برامی نفس و
وسر کار را بیاس عزت هر عهده دار میباشد بنابرین بنده نتیجه کار گذاری چندین
ساله خود را خواستگار است و پذیرائی استعفا از خدمت حالیه و استعفا
تبدیل بمثل عهده ماضیه امیدوار اگر بزرگان خرد پرور بنجر و بنجاشی مناسب دانند
لیکن بنده را بجای صدر مدرس صاحب مدرسه کلان انگریزی و یا صدر مدرس
صاحب مدرسه منصب داران همدین سرشته تبدل گردانند و الا در عالم پرور
پروری سرشته بسیار است و جایاد و بشمار شناسی این عریفه بعرض

بندگان علی‌اشان یا و بیکسان اسکندر جهان نام و تنگ سزاوار ایلوان
فرو فرزندک عالیجناب نواب میر یا و علیخان بهادر شهاب جنگ صدر المہام
متفرقات ادا ام اللہ برکاتہ بچشمداشت نظر التفات گذرانیده آمد و نسیم ماقال الفضا

۵ زرقیب دیوسیرت بخدا ہی پناہم | مگر آن شهاب ثاقب مددی کند خدا را

زیادہ حدادب -



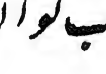
رقعات بنام آقامرزا محمد صاحب شیرازی مخاطب بہ
ملک الکتاب

رقعہ ۱۱۸

ملک محمدت را ملک متصف بہ بی انبازی جناب مخاطب ملک الکتاب آقامیرزا
محمد صاحب شیرازی زادعزہ واعزازہ - ۵ نامہ شوق ترا گر فخر خواہم
نوشت * بیشتر از بیشتر خواہم نوشت * چون مجال فرصت تنگ
است و راہوار خامہ باپاسی لنگ عطف عثمان بوادعی مطلب ضروری البیان
و عجالہ بدین دو حرف تکلیف خدمت سراسر افادت ملازمان نموده می آید
شرح عجب العجائب انشای عربی کہ در پنجاب چاپ شدہ و غالباً بطبع
نول کشور ہم مطبوع شدہ و یا موجود بودہ باشد و ایضاً اسکندرنامہ بحری
مولانا نظامی ر قبح اللہ روحہ و اعاد الینا فتوحہ کہ در کلکتہ بقالب طبع درآمد

و ذکر آن بدیبا چه کتاب هفت آسمان مرسله ملازمان ثبت است چنانچه از خط
 دیباچه مرقومه روشن خاطر انور خواهد شد احتیاج این هر دو کتاب مرطوب
 کالج و مدرسه عالیہ رادپیش و ضرورتش از آنرو که داخل کتب دراسته
 بیش از پیش است ترصد که یک یک نسخہ از آن بعنوان نمونه طلبداشته
 از طریق ولیو پیه بر جناح استعجال ارسال خواهند فرمود ان شاء الله
 المستعان بعضی کتب جدیدہ مندرجہ فہرست سامی را در مجلس انتظامی مدرسہ
 پس از امتحان سالانہ پیش کردہ تکلیف ترسیل آن نیز بخدمت فیضدیت
 خواهد رفت والسلام بالوف الاحترام -

رقعہ ۱۱۹

روحی فداک ایکہ بمن نامہ ات نمود چون نور در دودیدہ وجون جان تن برود
 دیرست درین عالم فراموشی با خود را فریاد خاطر عاظر ندادم چون فی الحال
 پایان سال است و تہیہ امتحانات سالانہ لاحق حال از این جهت پریشانی
 دارم کہ نتوانم بدلجمعی نامہ بزگارم مصداق این حال شعر صائب شیرین
 مقال است  آن قدر از دل صد پارہ نماندہ است بجائے  کہ
 با حباب توان رقعہ انشا کردن  ناچار اختصاراً گذارش میرود نامہ نامی
 و صحیفہ گرامی مورخہ (۲۳) محرم سنہ روان مع یک جلد دیوان منوچہری

داسغان و یک جلد دیوان فتح علی شاه خاقان که قیمت هر دو صحرای خراج داک
 دو روپیه دوازده آنه کمپنی میشود موصول شده و در این خصوص بلسان ایجاز
 مروج خدمت افادت طراز آنکه نسخه های ذیل را که جمله قیمتش چهار روپیه و آنه
 میباشد بشرکت (عالم) بابت سابقه بطریق و لیو پروانه فرموده شود و باین ملاحظه
 بنجده مت والا ترسیل نموده شود آنچه در لوازشنامه نگارش پذیرفته که نامه خسروان یا تصویب
 جلد بقیه هشت روپیه موجود است موضوعا معلوم شد که مجلد مرقوم شتمل بر
 هر چهار حصه نامه خسروان است یا بر بعضی از آن چشم داشت که وضاحت از این
 معنی ایما رود و مخفی مباد که نامه خسروان در مدارس سرکاری برای آموختن
 فارسی خوانان اینجا جاری است دیگر از جنس کتب فارسیه موجوده تجارتخانه
 ملازمان آنچه کارآمد فارسی خوانان خاصه بتدیان و متوسطان باشد
 از اسما و قیم آنها نیز اعلام رود تا بلحاظ فایده عام انتشار الله العلام داخل
 سرشته تعلیم اینجا نموده شود -

مع ۱۲۰

قطعه لرا قها

ایک در خط عالم ملک الکتابی و یک نام تو ستوده است و نکو اتقایی
 شاهی جمله قلم و بجهان دانش ریدت ز آنکه آبا همه احبابی
 یک قطعه کار داسمی بنده مورخه چهارم ماور و آن که معنون به تفصیل کتب مرسله

مع بسته آن بعنوان والیو پی ایسل پوست شش و شش فرود آمده و سرمایه
 خوشوقتی از برای دل مضحک آورده **س** با ناد آن دوست کو دایستان
 غذای دل و راحت جان فرستد اکنون دوباره مانند خمور که
 یک دوسا غرضها طلب مصدر خدمت و الا میثوم دیوان بلاغت عنوان
مدحوش که دور و پیه قیمت دارد و نیز دیوان عالیشان خاقان
 فتح علی شاه که هشت آنه قیمت آن است بهمان طریق والیو پی ایسل پوست
 روانه فرمایند تا اینجا نه سخنان مستانه را بدور و پیه و منظر بهشت جاودانه
 را بهشت آنه خریده باشم سوامی این کتب دیگر متعاقب طلبیده میشود انشا الله
 القریب ثانیاً نام خسروان پارس هر چهار حصه مطلوب یکی از دوستان
 مخلص است چون نام آن کتاب استطاب در روضه البهیة ثبت نیست ^{هشت} چشما
 انیکه اولاً از وجهش یا شود تا منبغد کلیف ترسیلش از این طرف رود ثانیاً
 از جنس شعر و انشا هر نسخه تازه قلمی یا مطبوع بهم رسد از آن آگهی بخشند
 و بر دل و دیده بنده منت نهند را بعا افسوس است که از زبان ترکی هنوز لغتی
 که حاوی الفاظ مستعمله روزمره باشد در میان نیست و شد در قایله **س**
 زبان آن پسر ترکی و من کی نمیدانم چه خوش بودی اگر بودی زبانش در دهان
 اگر بچو فرنگی را در ایران روان بخش قالب طبع ساخته باشند و الیه مستهام
 را ممنون اعلام فرمایند خامسا دیوان منوچهر قاهره بعد اولی مطلوب است

آن شاید بهشتی روی را مکرر روانه فرمایند ازین قرار مقرر شد این هر سه
نسخه مطلوبه ام پنج رویه میشود فقط والسلام بالوف الاحترام -

رقعه ۱۲۱

جناب صدر مدرس صاحب بهادر مدرسه عالی بنده را ماهوار یک ماه از پیشگاه
آن مهر اوج جاه رسید شکر یه اش را بجای آرم و امید وارم که شهریه بهمن هم
که هنوز محنت نشده کرامت شود تا از گرانباری اخراجا تمام سبکدوشی دست دهد
زیاده چه التماس رود -

رقعه (۱۲۲) بنام راجه شن پشاد بهادر

راجه راجگان تفقد نهاده در دلفه - نامه عطفوت شمامه مع چار تا غزل فصاحت
شمامه بدرسه رسید بارک الله فی تنای حکم چون در دبستان فرصت این کار
نداشتم ناچار اشعار با خود میبرم و شب بخاطر جمع مینگریم و فو اساعت ده سوار ملازبان
عقب مکان مرزا کاظم نازی قریب مسجد عتن صاحب بیاید با و می سپرم دیگر
درین ولا مجلس مشاعر با گرامی صاحب و عرشی صاحب و غیره با قرار داده ایم
زمن طرخی این است ع از پنجه من چاک گریبان گله دارد ❖ اگر جناب
هم درین غزل که مشهور است و در کمال سلاست و فصاحت واقع شده غزل
مختصر فکر فرماید موجب سامعه نوازیها خواهد بود -

رقعه ۱۲۳

راجا جگن پسر الشن شاد زاد در جبهه
بر خاطر راجه پوشیده نیت که مدرسه عالیہ مدرسه کام روزہ بہت بے انصرا
دبستان در وقت شام نمی توانم از ناتوانی کاری بکنم پس یوم فرصت
ہمین یکشنبہ بہت و بسیرا کہ از دیر باز حسب اسے امالی مجلس مدرسه جموعہ ہم
تا نیم روز مدرسه باز میباشد انشاء اللہ غزل ہامی مرسلہ یکشنبہ خواہم دید آدم
جناب باید عصر یکشنبہ بیاید ہمان روز از تاریخ تعیین مشاعرہ بخدمت سامی
تحریر اطلاع خواہم داد اگر غزل گلہ دارد بلکہ ہر یک غزلے را اولاً بلا حطہ
مصلح قدیم خویش آوردہ پس پیش این بندہ کم فرصت فرستند اولی باشد
و این معنی ہر آئینہ موجب فرید استبصار آن راجہ رفیع مقدار درین کار خواہد
بود زیادہ لطفکم زیادہ نصحت گوش کن جانان کہ از جان دوست
تر دارند ♣ جوتان سعادتمندیند پیر دانا را -

رقعه ۱۲۴

روشن خاطر باد کہ مجلس شاعرہ فاسی بدیوانخانہ خالصاحب عالی مکان
محمد اکرم علیخان بہادر واقع سیدنسی محاذی چپارخانہ تار برقی و کربنہ
دومی تقریباً (۱۲) شہر ربیع الثانی ۱۲۵۳ ساعت دو قرار یافتہ بدین
دو شرط کہ اشعار غیر طرحی خواندہ نشود و طرحی دو تا غزل بیش نبود صریح
طرح این است ع از پنجم من چاک گریبان گلہ دارد امید کہ آن صدیق
(فانیہ)

انجمن علو قدر شریطین صدر را بحسن قبول مقرون و از رونق بخشی مشاعره
بر وقت معهود و داعی را ممنون فرمایند اگر بجهت موانع نتوانند مشاعره تشریف دهند
باری طبع را دبی بدل خود را در بدل خویش بفرستند زبیر کرم باد -

رقعه (۱۲۵) بنام نواب عماد الملک بیاد

گرامی جنابا احسن الله الیکم - فهرست کتب سرکاری که وعده اش از صفحہ
خاطر عدم مروت اگر بمیعاد یک هفته بدست نامه رسان لطف شود پیش از گذشتن
زمان موعود واپس گذرانیده خواهد شد دیگر شعر که چند که به تتبع غزل خواجہ
نگارش و در انجمن سالانہ حال بحضرت نواب شہاب جنگ بہادر گذارش یافته بود
بلا خطہ مرسل و غرض مرسل عرض حال است نہ اظہار قال و نہ در قائلہ
کی شعر ترا نگیزد خاطر کہ حزین باشد یک نکته ازین دفتر گفتیم و ہمین باشد
امیکہ فکر کثیف مایہ کدورت طبع لطیف نشود زیادہ چہ التماس -

رقعه (۱۲۶) بنام مولوی سید مہدی علی صاحب مخاطب بنواری محسن الملک بیاد

مناذ ہدایت و علوم تربت دام مجدد - بعد تسلیم گذارش آنکہ اسیر بند تقدیر
علامہ سنیگیر صاحب کہ از خاندان شرف و بقوت بزرگان خویش عرضہ تلف اند

عرضه و عریضه به پیشگاه نظر التفات آورده اند و امید پذیرائی را نصمیم کرده
 آری مہرجونی کارورگان است و مہر گستری کردار آفتاب - ابتدا طریق اندازہ
 افتادگان است و ہدایت روش آن جناب - مشارالینہ ہمین بقاضای ملیت
 مستاہل عایت اند بلکہ نظر بہ یکسی و غربت مستوجب حمت اند اما غریب پروری
 از آن ذات فیض شمول چون تکلیف کرم بجا تم امرست فصول رع کہ خواہد خود
 روش بندہ پروری داند ۴ زیادہ ایام شرت بکام باد -

رقعہ ۱۲۷

بجناب مولوی محمد عنایت الرحمن خان بہادر دام غایتہ عرض میشود کہ چون
 آن جناب یکی از ارکان مجلس انتظامی این مدرسہ بستہ گرفتہ امتحان این
 مدرسہ حق جناب است مصارفی کہ از بابت نویسندگان رپورت و غیرہ لاحق
 شود ادای آن ہر آئینہ ازینجا نمودہ خواہد شد چون افتتاح باب امتحان از
 تاریخ ہفدہم این ماہ روز شنبہ شدنی است و بہت کم ماندہ است امید کہ
 عجلت در سرانجام امر مرجوع خواہند فرمود کتب امتحانیہ بموجب تفصیل ذیل تسلیم
 خدمت است -

عریضہ بجز عرض سرکار عالی میرساند - فدوی بصداغ تدریس
 در آزار و از مدرسہ نیز ار و برادر فدوی مولوی عبدالرحمن صاحب مشائق
 این بازار - ناچار بتراضی طرفین مبادلت خدمت ہدیہ گیر را آمادہ ایم ^{باقیہ} درین

اجازت سرکار شمر برو مندی جانین خاصه نتیج بهبودی این قدوسی به
 مین خواهد بود اگر امور می رهی برین جای داد نمی گنجد غم نیست در عالم پرورش
 داد سرکار را جای داد ما کم نیست امروز بلفظ خداوند می بسی بندگان درگاه نشین
 خواجگان خرگاه نشین اند **ع** محروم که رفته است که این بنده رود -
 رباعی این مستهام از جواب رخصت سلام ناکام مباد مهر وزارت تا بنده و ساق
 مهر پاینده باد زیاده حد ادب -

رقعه ۱۲۸

حضرت مولوی صاحب صاحب المجد والاعلام اذ الصفوة والار تضراد امت
 برکاته - بعد تحیت و نیاز بلسان ایجاز گزارش آنکه نامه نامی موسوم و کالت
 پناه محمد عبداللہ صاحب داماد جناب مورخہ پانزدہم ماہ گذشتہ توسط حضرت
 خوش انتم بنظر احقر در آمد متضمن بر استفسار این مضمون از حضرت خسر کہ برات
 مبلغ ہشت صد و شصت و شش روپیہ سہ آنہ کمینی بابت فروخت مکان حضرت
 محمد کلیم اللہ صاحب مرحوم اگر بنام خدام جناب محمد اعظم علی خان بہادر مدظلہ
 بسبیل رجستری فرستادہ آید رسیدش بچہ عنوان بمن خواہد رسید احقر نامہ
 موصوفہ را بعد م حضور حضرت خسر بلا حظہ جناب خانصاحب بہادر آودہ
 جوابش طلبیدم فرمودند کہ از طرف من بعد سلام شوق نوشتہ شود کہ رسیدش
 توسط محمد عبدالعلی و محمد عبداللہ صاحب بآن مولوی صاحب موصول خواہد شد

و بابر اّت مبرور فرد حساب بیع و غیره مکان مذکور برای اطلاع ورثه از مولوی حاجی محمد حسن صاحب گرفته فرستادن پر ضرر و وبالای لغافه چنین مسطور شود که در رسیدن سی حیدر آباد دکن متصل کو سقّی صاحب کلان محاذی تپه خان تا برقی بدولت خانّه محمد اعظم علیخان بهادر برسد و دیگر اینکه درین و لا خط مولوی احمد حسین صاحب خلف مولوی مفتی امیر الله صاحب مرحوم متضمن بر ضرورت مبلغ دو صدر و پیه بجهت ادای دین بابت آبادی زمین نو خرید از ضلع سلیم بنام حضرت خانصاحب بهادر رسیده خاطر آن حضرت را بغایت مشوش گردانید چون فرستادن زر درین وقت سخت متعذر بود چه تعمیر مسجد سنگین آن حضرت از عرض سه سال در پیش و عهده سر موده اند که ما دام الا تمام آمدنی خود را از بابت مضاربت بخر اراجات لایبی صرف کارے دیگر نکنند ناچار راے اقدس بر آن قرار گرفت که بالفعل مبلغ فروخت مکان صدر دو صدر و پیه به مولوی صاحب موصوف دمانند و آن را آئنده درینجا بورثه مکان رسانند لهذا حسب الامر حضرت خانصاحب بهادر نگارش میبرد که آن جناب مبلغ دو صدر و پیه کمپنی مع خرج خط و غیره از مبلغ فروخت مکان صدر بنا بر رسانیدن به مولوی احمد حسین صاحب بدست مولوی حاجی محمد حسن صاحب بعد نمودن این نیاز نامه رسانیده رسیدش باین مضمون که مبلغ دو صدر و پیه کمپنی از مبلغ هشت صد و شصت و شش روپیه سه آنه بابت فروخت مکان محمد کلیم الله صاحب مرحوم بحکم حضرت محمد

اعظم علیخان بهادر براس فرستادن ببرد درم مولوی احمد حسین صاحب بطریق
 موہبت بتوسط مولوی سید علی رضا صاحب بمن مقروضول شد از مولوی
 حاجی محمد حسن صاحب گرفته بمعیت برات تتمہ مبلغ کان صدر ارسال نموده
 باقصی غایت ممنون خواهند فرمود و اطلاع این امور بنا بر رقع شولیش از روی
 مکتوب خویش بحضرت خسر نمودن ستخص خواهد بود۔ حق تعالی بجزای این نعمت
 کشی یا نقد عافیت دین و انبار وزنی آن قدوہ اہل رضا کنا و خطبہ اہل بلقی
 رستمی ترسیل یافت تا بلا تشکیک سلامت برسد از طرف احقر و بندہ زادگان اہل غیا
 و حضرت والدہ و ہمیشہ و غیرہ نجات سامی و اہلخانہ گرامی و سایر اعزہ تحیت و
 تسلیم و تمنا و دعا علی قدر مراتب بہد باد۔

رقعہ ۱۲۹

جناب اب الفضل و العنایت دست برکاتہ۔ بعد تقدیم آداب تسلیم عرضہ بہم
 کہ قطعہ تاریخ ذیل برسم شعرا گفتہ ام نکتہ فہمان نخواہند گفت کہ ناسرا گفتہ ام اگر مرضی
 صاحب را واقف بود می ہر آئینہ عبارت عرض نمود می کہ انضمامش عبارت لوح
 سزا یادگار سے بر سقوہ روزگار خواهد بود زیادہ چہ عرض نماید۔

قطعہ

طفلی عزیز صدہ فلک قدر در گزشت	آہ بیاد عارض چون ماہ اونسید
زین چاہہ تنگ تار برآمد بمخمسد	مینسید یوسفی غیب از جاہ اونسید

تنها بسیر ملک عدم رفت ناگهان
گریان شوید در گه و یگاه دوستان
واله درید جامه و با انجمن بگفت

طفلان اشک بدرقه راه او کنید
یاذی ز خنده گه و یگاه او کنید
شیون ازین مصیبت جاگاه او کنید

سده ۱۲۹۱ هجری قمری و در صد و نود و یک هجری

رقعه ۱۳۰

بعضی مدرسین اضلاع و غیره بقوای اسناد و هوای اختیار خود ما شریک
جماعت فارسی در مدرسه تعلیم المعلمین نمی شوند و پنهان بدادن امتحان راضی
نمید و این امر را موجب کسر شان خود مامید اند - خیر خواه نظر به بی ضابطگی تعلیم
قدیم قاطبه بر استعدادشان بدون امتحان اعتماد ندارد و آینده را ذمه دار
مشارایهم نمی تواند شد و خود جماعت بنده بی بلا مشارکت هر متعلم متعذرست علاوه
بمشاهده این حال تمانده دیگر هم بجز ریاضی خواندن فارسی را نمی خوانند عدم طاعت
تکانه در امور تسلیم منافی آئین و ادب و باعث آشوب مدرسه و فتنه و شغب است
لاجرم لمتمس ام که بنفاد حکم سکر رشکوه سید یا جوج مخالفت این گروه
صورت بند فقط

رقعه (۱۳۱) بنام مولوی عبد القادر صاحب تعلقه اراؤل

عزیز القدر - رفع الله قدرکم -

بیت

دولت ز دستگیری مردم بیاورد	فالوس این چراغ ز دست دعا بود
----------------------------	------------------------------

سرپا علم پیشاچلم از غرزان و نکست شاستری صاحب مدوگار بادین
صاحب بهادریستند ایشان از عرض یک سال در عمل للتا پرستاد صاحب
ایده وار توکری بدقت تحصیل کریم نگر میبوده اند که تبدل لقلقه ارض صاحب
مشاور الیه از آنجا روی نموده اکنون ایشان بخت خود را بشارت رسان
دست تو سل بدامن آن مامن بیکسان زده حسب مضمون مصرع بوی عطیلت
مگر و پیرامن بذریع این رفته صفحا امید خود را رقم پذیر استدعای حصول
بدعا میگردد و اند چون شاستری صاحب موصوف از نیکان زمین و محتبان
سن اندامید هست که آن اقبال نشان پیشاچلم را در دفتر مذکور الصدور لعلها
تو کرمی ده پانزده رویه کامیاب و مضمون لطف و احسان بحیاب خواهند
نمود زیاده ایام شادمانی بکام بادا -

رقعه (۱۳۲)

علیه

مکرمی فشی میر احمد علی صاحب از ارباب حاجت اند و مخدومی مولوی غضنفر
از اصحاب مروت و والیه

بهم میز مصداق این مصرع	ع	واسطه شو خوشنماست
------------------------	---	-------------------

سفت کرم داشتند - گرایش اهل مروت لبوی ارباب حاجت طبعی است
و سفارش والیه که حسب رسم و عادت است خلق مخدوم من از ان

مستغنی و لذت در قایل **س**

ده روز مهر گردون افسانه است و افنون | نیکی بجائی یاران فرصت شمار یار

والسلام بالوف الاحترام

رفعت (۱۳۳)

از اینجا که ادائیج در حق عاصیان موجب نجات از گناهان است این عاصی
در شکسته تقرب مجید ذیجبه احرام شوف حرم کرم یعنی در دولت مکرم است
است - بو که مطوف فرمان شریف تا عفات این مقصودش برساند و در
پاشگاه جمعه که مصداق حج اکبر است از احراز این سعادتش بهره ور گرداند

رفعت (۱۳۴)

ای خسته دلان فوت فرزند سعید | تاما بخود آئیم پیغم بر رسید
چشم است دگر باره چو واله بشور | ممنون تو جهات تان عبد مجید

یوم الجمعه است و هشتم شهر محال رسم فاتحه نونهال روضه جاوید محمد عبد المجید
روح الله روضه و اعاد الینا فتوحه قرار یافته امید که از سر مهر ساعت نه تا نصف
و اگر درین وقت بارانی مانند اشک سوگواران باشد -

تا ساعت چهار کارشانه افروز چشم و چشم افروز کارشانه دلقکاران شوند
و به تکلیف دست و دمان به بیل لب نان غریبانه منت بر جان ما غمزدگان
نهند یارب که نزول رحمت مانع قبول رحمت مباد زیاده رحمت بزرگان زیاده

رقعه (۱۳۵)

غریب نواز اداست ظلال افشا کنم - دو تا پرچه رخصت عیالیت مولوی سید غلام
 سخی الدین صاحب مدرس این مدرس که بعضی فقراتش در لفظ است فراغ و غیره غلطی
 اعماسه رفته بود مدرس موصوف از نوشتن آن قلم خود انکاری سخت دارند و چنین پاسخ
 گزارند که در عالم دستبرد بخوری بدست دیگری نویسیده اند از آنجا که بیماری در حق
 یار بدرگاه و او را در شفیع است پذیرفتنی چنانکه میفرماید لیس علی المریض خرج
 لهذا امید است که آن منظر مراجع پروردگار نیز پوزش ایشان را رستم قبول داشته
 صاحب موصوف را ازین خطا بری الذمه دانست و بعنایت بزرگانه مریدانند
 نظر طایمان سرکار هم فارغ العبد و گردانند زیاده ظل عنایت ممد و دباد -

رقعه (۱۳۶)

صاحب الفضائل والمناقب طایع الیقوم صاحب حمایه الله الواسع - قطعه

قیمه خانوادا هستی

امی عزیز یک عب قیومی

شادمان مان بهر کجی حق

کامران باش هر کجا باشی

میر عبدالباسط صاحب نبه عمه عینییه حضرت جدنا محمد اعظم علیینان بها در مرحوم
 بخدمت آن مقبول بارگاه قیوم میرسنه در تقاضا شش معاش سجد را یاد افتاد
 اند ظل سواد و استعداد ایشان عند التلاقی عیان خواهد شد نوجوانی صاحب
 شویستوده شمارانند در باره تعلق خود کوششی و سفاکشی از جوانمردی آن محج

مردم بخاندان چشم دارند غم هر چه تو آید بایشان بکنید - زیاده عمر کم و قد کم
 عریضه بوقت عرض ملازمان آستان عابجهاب بالقاب لواب لاد و دفن
 صاحب بهادر و یسراک ملک هندوستان میرساند کمترین باستماع شرد
 رونق افزائی ملازمان عالی بدر سر عالی حیدر آباد کن قلعہ ملفوفہ برسم پیشکش نمود
 و مطبوع ساخته بود چون طالع ابل مدرسہ شرف اندوزی ملازمت مساعدت نمود
 تاچار بطریق جاپار قطعہ معروفه را بچشمداشت نگاہی میگذازند یارب مشاغل
 دولت مانع الطاف مطالعت مباد زیاده ظل معدلت مسبوط باد -

رقت (۱۳)

غریز القدر را اعظم الله - غریزی بامید غریزی همراه این رقتہ میرسند لطفی که اثر حرات
 غریزی و رطوبت او شده مقصود کند در باره ایشان بندول و مرا مکنون سازند زیاده
 ایام بکام باد -

عریضه بعرض سرکار عالی میرساند - بنده هیچ کاره ازین مدرسہ کہ میگویند
 انظام جدیدش بر روی کارست تبدل خویش را خواستگارست و چون روز
 گذشتہ روشن است کہ درخواست بنده امر و زری نیست چه درشن و مومگی بکار
 مدرسی چون جگر خوردن از معنن کلوا و اشربوا حتی تبین لکم الحیط الاسفین من
 الحیط الاسود - چشم پوشیدن و از صبح پیری زهر سفید بجام هلاک نوشیدن است
 چه شود کہ در باره تبدل این دیرینه بکجا رصیفه مال کہ جایدا و نامانجا مال است

سفارشی سر بیان فرموده آید و یاوری دیگر بجز آستانه سرکار که انتخابان توان بر
 باز نموده آید پارس دامن دولت خدا یگان چندان در از باد که دست
 کوته و البتگان بآن تواند رسید.

رقعه (۱۳۸)

جناب تفقد مآب زاده الطائف سلام علیکم و قلبی لدیکم. رقعہ کرم مرقعه مورخه ۲۹
 ماه روان منضم بر موقوفی چند روزه امتحان صاحبزاده عایجناب نواب علی یاورالدوله
 بهادر از چشمه پنا بر اشتباه نوز بنده بخدمت موصول گردید و ممنون گردانید
 سوالات مرتبه امتحانی بحسبیت این رقعہ مرسل خدمت سر اسر برکت است آنرا
 باز نموده و ملاحظه فرموده اگر پسند خاطر شریف اقتدار روی آن امتحان گرفته
 نمیرد یا خود لطف فرمایند یا بنده مجبور نمایند تا هر یک که معهود مدرسہ ما و مشهور
 خاطر و الاست امتحان را حضور ری محتج شرط نیست آئیده هر چه رای مولی از سهولتی
 مخلصان را بر سر خود حکم نیست. هر چه فرمان تو باشد آن کنند.

رقعه (۱۳۹)

عرض خدمت فیض رحبت پرشپیل صاحب بهادر مدرسہ تعمیرات سرکار عالی آنکه
 در خصوص جواب خطاب مرقوم سبت و پنجم شمر گذشت مترصد فیصله تقدیم فرمود
 متعلم مدرسہ تعمیرات بودم چون سقط گوی نامبرده در حق بنده حسب اقرار زبانی
 خودش از روی دریافت شافتر صاحب مدرس انگریزی بدرجه ثبوت رسیده و

مشا را لیه در عهد دکنه خویش علی رؤس الاشهاد میگودید که من درین نواخوانی
تنها از منزه سرافیتیم همه فیران من هم پیوسته درین ترانه همدستان یکدیگر و
صد پرده از من خوش الحان تراند لجه استماع حکایت مزبور که بواسطه العجب زنجین
حکایتی است برقص شعور خود این شعر را خوانده

زبان آن پسر قلمی و من ترکی بنیده انم چه خوش بودی اگر بودی زبانش در دنا^{من}
اتماس خدمت میکنم که بعلت ندانستن زبان انگریزی خود را لائق استادی این سر
بنده انم و آینه بودن خویش درین دبستان مصلحت نمی بینم چه خون آدمی همه دم بر یک
رنگ نمی باشد ناچار بنابر از راست مستعدی تبدیل خود بعلاقه دیگر هستم توقع مبراحم
مربیان صاحب اگر بنده را از پیشته مدرسی معاف و بسعی حصول خدمتی دیگر مهربان
الطاف خواهند فرمود تا صین تقرر معلم آخر نوکری مدرسه را حاضر مزایده چه گزارش شود

رفقه (۱۴۰)

بجناب پرنسپل صاحب بیا در مدرسه تعمیرات سرکار عالی عرض میشود ویر و زقوت
نه ساعت در صین درس بدرجه اردوی مکتب ابتدائیه میخ فولر نام تعلیم با آراء
مکملی مدرس خودش با دایم ناسنرا پیش آمد چنانچه آراء و گلوی در مدرسه
زار بگریست و شافتر صاحب مدرس انگریزی شنیدن آواز گریه از درجه
خود برخاسته آمدند و طفل را گریان دیده مسایل با جرا شدند ازین جهش رفتار
و گفتار در نوع تلامذه عرض غام است و خورد و گلان را درین بهجا ررتبه التاوی

اقدام با وصف مالت هر روزه زینهار متع نشوند و بیا ورت بر اطوار که الی کمال اوقات
درس گردند و این در معنی برهمزنی کار سر کار است تا چار با مید چاره گری سمت گزارش است

رقعه ۱۴۱

شاهزدهم شهر ربیع الاول سن ۱۳۰۵ محاسب شاعره فارسی همین زمین و نشین
ذیل بعد نماز جمعه تا نماز شام در کلاب نظام نظام کلاب مقرر شده ترصد که بمقدم
ملازمان محترم پای این مجلس رجند چون پایگاه سخن بلند شود -
مصرع طرحی خدنگش آمد و نبشت بباکانه در پیلو -

رقعه (۱۴۲)

مشرق صادق راجع صادق سله الله الخالق - از تشریف آوری آن
مخدوم براس دعوت خلی مکنون منت شدم هر چند به بعضی وجوه از همزم
تهنیت مختصر ماندم اما در معنی شریک آن بزم تصور نموده دور و پیر رسانه
از دست من بدست آن نور دیده داده آید او تعالی صد گره بر رشته
عمر نور چشم مخدوم پیفزاید زیاده مزید کرم باد -

رقعه (۱۴۳) بنام حضرت محمد اعظم علی نبیا و در تهنیت

آداب تلیات و قواعد کور نشات بجداد بجا آورده بموقف عرض مبارک
میرسد که درین آوان سعادت نشان نیست اقتران که هزاران روز و روز

بلاگردان سرفرزند گیمش باد از روست خط سراسر خط والد و والده که خوشی
 بے پایان و شادگامی دل و جان نوشته اند چنان جلوه ظهور موفور التور و
 داد که تا بنده اختری فرزند منظر از مطلع عز و سعادت ابدی طلوع نمود و به پرتو
 میمنت اشراف الوار فرزندگی و نشاط و جنگی و انبساط سرمدی در دیده عالم و
 عالمیان جلوه فرمود چشم و چراغ فرخی بلجات طلوعش روشن و تابان و
 دیده و دل به روزی به تجلیات سطوعش روکش مهر درخشان گردید زایچه
 طالع مقصود در اسهم السعادت بحام دل نقش پذیر شد و کوکب بخت مدعا
 بر امج جلوه گری رشک مهر منیر شد یعنی در دولت خانه میمنت آتشیانه که
 درین چند شبانه روز با شعله نیر لطف و کرم خالق التور و الحیوة بنده نواز
 جل شانه و کبر احسانه روشن تر از برج زهره و مشتری است دختری
 فرزند اختر خورشید منظر جلوه افروز آغوش ولادت و نیر برج گهواره دست
 گردید که بالوار قدش چشم دولت بیدار مطرح لوا مع غیبی و دیده عمر جاویدان
 مشرقستان تجلیات لاریبی است و الحمد لله علی ذالک حمد اکثر اطیب مبارکات
 بوصول تهنیت موصول این بشارت و لنواز دلکش و این نوید جان بخش جانفروز
 که جهان جهان بشارت شایان در بار و عالم عالم مسرت نمایان حاصل دل
 روزگار دارد چه بوقف عرض و معرض اظهار در آورد که چه مقدار بایده
 بدل ارادت شعاران دست داد و چه مایه انبساطی بجان جهان شماران

حاصل آمد بے تکلف روز مادل افروز تر از روز عید است و شب با آئینه صبح امید
 بتوانی سجدهات شکر ایزدی سر بلندیم - و بتواطف درود دعوات عمر و عافیت
 مولود مسعود و والد معظم حفظهما الله مفتخر و ارجمند - خصوصاً حضرت جدّه ماجده
 که درین شبانه روز از غایت سوره سرور و نهایت فرح و جوار آنهمه بر خود
 میبالند که در جامه نئی گنجد - پاشی شادمنی ایشان از فرط سرافرازی بر زمین
 فرو نمی آید و سر سرفرازی ایشان اسامان کاسرانی بے پایان خزه بکنگره عرش
 برین نمی ساید - موصوف هزاران بشاشت کورنشارت پرستارانه مع تسلیمات
 تهنیت بموقف عرض مبارک رسانیده معروض میدارند که روزیکه این نشأت
 بشاشت اقتران داین چاره روح و روان باین کنیز ضعیفه نالتوان رسید
 آن روز در حق من جانفرا ترا صد هزار روز عید و آن شب دلکش تر از
 هزاران شب برات بود - از عمری کسلند و مضحل بودم که دردمی بشنیدن این
 آوازه عمر تازه و این ترانه عیش و عشرت بی اندازه صمیم حاصل شد - گویا عمر دوباره
 یافتم - و ریخ ویرینه دل و جان را چاره یافتم - جبین عبودیت را بدرگاه پاک
 رب العزت سجده ریز شکر و تحیت ساختم که آن خداوند بنده نواز بسیار من فضائل
 لایزاله خود این آواز هم بگوشش من خسته پوشش و گوش رسانید - و به
 بشارت ولادت جان عمری که بخطاب عمده مخاطب و مشرقم سازد و مشرقم
 گردانید - شکوه نیست بصرداشتم - بچشم روشنی این نوید مینست جا و نصف

شکوه ام زائل شد - از حضرت سمیع و بصیر جلالت آلا و دامید وارم که تمام این شکوه روز
 پیر تو دیدار تو چشم نور سیده طالع عمر با که گرد گشت پائی نازکش سرمه دیده من باد
 بر طرف شود - رسم متعارف است که سه مرتبه بلا گردان و صدق میشود - من آن
 روز از خدا میخواهم که مهلت مرتبه بگردم و سر فر از آن نور چشم سعادت سرمایه بگردم -
 پس اگر فرمان شود خدمت گهواره جنابانی آن راحت جان و دل بدل و جان بجا
 آرم و الا بکام دل قربان و بلا گردان شده برگردم یا رب این آرزوی من چه
 خوش است تو بدین آرزو مرا برسان - از اینجا که در از نفسی از پاس ادب دور
 و به قطع نزدیک است ختم کلام بدعائی که منظور اجابت است می نماید که ما خالق جان
 آفرینا قدم نیست از دم این جان عمر با بذات شریف والدین ما جدین مدظلها و سائر
 اقربا و ائمه مبارک و مهنا گردان و این جان جان و حجت شرف و سعادت و دودمان
 را و ظل عاطفت ما جدین مد و صین بعرطبعی و برومندی دارین برسان مقدم فرخنده
 مقدم حصول تبارائی تو بنو و انائی تازه تازه فرما - و مقدم ولادت با نیست اش را مقدم
 عیش و نشاط بی اندازه فرما - مصرع این دعا از من و ارجله ملک آمین باد - بجناب ملک و عالی
 عبادت حضرت جدات و جدات مدظلها و سائر بزرگان عزیزان از جانب عمه صاحب و همیشه
 و این کمیت ملک پرورده و کثیر کثرت یعنی اهلینده و والده این فدوی که از و سورت طالع خود تجا
 العرض شده ادا مرا تمهیت تسلیات مبارکباد را سفوف بنده فدوی نموده اند - آداب تسلیات
 تمهیت و قواعد کور نشات تحیت و دعا و ارتقای عمر و دولت و بلا گردانی ها -

سرو قامت بجد مراتب مبدئی شود -

رقعه (۱۴۴)

خدمت مددگار صاحب جناب منتظم سر رشته تعلیمات ملک سرکار عالی نگارش
میرود که ضرورت کتب مطلوبه ملفوفه از برای طلبه مدرسته العالمیه زیاده تر از
است که شرح داده آید - امید که در ایام از منتهی کتب بیکبارگی فرستاده -
منتی بماند - نهاده آیه تا قدر وائی کار در گره انتظار نماند -

(رقعه ۱۴۵)

بعلی جناب فیض مآب منتظم صاحب سر رشته تعلیمات عامه ملک سرکار عالی نظر
برسیدل یادداشت این مدرسه متضمن بر طلب کتب تعلیمی بابت سال حال مکرراً
حسب الایما سے جناب صدر مدرس صاحب بهادر نگارش میرود که کتب
مطلوبه فارسیه از راه کرم زودتر فرستاده آید و اکنون حاجت بفرستادن
کتب عربیه نماند که نظر بفرط ضرورت مدرس صاحب عربی این مدرسه آن
را از بازار بهم رساند اند اگر کتب فارسی نیز از فروختگاه دفتر تعلیمات زود
رسیدی بنود باری بعین التفات ایما رو و تا کار و آیش عمچو کتب عربی
کرده شود جواب این رقعه را زیاده برد و در روز منتظر نتوانیم بود - بو که
به فرستادن کتاب یا جواب هر چه سردست رود بد هر چه که در کار تعلیم
واقع است بکلی رفع خواهند فرمود و زیاده چه تکلیف رود -

رقعه (۱۴۶)

ستوده مناقب مرزا عبد الله بیگ صاحب مهتم فروختگاه کتب سرشته
تعلیمات و امت مکرمه - جواب رقعه دستخطی صدر مدرس صاحب این مدرس
موسومہ جناب ناظم صاحب آن دفتر در خصوص فهرست ملفوفہ کتب هنوز نرسیده
مدرس موصوف و دیگران نگرفتند - خدا را اگر شمه التفاتی - طلبہ ناچند در
انتظار بمانند و یکم نامہ نامی در تشخیص نام روزنامہ رسد مطلوب جناب
صدر مدرس صاحب مدرسہ عالیہ همین روزنامہ نخستین است و ہنوز از آن
چند انکہ زود دست در روان داشتہ آید موجب منت افراد آن باشد
و یا وہ ایام بکام باد -

رقعه (۱۴۷) بنام آقا سید علی صاحب شری
المخلص بہ طوبی

مولانا مطاعنا -

قسم بجان تو خورون طریق عورت نیست بد بختک پاسے تو کاین عظیم
سوگت دست بد بینک و بین الله آیا این ہر سہ شعر غالب سقیم است
یا خیر - معنی دگر زخمہ بر تار زن بد گل از لغز زید ستار زن بد ولہ
منکہ با ساقی زوالائی فریاد سیم آفتاب آسا بزور خویش گرو سماعم

قوله در رگدز بر پیش ماگر کشی چه باک به آخر شتاب نیست همان سمنه تو
 ازین دست کلام مخدوش بسیار سے و زشت و نظم او پیدای شود و حضرت است و بی که
 به خلافت اخوان ابوالخلائق اندمی گویند سلام فلان از سلام طوبی و وواله
 بهزار درجه بهتر بود و نمیدانم اینها چه می فهمند و بیانش می آرند که خود طوبی
 در توصیف سلام او مبالغه می کردند آینه التماس دارم که در وصف غث
 و ثنین اشعار هم طر حان انداز نگاه دارند هر چند این نظر ناشی از قدر وانی
 و کوچکی آقا است اما شرکا خسیس النفس اند **ص** ع ناله من نخست
 شرکاست به میگویند که سنودن آقا شعر و اله را از مقوله و دوستی است
 نه بیان واقعی و ماسع و اله را نمی پسندیم ناشایش جزین نیست که بنوعان این
 براهه روان اعنی غالب و مومن را بنده آن قدر نمی پسندم بعد چند صحبت
 معلوم شد که این حضرات بلبید الطبع می باشند و هم خبیث النفس از شر صحبت
 بر حذر باید بود و نمانشادار و که من اینها را ترغیب مشاعره کرده بعد اخر
 دادم و مجوز تکلیف آقا شده رتبه بانام این نیکانمان که قبول الاسم و السلام
 بوده اند لولیسانیدم بعضی از اینها همین که پا از مجلس مشاعره بیرون نهادند نخستین
 حسی که زدند دست شعر من بود سبحان الله یا و فاخو و بنور و عالم
 یا مگر کس درین زمانه نکرده که گفت شعر من بد بود آخر من با اینها بد بودم کدام
 شیوه آدمیت است که لب دایب شعر که ایشان را مجلس مشاعره برگزینید

مراد از حضرت است
 آن رتبه که در آن و
 بی و آن و آن غالب
 و لوی استند که
 دارد و هر که را یاد
 شده و بنود و
 حضرت است و آن غالب
 و سبب آنست که
 من آنرا در
 بنام این نیکانمان
 که قبول الاسم و السلام
 بوده اند لولیسانیدم
 بعضی از اینها همین
 که پا از مجلس مشاعره
 بیرون نهادند نخستین
 حسی که زدند دست شعر
 من بود سبحان الله یا
 و فاخو و بنور و عالم
 یا مگر کس درین زمانه
 نکرده که گفت شعر من
 بد بود آخر من با اینها
 بد بودم کدام شیوه
 آدمیت است که لب دایب
 شعر که ایشان را مجلس
 مشاعره برگزینید

و لو کان حقاً اینمہ از پئے آن است کہ غالب و مومن را بہ از سعدی و خسرو
 و جامی و نظامی بنید ایم جان شما اگر قدر دانستے بہم رسد تمام کلام غالب و خسرو
 را نظماً و نثرأ بر ہم زدہ عیوبی کہ لفظاً و معناً در اینجا مشاہدہ میشود و یکی نشان
 دہم **۵** اعتدال معنا از من پرسید کہ مزاج سخن شناختہ ام بہ بیشتر
 طرز کلام غالب اجتناب از لغات عربی و ترکی و استعمال الفاظ پہلوی است
 این در نظر فقیر زیادت حسنی ندارد و آنگاہ با اینمہ تعقیدات لفظی و معنوی کہ
 موجب رکاکت و سستی است نظم و نثر باید بطور رفورمہ حال عجم باشد
 آنچه برخلاف آن است از پیرایہ حسن قبول عیان است شہیدہ ام غالب
 مومن می گفتند کہ ازان فارسی کہ ما بنید ایم نظامی ہم بنید یو و سعدی را بنید
 گلستان آن جناب را یوچ و پا در ہوامی دانستند و آنرا بر تارکش اشعری بنید
 می زدند اگر راست است ہمین دلیل بر ہر اہمہ روئے اینہا کفایت میکند
 کوتاہی سخن خلی مکلف اوقات شدیف گردیدم چہ می گفتم و بکجا رسیدم
 چشم داشت کہ نظرے در گزارش ستایش فرمودہ آید زیادہ
 عرض نہاید۔

رقعہ (۱۴۸)

خدمت علی المناصب مولوی سید علی صاحب منتظم سررشتہ تعلیمات
 سہ کار عالی مرفوع آنکہ چون در مجلس انتظامی مدرسہ عالیہ چنان قرار

یافتند که قیمت کتب از طلبہ مستانہ شہ شو و لا جریم چشم دارم کہ از عین التفات
 بہ ہنرم صاحب فروختگاہ کتب سررشتہ تعلیمات اہلار و و تا و تحت کتب مندرجہ
 فرست ملفوفہ قیم معینہ و فتر را ثبت نمودہ اصل فرست از راہ کرم ہر چہ
 زود تر باز پس فرستند زیادہ چہ تکلیف و ہد۔

رقعہ (۱۴۹)

منشی ہر احمد علی صاحب کہ مددگار محافظہ و فتر بہ محکمہ صفائی علاقہ بیرون
 بلدہ ہر زمان سابق بودہ اند بسبب یافتن نصف تنخواہ از دو سال و دو ماہ
 در نہایت تکلیف میخواستند کہ عرضداشت بہ فتر مقدمہ صاحب جناب مدارالمہام
 سرکار عالی علاقہ تعمیرات عامہ و صفائی گذرانند۔ در خصوص مومی الیت
 ہر اسے اجراے تنخواہ سالم ہر قدر سعی و کوشش بکار و و موجب منت
 رسیدن داعی خواہد بود و دیگر ہر چند بتدریس تاریخ طبری پس از انوے فکر
 نشستم اما ہجوم اغلاط کارے از پیش نہ رفت ناچار این نامہ را مانند
 در اس آن فراز طاق نسیان گذاشتہ آمد امید کہ نسخہ بے بدل تحفہ العالم
 و در بدل این تاریخ از صدر دفتر تعلیمات ہر چہ زود تر بیاید۔

رقعہ (۱۵۰) بنام نواب عماد الملک بہاور۔

گرامی جناب اجل اللہ باکم آبا۔ پہلوے مکانے کہ پشت مسجد غالب جنگ
 و نزدیکے الاوہ خو جگان و بندہ از سہ سال مقیم آنست شبانہ یک نفر

جوانی از تشکیمیان کو توالی می شسته و اکنون چند ماه است که پاسبان
 مذکور مانند امن ازان محله برخاسته چون محله مذکور از چار طرف کوچه ها
 و چشم پوشی از نگاه بانی همچو محلات خطرناک دارد لهذا ملازمان جناب را درین
 باب زحمت تحریر و کلمه سفارشی بکو توالی میسد هم تا بمین تحریک انامل فیض
 شوامل محله را امنی بود حاصل و ثوابش بروزگار آن مامن غیب و اصل گردد
 زیاده عمر و دولت زیاده -

عریضه بنام عالی جناب نواب سرسار جنگ بهادر

بجز عرض سربکار عالی میرساند قطعه

ایک در عشرت ترا خاطر خوش است	عشرت ما را نمیدانم
حال خود را عرض بر تو می کنم	عرض حال ما نمی خواهم

پادشاه این عصر اسما حضور پر نور و رسما سربکار خدیو مختار اند پادشاه
 ظل الله است و سایه را روش آن که پیروی صاحب سایه کند خدا عفو
 کریم و علیم است لا محاله سربکار نیز بنشیند و بخشنده باشد و خاطر سربکار
 هر آئینه آئینه صافی بود که نقش استعدادها مطابق نفس الامر و راجع شود
 فدوی نظر بر اتب معروضه روی بآن آستان آورده که راستان گفته اند
 ۵ دو باد او گر آید کسی بجفرت شاه به سوم هر آئینه در وی کند به لطفت
 نگاه به بنابرین امید واری از صبح هستی میرود و بشام نیستی نخواهد رسید درین

اشنا بحکم اضطرار در خواستی که نقلش براسه ملاحظه ملفوف است داده بود و از آنجا
که در قانون مدراس ترقی و تنزل مترادف هم اند استدعای داعی چون دعا
بے اثر کاری نکر و ناچار به تشبث ذیل رحمت سرکار متوقع خدمتی از بلده یا
بیرونجات فساد خور حالت است و نیز سلام حضرت را که تسلیم کعبه حسرت
باشد مترصد اجازت است۔ رباعی

اے کورنش حضرت مسلم بہ کرام	تسلیم تو سلم ترقی انا م +
ما ذون سلام بس مسلمان برست	والہ بنو دگر ز اہل اسلام

زیادہ ادب مہرب۔

عریضہ

عالم پرورنی سرکار در غایت اشتہار و عبودیت دیرینہ فدوی ہچمان
فارغ از اظہار با وجود این دو معنی قضیہ ناکامی راجز عدم مساعدت وقت
محلے دیگر بنودہ تا آنکہ درین دلا بکر شمع لطف استاد ازل نحت خفتہ رانویہ
بیدارنی جاودان و شت غبار فراموشی خود را فرایاد خاطر خدا یگان
داده ہر چند از عرض سہ سال در مدرسہ رسیدنی بہمدہ مدرسہ اولی باہول
پنجاہ روپیہ حالی مامور است انا از کثرت عیال و غسرت احوال مجبور آمدہ
بذریعہ عریضہ ہذا امیدوار است کہ سرکار عالی کہ منظر مرا حسم مجیب آہ
اند فدوی عقیدت اکثاہ را با استجابت مدعا نوازش و باموری خدمتی

از اخلاص که الیوم در بقال مختلفه مردم بان سرفرازمی شوند پدرش
خواهند فرمود - نعل عالی مجد و باد - زیاده حد ادب -

رقعه (۱۵۱)

جناب من فرید خان مالک کتاب شنوی شریف شرف اندوز
خدمت میست بذامی شوند و سه روپیه عالی قیمت کتاب می طلبند اگر محبت
شو و بعید از عنایت بنود نامبرده را التماس و بیکر هست که ایشان در فارسی
کتب رسمیه و در ریاضی تا اربعه امتحان می توانند داد و منصرفی مدارس
تعلقات را تقدیم می توانند کرد اگر فرمان شود و درخواست آنرا گذرانند
مشارا الیه از اهل دکن اند و به پریشانی روزگار مبتلاست رنج و محن زیاده چه
التماس رود -

رقعه (۱۵۲) بنام مولوی عنایت الرحمن خان صاحب

عالیجنابا - دامت عنایتیه - لقب صدر مدنی مدرسه دارالعلوم که در تبدل جدید
بعنایت قدیم ملازمان بنام این همچنان ثبت جریده سرکار عالی شده آیا لقب
مرقوم الی الآن برنام این احقر الانام بحال است یا تغیر و تحولی در آن راه یافت
و هرگاه لقب مذکور که از عطیات سرکار است همچنان ثابت و برقرار است اگر احقا
از ملازمان این مدرسه در مکاتبات سرکاری نام بنده را ببقی و بیکر برنگار دست
بازخواست سرکار است یا نه بعین عنایت ایامی ازین معنی نموده بنده را مطمئن

خواهند فرمود - زیاده چه التماس -

رقعه (۱۵۳)

جناب صدر مدرس صاحب بها در دستمالیه - دو روز خودم در رخصت بودم
از برگزیده طیفان آب باران که خانه بارانند جناب نقشه بر آب نمود و سه شبانه که روز
حضوری بدرگاه بندگان عالی بتقریب گوئی بازی بود از نیمه روز مدرسه فراز
دال مدرسه را و سوره سمرقانی بود و روز چهارشنبه هم بروی اهل
درست مالیه در خوشوقتی بازگشته یعنی درین روز میمنت اند و بتقریب بتوق
افروز می حضور پر نور مد ظله العالی به شبتان فسانه خوانی اگر بیست مدرسه
از نیمه روز فرازگشته بدین اسباب طلبه جماعت ششم نتوانستند فارسی میدان
متخان فارسی درین هفته بشوند - زیاده چه عرض -

رقعه (۱۵۴)

بر خور و ارکامگار ازلی محمد عبدالولی ارشد کم التمدیدی شب شمارا طلبیده بودم
لکریام من بشمار رسید یا فرصت آمدن نکردید الغرض هر دو کاغذ ملفوف و نثار دیده
و تحفه تاج تعلیم را در لفافه کرده بزرگ و بجه محصول به برادر خود بفرستید تا به
تجلیل برسد و برادر شما بتدارک مافات درین ایام تعطیل بکوشد از دیدن تحفه
مذکوره خیل متاسف شدم و شما که خیال ترقی برادر خود از من زیاد تر دارید سخت
تر متاسف خواهید شد و الله الموفق و العین -

رقعه (۱۵۵)

عالی جنابا و است پرکاشه - از اینجا که وجو و شریف نفیته است که نصیب اهل کین
 شده لهند امو و اس و اما بنوعه ربک فحدث - خاطر حق پرست بے اختیار بدکر
 جمیل سامی مے کشد اما کو دلی و کجا و ما غنی - گشتگی بطایع من باب کرده اند
 یک می بسا غزن و گرداب کرده اند - با تہی حال رباعی شکسته بسته که باعث احتفاظ
 دل مضحک گردید - چون از شوب تکلف بتر است سمت گزارش مے یابد از باب بعیر
 انصاف خواهند داد که مضمون این رباعی بیان واقعی است و انشاء الله تعالی بحین باشد
 بحولہ تعالی و تبارک -

رقعه (۱۵۶)

از دے اشتہار مسموع کترین شده که جائد و تحصیلداری در سرکار خالی است
 هر که را منظور باشد در خواست داخل کند لهذا معروض میدارد که در صورت ایما
 و اجازت حضرت خود نیز با عتصام جبل المتین اشفاق و الا محرب سلسله در خواست
 می شود و الا فلا میسد که آنچه مناسب امانت و عنایت باشد ارشاد

قطعه

آنکه ذاتش در کمال بے نظیری آمده
 پیر از خاندان و سگیرے آمده
 وودانش را امیدی با فقری آمد

قطعه انشا کنم در مدح آن والا مقام
 چون نگیرد دست ما از پای در افتادگان
 جامع اقبال دارین و نظام عالم است

ایکے نام تست سعد الدین زلّو لایع بود	ذات نیکت مطلع روشن ضمیری آمدہ
نیست آدرے درین اشعار و والہ می پڑ	لفظ و مضمون جملہ اش را اگر تو گیسہ علی مدہ

رقعہ (۱۵۴)

خدمت مولوی شیخ احمد حسین خان بہادر مستند مجلس مدرسہ اعزہ التماس آنکہ بابتہ امتحان فارسی جماعت چہارم علاقہ این مدرسہ ہین دو تخته رسیدہ حالانکہ جماعت مذکورہ در گلستان و بوستان و ترجمہ فقرات ہر سہ بابتہ امتحان دادہ بودند پس تخته سومین از امتحان آن جماعت کہ سوآنہ رسیدہ از راہ تفقد سمت ترسیل یابد و تخته امتحان عربی جماعت سوم نیز کہ تقریرے شدہ ہنوز موصول نگردیدہ امید کہ آن ہم زود تر لطف ارسال شود۔

رقعہ (۱۵۵) بنام امیر اللہ احمد خان صاحب امیر تخلص

سیدنا۔ امرد کہ روز معمود ملاقات حضرت فلاطون ست و طرف ساعت یک حاضر و دلتیانیہ مدوح بایہم امید کہ جناب نیز حسب الوعدہ آنجا رونق افزا شدہ دیدہ تمنای مرا بہ پر تو نور علی نور روشنی خواہند افزود زیادہ چہ تکلیف و ہم۔

مراسلہ ثنائے ر و بکار دفتر عالی نامزد صدر مدرس صاحب سابق مدرسہ عربی بلدہ متضمن حکم محکم بہ تعین صدر مدرس صاحب موصوف بر عمدہ صدر فہمی دارالعلوم و اجرائے امور اہتمامی مدرسہ بشرکت اسے ابن بیریا و تفویض دفتر مدرسہ فارسی و تعلق کار تحریر بصدر موصوف و معارف ازنی بندہ درین ضمن

بلقب صدر مدرس دارالعلوم و اضافہ سی روپیہ وغیرہ مراتب پر تو صد درافکنندہ
 سر بلند و ارجمند گردانید خداوند بالا و پست پیوستہ بالا و استان را کاملاً
 زیر و استان و اراد و مقاصد و فی شان بکام خیر طلبان برآر او بندہ نیکو ار
 سپاس افزایش بخواند و عہدہ سے گذار و دامید از عورت بخشی و قدر شنائی
 سرکار والا اقتدار آن دار و کہ نوعی کہ این بے مقدور را باضافہ ماہوار
 نواختہ اندہمچنان این بے مقدار را از اقتدار ات عہدہ خودش در
 کار و بار مدرسہ و مدرسین آگاہانیدہ سرافراختہ گردانند تا بدریافت
 آن امور حسب حوصلہ از عہدہ شرايط این خدمت برآید و در دیدہ مردمان
 ہم از روی تقدیم لوازم صدارت بحساب صدر مدرس و برآید کہ جواب تحریر
 این مراسلہ بایسر وقت عواصد از بخشہ حسب الامر جائزہ و فترت امر و زنجیرہ
 رفتہ سے و ہد و اگر آیندہ بندہ را بحسب اتفاقات بودن و رین مدرسہ
 صورت نہ بند و امید کہ سرکار او را از بتدل بعلاقہ دیگر و عہدہ درخور
 محروم نہ پسند و چہ مدرسہ فارسی ساختہ سرکار بود و صدر آنجا نیز پرداختہ
 سرکار۔ خدا یگان خود سے دانند کہ بہ نسبت ساختہ و پرداختہ خود
 چگونہ معاملہ باید فرمود۔ زیادہ ظل عنایت ممدود۔

رقعہ (۱۵۹) ایضاً

جناب امیر والا توقیر۔ در بیت مرقومہ واقعاً کاف نگریستن ساکن خواندہ مشیو

و آن ظاهر اروا نیست که تسکینی است مایه تشویش اگر نگریستیم بلکه بیستم بخوانند
 در نظر مسامحت چندان قباح ندارد و معیش و لالت بهر حالت عاشقانه ممکن
 و چند شئه که هست از میان میرود و رسیدن بمعنی رسیدن در باد بنده نیست
 سه مصدر است داف و راین معنی مشهور اند - رستن - رشتن - رسیدن -
 رساله مستقلة مصداق که از صاحب بهار عجم یادگار است و غالباً
 نامش جواهر المصا و در و بقالب طبع آمده است آنرا در بلده بهر سانسیده
 ملاحظه نموده شود و در آنجا نظائر متعدده با هر مصدر سه آمد اغلب
 که در لغت بهار عجم نیز این مصدر را انگاشته باشد فقط سه بند
 و اله غفر له -

رقعه (۱۶۰)

بر خور و ارسا شد محمد عبد الواجد ارشد کم الله عرصه دراز می شود که با و اکت
 تراب خا نصاحب رجوع و اید فاما هنوز نفی معتد به مترتب نه شده پس
 مقصداً عقل آن است که با و اکثر محمد مولانا صاحب ملاقات و کیفیت
 منراج را کماهی مذکور ساخته نسخه از ایشان بطلبید و یک چند بخورید چون واکتر
 صاحب موصوف و اخانه پیش خود ندارند زیاده براهند نسخه مجوز تکلیف
 ایشان نباید شد امروز که در خانه هستید اگر وقت چاشت یا عصر با موصوف
 بر خورید بعون الله الحکیم امید است که تسعی از صحت برید -

رقعہ (۱۶۱) ایضاً

برخوردار ارشد کم اللہ تعالیٰ۔ در جواب این یادداشت یکے از دو داور را
فراموش نکنید یا خود عجلت بجای نیاورید یا هر چه زودتر صد اقت نامه
طیب را برسانید امروز از ساعت یازده و پستمانان را گوئی رخصت
در چوگان آرزو بود و بتقریب گوئی بازی بجز دو سه جماعت دیگران را فرصت
نوشت و خواند روی نموده و السلام۔

رقعہ (۱۶۲) ایضاً

برخوردارا۔ پسر هفت ساله شافتر صاحب که بیمار بود قضا کرد به شنبه این
ساعت در فرستادن خط معلوم تقاعد نمودم می خواهم ادلاً تعزیت نام
به فرستم امدا این چند سطور را در انگریزی ترجمه کنید تا بصاحب نامه
فرستاده شود دیگر شرح باید شتمل بر اشعار از لطایف اشعار باشد چنانکه
شعار طالع العلمان است نه محض ترجمه شعری که مقصود شاعران هیچ
معلوم نمی شود۔

رقعہ (۱۶۳)

لمجائے من۔ اخلاق این بزرگ را که در محفل آن حضرت می دیدم در مجلس
نواب صاحب بکلی خلاف آن می بینم سبحان اللہ در نگینی ابنای روزگار
دیدنی است و گاهای عبرت از خارستان این تماشاچیدنی و زیاده تر

حرفے کہ ہمت این است کہ در صحبت این کس نوکری از دست فدوی نخواهد آمد
 چه از دیدن ادا ہائے او طبع برہمے خورد و آنگاہ ہیج کار بد رستی نتواند شد
 گویا ناخن بندے فدوی مایہ و کخراشی طبع این بزرگ شدہ و این سیادت
 پناہ ور پئے آنست کہ ازان ورم بر آند۔ استغفر اللہ یا رشاطہ باید
 نہ بار خاطر ۵ جہازم راتباہی و ادا یدل بہ ترا من نا خدا دانستہ بودم بہ
 خداوند نعمت ملاحظہ فرمائید کہ ہر گاہ صحبت و مبالغت این است عمری گذرانید
 کجا آید کہ ساعتے بسر بردن و شوارعی نماید۔

رقعہ (۱۶۴)

عظیم القدر۔ جواب معترض معلوم مبادا بہ خصومت باطن او کشد و عند الذکر
 یا صاحبان کوٹھی نام نامی بیدے برد۔ مصرع خصم چون بد گرافتا و بلا میا شد
 و العاقل تکثیر الاشارہ مصرع جواب جاہلان باشد خموشی ۵ اللہم حفظنا من شر
 کل غوی آمین در مقدمہ و دیگر راے من آنکہ اولاً عرضی موافق معمول بد فترکہ
 فرستادہ شود من بعد خط سفارش بر بندہ اللہ اعلم و باید آویم سفارش فرما
 ہمراہ سفارش کردہ باشد و الا رسائی محال۔

رقعہ (۱۶۵)

عزیز القدر۔ امروز دعوت مشاعرہ از طرف حضرت عشق بخدمت رحیم بخش
 صاحب استاد خود ویرسانید زبانی بعضی رفقاے استاد موصوف شنیدہ شد

که ایشان پرشاق مشاعره اند و یکم نظیر حسین صاحب حکمت آب بر منامی کتاب
 جهان کشا بیتاب و از بیتا بے ایشان و لم و راضطراب و رهنی بیتا بے
 ایشان بمقتضای شباب است و اضطراب و لم از تقاضای بے حساب
 است و رین باب جناب و کا صاحب چه جواب و او نهسته صد اطلاع و بس

رقعه (۱۶۶)

جناب مولوی رسول یار خان بهادر بجا اب رقعہ جناب مورخہ غزہ شہر روان در
 استطلاع تاریخ امتحان فارسی و غیره اطلاع میدود که تاریخ امتحانات مستفسره
 بستم و بستم و یکم این ماه است و وقت امتحان از ساعت نه تا دوازده و از
 ساعت یک و نیم تا چهار و نیم است کتب امتحانیہ بموجب فهرست ملفوفه مرسله
 والا خدمت است ازین میان کتبے را که جناب مولوی شیخ احمد حسین خان بهادر
 ممتحن خواهند بود از راه گرم بخدمت ممدوح روانه و ممنونم خوانند فرمود
 زیاده چه تکلیف رود۔

رقعه (۱۶۷)

والا پائیکامهر سامی پائیده۔ اقامت والدہ محمد مورحین درین خانه تا حال
 صرف بخوف آن حضرت صورت بسته و آئینه نیز این معنی متصور است اگر
 پاس حکم در میان بنودی مشار الیها در بدر شد و دختر و بزرگ درین خانه
 بواهمه آسیب که بر دختر مشار الیها گمان می برد از صحت گریزان اند و عند

تنگی خانه ناشی از تنگی دل است و از بسکه در حساب اغیار میگیرند باینکی و بدی
 مشار الیها چند ان کارند از تنهاییش مع اطوار دیگر صالح آن نیست که در میان
 علیحدہ تجویز قیام کرده آید و او اسے کار خیر و خستہ او شان در خانہ دیگر ناپسند
 اگر چند روز سے صبر کنند بعد فراغ عقد و خستہ و صحبت و اماند سے توانستہ
 ظل عالی مدد و باد - زیادہ حداد ب -

رقعہ (۱۶۸)

صاحب الحامد و المناقب مکرمی مولوی سید غلام دستگیر صاحب حمائم اللہ النور
 از شب گذشتہ بعرضہ اسہال صفرادی ناخوشم جواب نامہ بہجت شامہ را
 مفصلًا نتوانستم بنویسانم روز یکشنبہ ساعت چارہ در انتظار مقدم میمنت توام
 خواہم بود امید کہ تا غریب خانہ قدم رنجہ کنند و الباقی عند التلا فی -

رقعہ (۱۶۹)

عالی جناب - پیشہ ست بندہ میرزا عبداللہ بیگ صاحب بر عہدہ مدرسہ
 تعلقہ حیدر آباد بجاہوار پنجاہ روپیہ مقرر و بتاریخ شانزدہم اکتوبر ۱۳۶۷
 از پنجاہ روانہ و بندہ متعہد کلاس ہائے پیشہ دست و در ادای خدمت
 توئے کہ مصروف سے باشد از ملاحظہ کتاب زایران مدرسہ یعنی وز تنگ
 یک روشن جناب خواہد ہشدا و صف تقدیم خدمت و حق قدامت الی اللہ
 از اضافہ محروم و اکنون از دور معدلت و رافعت عالی متوقع است کہ نوع

پیشہ دست مدرس انگریزی بنوازش جناب از اضافہ کامیاب شدہ بندہ
سب تصور ہم سر فراز شدہ بہ فراغ دل مشغول خدمت و موقوف دعا
در دولت باشد۔

رقعہ (۱۷۰)

جناب من و ام غنائیم۔ پریر وزیر عبد المجید چیرا سی را براے رسانیدن قصیدہ
و سلام و اجبار نامہ ملفوفہ بلا خطہ جناب گفتہ بودم و نامبروہ اقرار رسانیدن
آن در چاشت گاہ آدینہ کردہ بود با وجود تاکید من و اقرار خود نیامد
و بندہ را تمام روز نگران داشت و محمد حسین چیرا سی باوصف تاکید من و
اقرار خودش در رسانیدن اشعار تلامذہ بخدمت سید رحمت علی صاحب
روز ہائے کہ نوبت او بود نیامد و در کار سرکاری تہاؤن کرد و کردار این
ہر دو چیرا سی نہ این بار بلکہ پیوستہ ہمہرین روش است و بندہ از اینہا راضی
نیستم تہدید بجرمانہ و بر طرفی اینہا را اثرے نکرد ہر چند بفرمودہ جناب
عزل و نصب این فرقہ در دست صدر مدرس است اما تا وقتہ کہ کار از
تبدیل بر آید بر طرف کردن نشاید لہذا استدعا مے کنم کہ عبد المجید چیرا سی
کہ نامزد مدرس منصبیداران بود ہم بقرار گاہ اصلی خود فرستاد
آید باشد کہ در آنجا مقبہ شود و شیخ محی الدین چیرا سی ندیم دارالعلوم کہ
بجائے اورفتہ اینجا بیاید و اکتے درین خصوص بصدر مدرس منصبیداران

تقریر فرموده بنده زارہین عنایت فرمایند و محمد حسین چیراسی و غا پیشہ نیز کہ
 دیر حاضری دائمی او تدارکے بسزایمخواہد بہ یکے از ملا س انگریزی یادروانہ
 تبدیل فرمودہ آید شاید کہ در آنجا از غنودگئی تریاک اورا بیدارئے روئے
 نماید چشم داشت کہ در بارہ این ہر دو سواے تبدیل امرے دیگر منظور نہ شود
 زیادہ چہ گزارش وہم۔

رقعہ (۱۷۱)

حضرت مولوی صاحب صاحب اخلاق حسن سرآمد نیکروان زمین دامت اشفاق
 بعد تقدیم مراسم تحیت و نیاز و تمنای دیدار سعادت پرواز و عذرخواہی قصورناہ
 طرازی از جہت مکارہ و ہرنا ساز گزارش خدمت آنکہ الحمد للہ نظر بہ احوال این
 نواح مستوجب شکر سرمدی و نوید صلاح گرامی رابع التوابع مستدعی از حضرت
 صمدی نے باشیم یک قطعہ تلطف نامہ رجسری مورخہ ہنم شہر صفر سنہ روان
 مشتمل بہ بیان استحقاق خود و در خصوص خریدنی مکان محمد کلیم اللہ صاحب
 مرحوم و عدم قبول انذائش پنجاہ روپیہ بر مبلغ یک ہزار روپیہ بیع و عذر
 از دادن سی و پنج روپیہ موعودہ حق السمی وغیرہ مراتب بلفظ گوشوارہ حساب
 دست مکان مذکور چہرہ وصول افروختہ مطلع و ممنونم گردانید بیع مکان صمد
 بہست معنی پرست آن جناب موقوف بر تخریک انامل بجواب باصواب
 این دو امرست یکے آنکہ چون در طریق معاملت خریدار اجنبی دادن حق السمی

باطل نمی داند آن گرامی که مدت چهارده سال بافضال آبی منفعت گلی ازین خانه
اندوختند و اودن حق مذکور از روی حق شناسی بآن گرامی واجب و لازم باشد
که مبلغه قلیل است و موعود آن مخزن صدق جزیل - تاویل بنای عهد بر مصلحت
را از عالم مصلحت اندیشی دیگر دانسته می گوئیم که اگر هست و ثروت سامی اقتضای
قبول اضافه پنجاه روپیه بر مبلغ یک هزار روپیه بیع نمائید خیر در گذشتیم از آن
آیا بهیچ طریق مارا و آن مولوی صاحب را از حق مهربود گذشتن متصور نه شود و ترصد
که چشم مرد می از آئین انصاف نخواهند پوشید و هر آئینه در ایفاء
نهند که شیمه اکابر است خواهند کوشید نقش مصافات ابدی بر مرآت قلوب
مخلصان ازلی کشیده باد -

رقعه (۲۷۱)

مولوی صاحب صاحب الفضائل و المناقب - هر دو عرضی بتوسط جناب اخنی
از نظر صدر الاسلام خالص صاحب گذشت فرمودند که مضمون در خواست تھبیر
مدرس است عموماً می باید لاجرم حسب ایما می موصوف آن را بتدیل و بنام
سیریا و رعلی خان بهادر صدر المہام تحریر نموده نزد بنده ابلاغ دارند و یکدیگر دیوان
ابن یمن که بر استی قطعات جواب بر زمین است و او یکے از شعرا و امر از ادعایان طبقه
متقدمین است جهت مطالعہ گوهر شناسی در باب درسی ناظم مناظم سننور سے
فرستاده ام و چشم آن دارم که خود وصف بخد مت موصوف برسند و آن

بجالی جناب فضائل و فواضل آداب و نواب دولت یار جنگ بهادر و دام دولت - عرض
 می شود که طلبه درجه سوم مدرسه العالیه نامه حسن و ان را بعنوان انشاء خوانده اند
 نه بضابط تاریخ امید که یار من لطف حضرت کار برین دعا گوین دولت تنگ
 نگیرد و سوالات امتحانی اینها بطرز انشاء طراز ترتیب پذیرد مضمون هذا که واجب العرض
 و بمنزله فرض است و رفاهه کیفیت تحت امتحانی و بیج نمودنی بود اما بمودا سے الانسان
 مع النسیان هو بشری در ثبت آن رو سے نمود و العفو عند الکرام مقبول -
 زیاده چه التماس رود -

مت

الحمد لله تعالی که با اتهام بندگان ضعیف کار پردازان مطیع غریز و کن واقع حیدر آباد دکن بازار
 چته این کتاب است طباب رقعات مصنفه افصح الفصحا همپایه سعدی شیرازی حضرت مولانا محمد علی
 المتخلص به و آله که مولد انجناب در اس و مسکن و مدفن انجناب حیدر آباد دکن است فرام آورده
 و جمع کرده نام نهاده مولوی محمد عبد الواحد فرزند آنحضرت بعافیت و خیر با ختام رسیده
 بنیور چاپ آراسته گردید یارب که مقبول خواطر خواص و عوام شود آمین - مرقوم محمد
 نهفته مبادو بعضی عرایض و مراسله که درج حصه اول نشده بود بسبب حاضرنه
 بوقت چاپ آن حصه ناچار درج حصه دوم گردید بوقت طبع ثانی انشاء الله تعالی
 بمقام خودش مندرج خواهد شد فقط

تذکره احوال حضرت مصنف رحمہ اللہ تعالیٰ بطریق

اختصار نگاشته محمد عبد الواجد فرزند حضرت مصنف

بسم اللہ الرحمن الرحیم

صاحب دستگاه عالی مولوی محمد عبد العلی المتخلص بہ والہ خلف الصدق مولوی

محمد ہدی و اصف اند در سال یکہزار و دوصد و چهل و ہشت ہجری

در شہر مدراس بنوا ساس کوب وجود مبارک ایشان بر فلک ہستی

جلوہ گری نمود شیخ صدیقی و سنی حنفی بودند زبان عربی و فارسی و

علوم دینیہ اسلامیہ کہ عقاید و فقہ و تفسیر و حدیث باشند نزد ادبا و علما

این شہر مثل نواب خان عالم خان بہادر فاروق و مولوی محمد زین العابدین

و نیز نزد جد و پدر بزرگوار خویش و غیرہ آموختند از کتب مناظرہ سنی

و شیعہ کتاب تحفہ اثنا عشریہ مصنفہ حضرت شاہ عبد الغریز محدث دہلوی

علیہ الرحمہ را خیلہ عزیز میداشتند و اہل سنت و جماعت را بدین

این کتاب مستطاب ایما میفرمودند و در این فن رباعیاست

مولانا باسترگاه محدث دکنی را هم سودمند می گفتند کتب تصوف
 مثل لوائج جاسمی و فصوص الحکم و مثنوی گلشن راز و غیره را خوانده
 بودند و مطالعه میکردند تترلات سته و رساله وحدت الوجود مصنفه
 مولانا عبدالعلی انصاری ملقب به ملک العلماء بحر العلوم را بعد از تلاش و
 جستجو بدست آورده نقلش گرفته بودند و لیکن مسئله وحدت الوجود را
 پیچ و لغو قرار میدادند و بارها میفرمودند که این مسئله سراسر گمراهی و
 ضلالت است خط نسخ و نستعلیق را خصوصاً خط خفی نستعلیق را
 در نهایت خوشخطی و پاکیزگی می نگاشتند اصلاح سخن از رونق و فاروق
 گرفته بودند عمری بمطالعه کتب شعر و انشا و دواوین قضی و
 علوم ادبیه بسر بردند سالها در حیدرآباد فرخنده بنیاد معرکه آرای
 مشاعره بودند اکثری از دوستان و سخنوران معاصر آنحضرت الملقب
 به سعدی هند میکردند و بعضی ظهوری وقت میگفتند قریب بیست و پنج
 سال در مدارس معتبره حکومت ابد مدت آصفیه دکن همچو مدرسه
 دارالعلوم و مدرسه العالیه و نظام کالج بصدارت و تعلیم و تدریس
 کتب تحصیل فارسی مامور بودند و در اواخر عمر سالانه سه هزار و یکصد و

هشتاد و روپيه سكه حالي موجب مي يافتند - كتب درسيه فارسيه و
 ديگر كتب شعري و انشائي را بنهايت تحقيق و كمال تدقيق تعليم ميكردند
 خصوصاً پي مضمون بردن و مقصود قائل را فهمانيدن كار آخنياب
 فيضآب بود و اين معني از حواشي مفيده آنحضرت كه بر بعض كتب
 درسيه در مواقع مشكله در حيطه تحرير آورده اند آشكار و فارغ از اظها
 است در تاييج گوئي هم يديلولي داشتند چنانكه از ملاحظه تواريخ بر
 خاطر ناظران مكتة رس واضح خواهد شد بالجله در تحقيق و تدقيق علوم
 ادبيه و در فن شعري و شاعري مشهور نزد يك دور و باو ستادي سلم
 بلكه درين فن هم رتبه فصحا ي عجم همچو شيخ سعدى و خواجه حافظ بودند چنانكه
 از كلام ايشان ظاهر است -

ديوانى بفارسي قريب چهار هزار بيت مشتمل بر غزليات و رباعيات
 و قطعات و قصايد و مرثي و انشائي بقدر هشت هزار بيت بفارسي
 متضمن رقعات و مراسلات و غيره و شرح فارسى بعض اشعار مشكله
 اساتذۀ فارسى و شرح اردوى ديوان اردو و مرزا غالب ديباچى
 از رشحات خامۀ آنحضرت است -

آه صد آه که ناگهان در عمر شصت و سه سالگی بنا خوشی ریخ بار یک
 در اسلحه سر یکبار و سید و یازده هجری تاریخ پانزدهم ماه ذی الحجه
 این جهان فانی را پدر و گفتند و بعالم جاوداتی شتافتند و داغ حسرت
 و جدائی بر دل های دردمندان گذاشتند هزار آنحضرت در مقبره
 طالب علیه یک شاه واقع گوی گوره قریب مسجد سنگی است -

بسم

از طفیل احمد و از فضل رب باو رحمت و مبدء برمدش

امین

رباعی مستزادی ذیل و قطعه در تاریخ وفات آنحضرت از افکار آبدار
 حاجی حرین شریفین ماهر فن سخن مولوی قیو حسن صاهاجر المتخلص عاشق است

رباع

فردوسی عهد خویش	واله ز جهان	رفت صد آه
از مغفرت خودش	بفردوس مکان	داد الاله
عاشق سینه وفات آن پاک نهاد	جست و سرش	
گفتا واله شد از جهان	سوی جهان	طاب ثراه

وله قطعہ تاریخ

چو فردوسی عهد خویش واله شده از وارفانی راحل خلد

سنت را جسم ای عاشق زلف نثار داد واله داخل خلد

مخفی و محتجب میا و که بر کلام بلاغت نظام آنحضرت بعضی اشخاص

در بعض مواقع اعتراض هم داشتند و غالباً میدانند اگر چه این معنی

قابل تذکره نبود زیرا که عادت مردم است و لیکن هر قدر اعتراضات

که بنده میدانم در ذیل می نویسم زیرا که مع جوابات است لهذا

بنندگان را فایده دارد خصوصاً این جواب با جواباتی است که

بر زبان مبارک خود آنحضرت گذشته بودند و آن این است -

اعتراض اول

آنحضرت شبی بر خانه مرزا ابوالحسن صاحب طباطبائی بیرون فرستاد

فارسی نظام کالج رفت و بنده نیز همراه بودم و یوان خود را

حسب فرمایش مرزا س موصوف یا خود برده چند تا غزل را خواندند

در آنجا مرزا کاظم نمائی هم موجود بودند چون آنحضرت این را خواندند

دل در سواد زلفت تسخیر پاک چین کرد عمرش دراز باشد جا بهش زیاده باشد
مرزا کاظم نمازی معترضانه گفتند که بجای (دراز باشد) (دراز بادا) باید
آنحضرت در جواب فرمودند که خلاف نسق می شود - معترض صاحب
ناموشن ناندند -

اعتراف دوم

بعد از آن خود مرزا ابوالحسن صاحب اعتراف کرد و مذبر لفظ ترسا بمعنی
گبر و رین بیست

گردانند آفتاب پرستار روی کسیت ترسا پرستشی نکند آفتاب را
و لغتی را بر آوردند و گفتند که ترسا بمعنی نصرانی باشد نه بمعنی آتش پرست
آنحضرت فرمودند که ترسا بمعنی آتش پرست هم آمده چنانچه حضرت خواجه حافظ
شیرازی علیه الرحمہ میفرماید -

این حدیثم چه خوش آید که میگویند بر در میکده باد و نی ترسائی
اگر سلمانی ازین است محققا داد آه اگر از پی امروز بود فروائے

ظاهرست که لغو را منکر قیامت نیستند پس ترسا در اینجا بمعنی آتش پر
آمده است و آتش پرستان قیامت و امنکر اند چنانچه در کتاب بستان
مذاهب آورده است -

اعتراف سوم

بیت بجام زر گس و غم صبح کن بیمار را غذا از می خوشگوار بخش
مرزا ناصری برین بیت اعتراض کرده بودند که دوا بجای غذا باید
آنحضرت شنیده فرمودند که دوا خوشگوار نمی شود و بیمار را دوا و غذا
هر دو لازم است و نیز میفرمودند که معترض بهین الفاظ را دیده است
یعنی شعر را نفهمیده است -

اعتراف چهارم

احبوب علی شاهی که بدوران عدل او هرگز خطا گرفته نه جای صواب را
برین بیت شخصی اعتراض کرد که اسقاط عین روان باشد چون آنحضرت
بخش نمودند فرمودند که بے درست است روان باشد اگر چه ظاهر
غیره ساقط کرده اند فقط

تمام شد تذکره

قطعه تاریخیه وفات بزبان اردو از افکار گوهر بار مولی حکیم سید فرخنده
 المتخلص به طاهر محافظ دفتر مجلس الگزار می کار عالی

خانم شهبانو
 صاحبزاده
 خانم شهبانو
 صاحبزاده
 خانم شهبانو
 صاحبزاده

کس قلم شایسته
 صاحبزاده
 خانم شهبانو
 صاحبزاده
 خانم شهبانو
 صاحبزاده

اطلاع

باید که این کتاب را هیچکس در هر جا بلا استجازه

بنده چاپ نکند و بجان سود و درین سودا

زبان برندارد. کتابیکه بر آن مهر بنده

ثبت نباشد مال مسروق است.

قیمت فی نسخه یک روپیه عالی محصول بند مژشر

الراقم محمد عبدالواحد عفی عنہ مدرس فارسی

گورنمنٹ بلدی

حیدر

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

[illegible]

ایمانی

